

جانٲ هریس

معیار یگانه

درباره‌ی آزادی زنان

ترجمه شہلا طہماسبی



معیار یگانه

درباره‌ی آزادی زنان

این اثر ترجمه‌ای است از:

Janet Harris

A SINGLE STANDARD

McGraw-Hill Book Company 1971



معیار یگانه

درباره‌ی آزادی زنان

هریس، جانِت Harris, Janet (۱۹۵۸ -).

مترجم: شهلا طهماسبی (۱۳۳۱ -).

تهران: گل‌آذین، ۱۳۹۳. ۱۳۸ ص

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

ISBN 978 - 600 - 6414 - 31 - 7

عنوان اصلی: A single standard. c 1971

زبان - تاریخ - دوران جدید، ۱۹۰۰ م

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ م ۶ ۴ هـ / ۱۴۲۶ HQ

رده‌بندی دیویی: ۳۰۱/۴۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۵۱۰۷۴۷



معیار یگانه

درباره‌ی آزادی زنان

نویسنده:
جانت هریس

ترجمه:
شها طهماسبی



نشر گل آذین

۱۳۹۴



نویسنده: جانت هریس

چاپ اول : ۱۳۹۴

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ و صحافی: شرکت چاپ و انتشارات

E-mail: GOL_AZIN @ YAHOO.COM

تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، خ لبافی نژاد پلاک ۱۴۶ - تلفکس: ۶۶۹۷۰۸۱۶-۷

فهرست

یادداشت	۹
۱. «به انجام رساندن برابری»	۹
۲. معیار دوگانه / معیار یگانه	۱۷
۳. «بردگان آداب و رسوم، اعتقادات و جنسیت»	۳۵
۴. «توفیق به کسب حقوق خود»	۵۱
۵. ورود به «دنیای بی رحم»	۶۱
۶. «هر بچه‌ای باید یک بچه‌ی خواسته باشد»	۸۱
۷. بیرون آمدن از پشت پرده‌ی ابریشمین	۱۰۱
۸. پیوند خواهری قدرتمند است	۱۱۷
۹. «اگر «آزادی زنان» محقق شود»	۱۲۹
نمایه	۱۳۴

جانت هریس، فعال حقوق مدنی، نویسنده، منتقد ادبی و نمایش‌نامه‌نویس آمریکایی، در سال ۱۹۵۸ به دنیا آمد و از دانشگاه اُهایو فارغ‌التحصیل شد. از آثار او می‌توان این‌ها را برشمرد: کمالِ خانم آمریکا: زن آمریکایی در ۴۰ سالگی؛ راه دراز آزادی؛ دانشجویان شورشی؛ طالع‌بینی زندگی روزمره؛ دختران پنجشنبه: داستان زنان شاغل در آمریکا؛ زنی که فرانکشتاین را خلق کرد، تصویر مری شلی؛ غرورِ سیاه: مبارزه‌ی مردمی با همکاری جولیوس دبلیو هابسن.

«به انجام رساندن برابری»

بعد از ظهر اوت ۱۹۷۰، گروه‌های کوچک زنان به تدریج در خیابان‌های فرعی خیابان پنجم نیویورک معروف به «خیابان تظاهرات» جمع شدند. در مرکز شهر چند مادر کالسکه‌های کودکان‌شان را در چمن سیتی‌هاال مستقر کردند و به شاخه‌های نازک درخت‌های آن آبنبات‌چوبی آویزان کردند. دو دختر نوجوان دو تیرک در چمن‌های زرد فرو کردند و پارچه‌ای به آن‌ها وصل کردند که روی‌اش نوشته شده بود: «کودکستان آمریکایی». در برایانت پارک، روبه‌روی کتابخانه‌ی عمومی مشهور نیویورک در خیابان چهل و دوم، مرد جوانی که موهای تیره‌ای داشت و پیراهن رنگارنگی پوشیده بود با گروه نوازندگان سنج تمرین می‌کرد و چند زن جوان که بلوزهای گل‌منگلی و شلوار جین بر تن داشتند تریبون متحرکی را با پرچم‌های کوچک تزئین و به آن میکروفن و بلندگو نصب کردند.

راه‌پیمایی ساعت ۵:۳۰ آغاز شد. در نیویورک تظاهرات چیز بی‌سابقه‌ای نبود اما نیم قرن از زمانی که این همه زن با درخواست کسب حقوق خود به خیابان‌ها ریخته بودند، می‌گذشت. در آن زمان، زنانی که دامن‌های‌شان تا مچ پاهای‌شان بود و کلاه‌های شل و ول موهای‌شان را پوشانده بود، با پلاکارد راه‌پیمایی کردند و تصویب اصلاحیه‌ی نوزدهم قانون اساسی ایالات متحد آمریکا را که، پس از ۷۲ سال مبارزه به آنان حق رأی داده بودند، جشن گرفتند. حالا، دقیقاً پس از پنجاه سال، موضوع به گفته‌ی گروه تشکیل‌دهنده‌ی تظاهرات، ائتلاف ملی مبارزه‌ی زنان^۱، فراخوان زنان آمریکایی برای «حرکت برای به انجام رساندن برابری» بود.

در نیویورک بیش از ۱۰/۰۰۰ زن به جنبش پاسخ مثبت دادند. در شهرهای دیگر نیز از جمله سن‌فرانسیسکو، فیلادلفیا، بوستن و لوس‌آنجلس گروه‌های مختلف زنان، زنان خانه‌دار، دختران دانشجو، دانش‌آموزان باروپوش‌های کوتاه مدرسه و مادران به همراه کودکان‌شان راه‌پیمایی کردند. عده‌ای از زن‌ها پلاکاردهایی حمل می‌کردند که معرف حرفه و سندیکای‌شان بود: منشی، تلفنچی، معلم، وکیل و فروشنده و گروهی هم از مادران خواهانِ مستمریِ تأمین اجتماعی تشکیل شده بود. زنان سالمندی نیز بودند که در گذشته در مبارزات زنان برای کسب حق رأی، شعار داده بودند.

اما بیشتر زنان شرکت‌کننده عضو هیچ گروهی نبودند و از طریق

دوستان‌شان از موضوع باخبر شده یا جایی آن را خوانده و برای تظاهرات آمده بودند. عده‌ای عضو سازمان‌های آزادی‌بخش زنان بودند که در چند سال گذشته تشکیل شده بود، مثل سازمان ملی زنان^۱ - گروه پیشگام قدرتمند؛ فمینیست‌های رادیکال نیویورک؛ اتحادیه‌ی کسب حقوق برابر برای زنان^۲؛ جوراب سرخ‌ها^۳؛ هنرمندان فمینیست؛ ائتلاف ملی راهبه‌های آمریکایی؛ جنبش زنان برای صلح؛ بریگادِ اِما گلدمن^۴، و مانند آن‌ها.

در میان راه‌پیمایان عده‌ای مرد نیز حضور داشتند که به موضوع آزادی زنان علاقه‌مند شده بودند. به گفته‌ی یکی از آنان، علت شرکت‌شان این بود که اعتقاد داشتند، آزادی زنان یعنی آزادی مردان.

«مردان هم قربانی قوانین غیرقابل تغییرند، مثلاً مجبورند بیست و چهار ساعته «وجهی مردانگی»‌شان را به اثبات برسانند.»

پلاکاردها بازگوکننده‌ی اعتراضات زنان خانه‌دار بود: «از آشپزخانه بیرون بیایید و در خیابان‌ها مبارزه کنید»؛ «زنان خانه‌دار بردگان بی‌جیره و مواجب‌اند.» نوشته‌ها توجهات را به موقعیت زنان در آخرین پله‌ی بازار

1. National Organization for Women (NOW)

2. Women's Equality Action

۳. Redstockings گروه رادیکالی که در ژانویه ۱۹۶۹ در نیویورک به وجود آمد م.

۴. Emma Goldman (۱۸۶۹ - ۱۹۴۰)، آنارشیست لیتوانیایی تبار. در ۱۸۸۵ به آمریکا مهاجرت کرد و رهبری جنبش آنارشیستی را به دست گرفت. از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۷ نشریه‌ی مادر زمین را اداره می‌کرد. جنگ جهانی اول را به عنوان جنگی امپریالیستی به شدت محکوم و در جنگ داخلی اسپانیا شرکت کرد. آثار او عبارتند از: سرخوردگی من از روسیه؛ آنارشیسم و مقالات دیگر؛ آن‌گونه که من زیستم (ترجمه‌ی فارسی) م.

کار جلب می‌کرد، دریافت نازل‌ترین دستمزد، انجام نامعتبرترین کارها، و برخورد با مشکلات بسیار برای پیشرفت و ترقی. روی پلاکاردی که چند دانشجو حمل می‌کردند نوشته شده بود «از فارغ‌التحصیلان پرینستن^۱ امتحان استخدام رسمی می‌گیرند»، «از فارغ‌التحصیلان واسار^۲ امتحان ماشین‌نویسی می‌گیرند».

چند زن پلاکاردهایی حمل می‌کردند که خواهان تصویب قاطعانه‌ی اصلاحیه‌ی حقوق برابر قانون اساسی^۳ بود، طرحی که از سال ۱۹۲۳ در همه‌ی جلسات کنگره درباره‌اش بحث می‌شد. بیشتر زنان اعتقاد داشتند که تصویب این نوع قوانین جلو تبعیض در امور استخدامی و حقوق مالکیت را می‌گیرد، اما به نظر عده‌ای امکان داشت اصلاحیه، قوانین حامی زنان و کودکان را از اعتبار بپندازد و زیان آور باشد.

غالب پلاکاردها سه خواسته‌ی اصلی تظاهرات‌کنندگان را مطرح می‌کردند. اول، تشکیل مراکز شبانه‌روزی نگه‌داری کودکان، به نحوی که «زن‌ها بتوانند با اطمینان از خوش رفتاری با بچه‌ها، آن‌ها را با خیال راحت به آنجا بسپارند.» این مراکز می‌بایست در دسترس تمام زنانی می‌بود که به اختیار یا به اجبار کار می‌کردند.

خواسته‌ی دوم، شرایط برابر برای زنان شاغل بود: حقوق برابر برای کار برابر با مردان؛ رعایت اصول یکسان برای پیشرفت؛ و ایجاد فرصت دست‌یابی به مشاغلی که معمولاً مختص مردان است.

۱. Princeton، نام دانشگاهی در آمریکا.م.

۲. Vassar، نام دانشگاهی در آمریکا.م.

خواسته‌ی سوم از همه بحث‌انگیزتر بود. اصلاحات در قوانین سقط جنین، که طبق گفته‌ی یکی از راه‌پیمایان می‌بایست تضمین‌کننده‌ی «حق اعمال قدرت زنان بر بدن خود» باشد. زنان به قوانینی که حق پایان‌دادن به حاملگی ناخواسته در سه ماه اول توسط پزشک را از آنها سلب می‌کرد، اعتراض داشتند.

در سه سال گذشته، قانونگذاران چند ایالت از جمله نیویورک قوانین مربوط به سقط جنین را اصلاح کرده بودند اما فقط در پنج ایالت و در منطقه‌ی کلمبیا، خود زن می‌توانست در مورد ادامه‌ی حاملگی‌اش تصمیم بگیرد. در بیشتر ایالات، سقط جنین، جز در صورت به خطر افتادن زندگی زن، ممنوع بود. در بیشتر ایالات، تصمیم‌گیری در مورد سقط جنین تابع قوانین بسیار قدیمی است و تمایلات زن باردار و تشخیص دکتر، هیچ‌یک به حساب نمی‌آید.

نوشته‌های پلاکاردها طیف گسترده‌ای داشت، از درخواست‌های جدی تا عباراتی نظیر «برای خود پاپوش دوخته‌اند»، مضمون یکی بود - آزادی.

کورتا کینگ^۱، بیوه‌ی دکتر مارتین لوتر کینگ^۲، که خود از مدافعان حقوق بشر بود، می‌گفت: «زنان تا آزاد شدن راهی طولانی در پیش دارند،

1. Coretta King

۲. Martin Luther King (۱۹۲۹ - ۶۸)، روحانی سیاه‌پوست، از اولین سازمان‌دهندگان مبارزات سیاهان برای تأمین برابری حقوقی و اجتماعی در آمریکا. برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل در ۱۹۶۴. در یک سخنرانی با گلوله‌ی یک سفیدپوست کشته شد. از آثارش جهش به سوی آزادی.م.

قوانین در مورد آنان تبعیض قائل می‌شوند، طرز فکر مردم هم تبعیض آمیز است، چون تبعیض سال‌های سال اعمال می‌شده. در نتیجه، خیلی از زن‌ها فکر می‌کنند که شایسته‌ی برخورداری از حقوق برابر نیستند.»

علت برگزاری راه‌پیمایی، «گردهم آوردن زنان» و آگاه‌ساختن‌شان از «شهروندی درجه دو خود» و کمک به آن‌ها برای کمک به خودشان بود. جنبش اصطلاحی وضع کرده بود که روی بیشتر پلاکاردهای تظاهرکنندگان به چشم می‌خورد، و آن «تبعیض جنسیتی» بود. یعنی تخصیص قائل شدن جامعه برای قابلیت‌ها و بینش‌ها، تعریف نقش‌ها در زندگی، محدودیت انتخاب آزادانه برای زنان به علت جنسیت‌شان، درست همان‌طور که اصطلاح «تبعیض نژادی» یعنی تحمیل نگرش جامعه بر سیاهان در شرایط مشابه در آمریکا به کار می‌رفت.

یکی از نگرش‌هایی که راه‌پیمایان به آن اعتراض داشتند، این بود که زنان «اشیایی دارای جنسیت‌اند» که هدف‌شان در زندگی ترغیب مردان به ازدواج، و همسر و مادر شدن است. آن‌ها به این تصور که قابلیت‌های زنان، صرفاً به علت جنسیت‌شان، در مواردی مثل قضاوت، به اندازه‌ی مردها عقلانی و واقع‌بینانه نیست، اعتراض داشتند؛ و با نظریاتی مانند این که زنان «تاک‌های پیچنده‌اند» و برای حرکت در عرصه‌های وسیع‌تر از خانه‌شان آمادگی ندارند، مبارزه می‌کردند.

سخن‌گویان در پایان راه‌پیمایی اعلام کردند، کلیشه‌هایی که هویت زنان را مخدوش می‌کنند در تار و پود جامعه تنیده شده‌اند و قانون آن‌ها را با اعمال در حرفه‌ها و مشاغل و کلیساها تقویت می‌کنند. این کلیشه‌ها از

طریق کتاب‌هایی که بچه‌ها می‌خوانند در فکر آن‌ها تزریق می‌شود، در کتاب‌های درسی، مادر همیشه با پیش‌بند تصویر می‌شود، و حتی از طریق اسباب‌بازی‌هایی که مخصوص هر جنسیت ساخته می‌شود: مثلاً وسایل پرستاری برای دختران، و وسایل پزشکی برای پسران است. این نگرش‌ها از طریق وسایل ارتباط جمعی و آگهی‌های تبلیغاتی که زن‌ها را موجوداتی کله‌پوک نشان می‌دهد که از تمیز شستن رخت‌ها و برق‌انداختن کف اتاق‌ها لذت می‌برند و لب‌خند می‌زنند، در مغزها فرو می‌روند.

زدودن کلیشه‌ها و بهبود بینش زنان در مورد خود، تغییر آداب و سنن و قوانین و نگرش جامعه‌ی ما وظیفه‌ای است که جنبش جدید آزادی زنان بر عهده گرفته است. اکثریت می‌دانند که این کار ساده‌ای نیست، چون امروز نقش زنان بر مضمون‌های ریشه‌داری استوار است که چیزهایی را برای مردان «درست و طبیعی» می‌داند و چیزهایی را برای زنان.

برای درک موضوعاتی که بر پلاکاردها ثبت شده بود و زنان در تظاهرات ۲۶ اوت شعار می‌دادند، و پی بردن به این که جامعه چگونه از طریق مذهب، علم، فلسفه، آموزش و نظام سیاسی به حل معمای قرون و اعصار «زن چیست؟» و «مرد چیست؟» پرداخته است، باید در تاریخ به کاوش پردازیم.

معیار دوگانه / معیار یگانه

«من یک دخترم»

«من یک پسر»

آسان‌ترین نوع تقسیم‌بندی آدم‌ها، تقسیم‌شان به دو گروه مذکر و مؤنث است.

آیا واقعاً این‌طور است؟

جنسیت‌ها از جنبه‌ی بیولوژیکی آشکارا متفاوت‌اند، چون هریک از تجهیزات فیزیکی خاصی که لازمه‌ی ایفای نقش‌شان در تولیدمثل نوع انسان است، برخوردارند. این خصوصیات کالبدشناختی، مشخصه‌های اولیه‌ی جنسیتی نامیده می‌شوند و هنگام تولد یک کودک موجودند. بعد از آن مشخصه‌های ثانویه‌ی جنسیتی قرار دارند: این‌ها با بزرگ‌شدن کودک رشد می‌کنند و هنگام رسیدن جوان به بلوغ - سن پختگی جنسی، کامل می‌شوند. از جمله این مشخصه‌ها، شانه‌های پهن‌تر و قوی‌تر، لگن خاصره‌ی باریک‌تر، صدای بم‌تر، موهای صورت و سایر نشانه‌های مردانگی در پسران؛ بدن نرم‌تر و پرانحنا، صدای زیرتر، و اعضای

ظریف‌تر در دختران است.

جز در موارد نادر پزشکی، در مورد این که چه چیز از نقطه نظر بیولوژیکی مذکر و چه چیز مؤنث به شمار می آید، اختلاف نظر وجود ندارد. اما اصطلاحات «مردانگی» و «زنانگی» معمولاً دلالت بر ویژگی‌های غیربیولوژیک دارند. در فرهنگ لغت، مردانگی: برخورداری از صفاتی که مشخصه‌ی مردان و پسران به شمار می آید، مانند قدرت، زور و توانایی و غیره؛ و زنانگی: صفات یا خصوصیات مؤنث بودن و زنیّت، تعریف شده است. این که این صفات چیستند، ارتباطشان با تفاوت‌های اساسی جنسیتی به چه صورت است و چگونه بر روش زندگی مردان و زنان تأثیر می گذارند، اساس بحث حقوق زنان را تشکیل می دهد. هر جامعه‌ای اعتقادات خاصی در مورد مردانگی و زنانگی دارد. اما غالباً این اعتقادات، بنابه نظر انسان شناسانی که در مورد جوامع ابتدایی تحقیق کرده اند، بسیار متفاوت اند. مارگریت مید^۱، انسان شناس برجسته‌ی آمریکایی با مطالعه در سه قبیله‌ی عصر حجر آراپش^۲، موندوگمور^۳ و چامبولی^۴، موضوعات قابل توجهی کشف کرده است. او در قبیله‌ی اول پی برد که هم مردان و هم زنان مشخصه‌هایی دارند که غربی‌ها آن را «زنانه» تلقی می کنند. هر دو جنس، منفعل، دارای حس همکاری، و ملایم اند. در قبیله‌ی دوم، مردان و زنان صفاتی داشتند که ما آن‌ها را «مردانه» می دانیم. خشونت، ستیزه جویی و جنگ طلبی. در قبیله‌ی چامبولی، مردان و زنان به دو گروه تقسیم می شوند - سلطه گر، و وابسته -

1. Margaret Mead

2. Arapesh

3. Mundugmor

4. Tchambuli

اما این زن است که از مرد «مراقبت می‌کند!».

انسان‌شناسان و تاریخ‌نویسانی که درباره‌ی تمدن‌های ابتدایی تحقیق کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که احتمالاً ساختار جوامع ابتدایی مادرسالارانه بوده است. یعنی نسب و خویشاوندی به جای پدر از طریق مادر منتقل می‌شده است. با این که امروز جوامع مادرشاهی هنوز وجود دارند، سؤالات بسیار در مورد نقش‌هایی که در جوامع ابتدایی به مردان و زنان واگذار می‌شده، مطرح است. درباره‌ی زمان و چگونگی آغاز جوامع پدرشاهی اطلاع زیادی نداریم و محققان در این باره اتفاق نظر ندارند.

از ابتدای تاریخ ثبت شده، جوامع غربی پدرشاهی بوده‌اند. شاید بهترین توصیف جامعه‌ی پدرشاهی در انجیل یافت شود، آنجا که پل^۱ خطاب به افسوسیان^۲ می‌نویسد: «شوهر رئیس زن است، به همان شکل که مسیح رئیس کلیسا است». به عبارت دیگر، جامعه‌ی پدرشاهی، جامعه‌ای است که در آن پدر رئیس خانواده است، تصمیم‌گیری می‌کند، و تکلیف مقرر می‌کند؛ چنان‌چه پل در باب ۵:۲۲ نوشته است «زن‌ها از شوهران‌تان اطاعت کنید». فمینیست‌ها از طریق نظر پل در مورد زن، به عنوان موجود پست، به نفوذ عمیق عقاید ضدزن در مسیحیت پی برده‌اند. حتی در دعایی به زبان عبری، مرد خدا را شکر می‌کند که زن زاده نشده است. انجیل نقش‌های زنان و مردان را مشخص می‌کند اما از ابتدا فیلسوفان،

۱. پولس یا بولس خواری یا سنت پل، از حواریون مسیح و شخصیت برجسته‌ی تاریخ مسیحیت. م.

۲. اهالی شهر یونانی افسوس Ephesus، در غرب آسیای صغیر. م.

شاعران و نمایشنامه‌نویسان یونان باستان، خصلت‌های مردانگی و زنانگی را مشخص کرده‌اند. امروز، خیلی از این توصیفات برای ما بسیار عادی است. چون منشاء بیشتر اصول تمدنی ما غربی‌ها، فرهنگ یونانی است. افلاطون همدردی، سرخوشی، غم، «حرص و خشم و سایر احساسات» را برای زنان مناسب و برای مردان ناشایست می‌داند.

افلاطون تشخیص داد که عاطفه هم در مردان هم در زنان، طبیعی است - و درباره‌ی «اشتیاق طبیعی» مرد و «میل به بیرون ریختن اندوه از طریق گریه و سوگواری» سخن گفته است. اما او فکر می‌کرد «بشر اگر بخواهد خوشبختی و خوبی‌هایش را افزون کند» احساسات باید زیر تسلط «مردها» قرار داشته باشد. افلاطون، «منطق» را نقطه مقابل «عاطفه» می‌دانست و فکر می‌کرد، بهترین راه اداره و دفاع نظامی از کشور این است که مردها همه‌ی احساسات «زنانه» را با محکم، خونسرد و منطقی بودن از وجود خود دور کنند.

سوفوکل اولین کسی بود که تشخیص داد مردها برای کسب خصوصیتی که افلاطون از آنان می‌خواست، چه بهایی باید پردازند. در نمایش‌نامه‌ی آنتیگونه‌ی او، شاه کرئون^۱، بی‌اندازه منطقی است، بر خود تسلط کامل دارد و بر رعایت نظم و قانون پافشاری می‌کند. هنگامی که «احساسات زنانه»ی ناشی از عشق، آنتیگونه را به سرپیچی از فرمان او و برگزاری مراسم تدفین برای برادر خود برمی‌انگیزد، کرئون فریاد می‌کشد «غرور، آن هم در یک برده؟ این دختر دوبار مرتکب اهانت شده، یک

1. Creon

بار با نقض قوانین و یک بار با فخر به نقض قوانین. اگر این جرم بدون مجازات بماند، مرد اینجا کیست؟ او یا من؟» در نهایت امر، شاه کرئون که احساسات خود را فروخورده است، تبدیل به یک «مرده‌ی متحرک» می‌شود.

یونانی‌ها خصوصیات گوناگونی برای جنس مذکر یا مؤنث قائل شده‌اند. زن‌ها نه تنها احساساتی‌تر - کلمه‌ی "hysteria" (هیجان زیاد) و حمله‌ی عصبی [در زنان] یونانی و به معنای [اختناق] رَحِم است - که غیرقابل اعتمادتر و نیرنگ‌بازتر هم به شمار می‌رفتند. یونانی‌ها اطمینان داشتند که هوش و قدرت جسمانی زن‌ها از مردها کمتر است. این اعتقاد که مشخصه‌های شخصیتی، ضعف‌ها، قدرت‌ها و قابلیت‌ها را جنسیت تعیین کرده است - دسته‌ای از خصلت‌ها «مردانه» و دسته‌ای دیگر «زنانه» به شمار می‌آیند - توجیهی برای معیارهای رفتاری است. اگر سرشت زن و مرد متفاوت تلقی شود، طبیعتاً باید انتظار داشته باشیم متفاوت عمل کنند. بعضی از خواسته‌ها، حقوق و مسئولیت‌ها برعهده‌ی یک جنس قرار بگیرد و بعضی برعهده‌ی جنس مخالف. این چیزی است که «معیار دوگانه» رامی سازد.

معیار دوگانه یعنی «تحمیل اصول اخلاقی تخطی‌ناپذیر بر رفتار زنان، در عین مجاز شمردن آزادی بیشتر برای مردان.» این اصطلاح معمولاً اشاره به اخلاق جنسیتی دارد و رد آن رامی توان در انجیل گرفت. یک زن زناکار سنگسار شد، در حالی که به مردی که با او زنا کرده بود اجازه دادند تاوان بدهد. معیار دوگانه جز اخلاق جنسیتی مقررات اخلاقی دیگری را نیز دربرمی‌گیرد.

دوران شوالیه‌گری یک کمال مطلوب برای هر دو جنس خلق کرد - شوالیه، مردی است زره پوشیده، شجاع، ماجراجو، آزاد برای گذراندن یک زندگی هیجان آمیز، سفر به سرزمین‌های بیگانه، ورزش و تفریح و فاتح در جنگ. اما بانوی زیبا و عقیف او صبورانه اجاق خانه را روشن نگه می‌دارد. این چیزی است که ترانه‌ها و داستان‌های آن دوران بازگو می‌کنند.

اما واقعیت با تصاویر رمانتیک کاملاً فرق می‌کند. به نوشته‌ی روبر بریفو^۱، تاریخ‌نویس و انسان‌شناس فرانسوی، بانویی جلو شوهرش که شوالیه‌ای کارولنژی^۲ بود ایستاد و او دست بزرگ و پهن‌اش را بالا برد و چنان به بینی زن مشت کوبید که از آن خون جاری شد. این نویسنده‌ی معاصر ادامه می‌دهد که گرگوریوس^۳ توری^۳ چنان تصویری از «جنایت، آدم‌کشی، خیانت و ستمگری ارائه می‌دهد که در تاریخ نظیر ندارد». - در واقع آن دوره «عصر شهوت‌رانی و فساد جنسی بود».

این دو دیدگاه از عصر شوالیه‌گری را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ چگونه می‌توان زنان را هم موجوداتی دید که «فقط یک پله با فرشتگان فاصله دارند» و هم مورد توهین و تحقیر قرار می‌گیرند؟ شاید پاسخ این باشد که زن چون صاف و ساده و بی‌آلایش و معصوم است، به حمایت نیاز دارد و برای همین نصف انسان کامل به‌شمار می‌آید.

1. Robert Brifault

۲. Carolengians، سلسله‌ای از فرمان‌روایان فرانک، قبیله‌ای ژرمنی که فرانسه از آن نام گرفته است. م.

۳. فرمانروای ایالت تور در فرانسه در قرن ششم میلادی. م.

هر چند که امروز می‌توان ردپای تفکرات مربوط به مردان و زنان را در دوران باستان یافت، تکامل نقش‌های مردانه - زنانه مسیر مستقیمی را طی نمی‌کند. رنسانس دوره‌ای روشنگر بود. زنان در انگلستان عصر ملکه الیزابت [اول]^۱ به شکوفایی رسیدند. در آن زمان واقعیت‌های اقتصادی ایجاب می‌کرد زنان به جای همبازی بودن، همکار شوند؛ آموزش زنان پذیرفته شد؛ زن صنعتگر پدیده‌ی غریبی نبود، و بسیاری از زنان در اتحادیه‌های صنفی نقش ممتازی داشتند. مثلی قدیمی می‌گوید: «انگلستان بهشت زن‌ها، زندان پیشخدمت‌ها، و جهنم اسب‌ها است.»

همراه بانرمش قوانین حاکم بر انتخاب نقش مردانه - زنانه، خطوطی هم که صفات شخصی مردانه - زنانه به شمار می‌آمد، کم‌رنگ‌تر شد. به عنوان مثال، بعضی از قهرمانان شکسپیر مانند پورشیان^۲ با وجود برخورداری از قابلیت‌های فهم و شعور، منطق، هوش، بلندپروازی و ستیزه‌جویی - که یونانی‌ها نشانه‌ی «مردانگی» می‌دانستند، «مردانه» به شمار نمی‌آمدند. نمایش‌نامه‌های شکسپیر و داستان‌های سروانتس دوره‌ای را نشان می‌دهند که در آن معیار یگانه پذیرفته شده بود.

اما در طول چند قرن بعد به خصوص در ابتدای دوره‌ی انقلاب صنعتی، شرایط اجتماعی و اقتصادی گوناگون، موجب احیای معیار دوگانه شد و حقوق و اعتبار و منزلت اجتماعی زنان به سرعت تنزل یافت. اسناد تجارتي نشان می‌دهد که زنان به فروش می‌رسیدند - به نوشته‌ی تایمز

۱. یا الیزابت تودور معروف به ملکه‌ی باکره (۱۶۰۳ - ۱۵۳۳؛ سلطنت ۱۶۰۳ - ۱۵۵۸) م.

۲. Portia، قهرمان نمایش تاجر ونیزی. م.

لندن در سال ۱۷۹۷ قیمت رایج زن سه و نیم گینی^۱ بود. گاهی تولد و مرگ جنس مؤنث را مقامات مسئول اصلاً ثبت نمی‌کردند. به علاوه، آن‌طور که در شرح و تفسیرهای بلکستُن^۲، چاپ سال ۱۷۶۸ آمده، قانون عرفی انگلستان برای زن شوهردار «موجودیت مستقل» قائل نبود، زن فقط «در چند مورد، اضطراراً، مستقل از شوهر، با عنوان فرودست، به جانشینی او عمل می‌کند».

«فرودست» واژه‌ای بود که جان استوارت میل، فیلسوف اجتماعی بزرگ انگلیسی رواج داد. او رساله‌ی «انقیاد زنان»^۳ را در سال ۱۸۶۱ نوشت که ملکه ویکتوریای خشک و بی‌روح بر انگلستان سلطنت می‌کرد و معیار دوگانه حاکم بود. میل در حقانیت معیار دوگانه براساس «سرشت» شک کرد. او نوشت «غیرطبیعی معمولاً فقط به معنی غیرمتعارف است. من با تکیه به عقل سلیم و شعور انسانی، حرف هر کسی را که قائل به سرشت دو جنسیتی باشد یا چنین اعتقادی پیدا کند، تا زمانی که روابط کنونی زنان و مردان ملاک قرار گیرد، رد می‌کنم آنچه که اکنون سرشت زن به شمار می‌آید، کاملاً ساختگی و - نتیجه‌ی سرکوب تحمیلی در بعضی جهات، و تظاهرات غیرطبیعی در جهات دیگر است. تفاوت‌های ذهنی مفروض بین زنان و مردان، نتیجه‌ی طبیعی تفاوت‌های

۱. واحد پول در انگلستان، برابر با یک پوند و پنج پنس م.

۲. Blackstone's Commentaries، اثری در چهار جلد نوشته سِر ویلیام بلکستُن (۱۷۲۸-۸۰)، مجموعه‌ای از کلیه‌ی قوانین عرفی انگلستان و مستعمرات و کشورهای تابعه، از جمله آمریکا، که تا امروز مورد استفاده است. م.

3. The subjection of Women

آموزشی و شرایط زندگی آنها است، نه نشانگر تفاوت‌های بنیانی است، و نه طبیعتاً فرودستی ذاتی بنیانی.»

میل ادامه می‌دهد که زن «مقدرات‌اش این است که همه چیز را از دیگران دریافت کند ... او از یاد می‌برد که آزاد نیست ...» سپس حالاتی را توصیف می‌کند که احساسات تفوق مردانه در پسران القا می‌شود «مردم نمی‌دانند که ... چه قدر زود درک برتری او نسبت به یک دختر در ذهن‌اش پدیدار می‌شود، چگونه همراه با رشد او رشد می‌کند و با قوت گرفتن او تقویت می‌شود، چگونه یک پسر مدرسه‌ای آن را به دیگری تلقیح می‌کند؛ چه قدر زود جوان خود را از مادرش برتر تصور می‌کند ... و احترام واقعی برای او قائل نمی‌شود؛ و حس برتری چه قدر مایه‌ی تعالی و سلطنت او، از همه بیشتر بر زنی است که به عنوان شریک زندگی‌اش می‌پذیرد.»

میل توضیح می‌دهد که برتری جنس مذکر، در اصل مجازات است، چون همان‌طور که زنان را خوار می‌کند، مردان را آلوده می‌کند. قدرت مطلق بر زنان در مردان «خمیرمایه‌های بدخویی و سبعت» ایجاد می‌کند. زیر سلطه‌ها و سلطه‌گرها هیچ‌یک هرگز نمی‌توانند انسان کامل باشند چون زیر سلطه‌ها برده‌اند و سلطه‌گرها وحشی.

رساله با درخواست رهایی زنان ادامه می‌یابد - و پیشنهادات عملی برای چگونگی تحقق آن می‌دهد - نه فقط به خاطر «دستیابی به خوشبختی و صف‌ناپذیر آزاد کردن نیمی از نوع بشر» بلکه بیشتر برای کسب سود عظیمی که به هر دو - و به بشریت اعطا می‌کند. «ما اصول اخلاقی فرمانبرداری و شوالیه‌گری را آزموده‌ایم - وقت آن

است که اساسی‌ترین روابط اجتماعی تحت تبعیت از قانون حق برابر قرار گیرد.»

در همان زمان که میل ضرورت در پی آزادی جنسیت‌ها را اعلام می‌کرد، جان راسکین^۱ زنان را «شکوفه‌ها»یی می‌پنداشت که درس خواندن پژمرده‌شان می‌کند، اما با آموختن ادبیات و هنرهای مثل موسیقی و نقاشی جذاب و خوشایند می‌شوند و از رفت و آمد به دنیای خارج از خانه - که قلمرو مردان است، و زمخت و خشن‌شان می‌کند، در امان می‌مانند. او به خوانندگان خود اطمینان می‌دهد که «مرد دارای قدرت فعالیت و پیشرفت و قدرت دفاعی، و بی‌نهایت اهل عمل، خلاق، اهل اکتشاف، حمایت‌گر و مدافع است ... اما قدرت زنان برای فرمانروایی است، نه جنگ، و به درد امر و نهی ملایم می‌خورد.»

راسکین مثل همه‌ی ویکتوریایی^۲‌ها بود و قبول نداشت که افکار سرکوب‌گرانه‌ای در مورد زنان دارد. به نظر او این قاعده‌ی طبیعی امور عالم بود. زنان زاده شده بودند تا به «سرور»ان خود خدمت کنند و این نه تنها سرنوشت آن‌ها بود بلکه مایه‌ی «لذت»شان نیز می‌شد.

استوارت میل^۳ مآل اندیش پیش‌بینی می‌کرد که بخت زنان هنگامی باز می‌شود که «روانشناسی علمی» به این نتیجه برسد که «سرشت زنان» بیولوژیک نیست و شرایط آن را شکل می‌دهد. پنجاه سال بعد «روانشناسی علمی» در عمل بخشی از تفکر غربی را تشکیل داد. اما این که

۱. John Raskin (۱۸۱۹ - ۱۹۰۰)، نویسنده و منتقد انگلیسی. م.

۲. معاصران دوره‌ی سلطنت ملکه ویکتوریا بر بریتانیا (۱۸۳۷ - ۱۹۰۱) که اخلاقیات و طرز فکر تعصب‌آمیز و جزمی داشتند.

برای زنان چه حاصلی داشت بحث دیگری است، چون بنیانگذار روانشناسی مدرن، زیگموند فروید - با همه‌ی نبوغی که برای توضیح کارکرد فکر بشر داشت - یک ویکتوریایی تمام‌عیار بود که برخلاف میل، زنان را «موجوداتی متفاوت» می‌دانست. او نوشته است «موجوداتی متفاوت - ما نمی‌گوییم موجودات پایین‌تر، می‌گوییم نقطه مقابل مرد ... این فکر که زن را درست مثل مرد بفرستیم تا برای زندگی‌اش مبارزه کند، جداً محکوم به شکست است. برای مثال اگر من محبوب دوست‌داشتنی و نازک‌طبعم [نامزدش، مارتا برنیز^۱] را رقیب خود می‌پنداشتم، به او می‌گفتم که دل‌باخته‌اش هستم و التماسش می‌کردم که از مبارزه دست بکشد و به کارهای راحت خانه‌ی من که لازم نیست برای آن با کسی رقابت کند پردازد. طبیعت، سرنوشت زن را از طریق زیبایی، جذابیت و ملامتش تعیین کرده است.» و در جایی دیگر گفته است «نصیب و قسمت انسان را آناتومی‌اش تعیین می‌کند.»

فروید از طریق تجزیه و تحلیل خودش که در سال ۱۸۹۷ آغاز شد، به شناخت کارکرد روانی‌اش دست یافت و به این ترتیب درباره‌ی دیگران نظریه پردازی کرد. او بر این تصور بود که منبع اساسی رضایت خاطر انسان، عشق، کار و دانش است و با اطمینان می‌گفت اگر کسی در یکی از این کارکردهای مهم زندگی محبوس باشد مبتلا به یأس و سرخوردگی است. با این همه خود او نومیدانه با صدای بلند از دوستش پرسیده بود «آخر این زن‌ها چه می‌خواهند؟»

در نظر فروید، لیبدو^۱ (واژه‌ای که به جنسیت ارتباط دارد اما در اصل به معنای نیروی حیات^۲ است)، «چه در مرد و چه در زن، دارای سرشت مردانه است.» به این ترتیب، دختری که می‌خواهد فعال باشد نه منفعل - یعنی تحرک، بلندپروازی و خلاقیت داشته باشد - غیرطبیعی است و مردوار تلقی می‌شود. فروید زنان را رقیبان مردان می‌انگاشت، نه جویندگان راه ارضای نیازهای خود.

فروید اعتقاد داشت زن‌ها طبیعتاً به مردها حسادت می‌کنند. دخترک «قربانی شهوت موجودِ مورد حسادت خودش می‌شود و این در شکل‌گیری و رشد شخصیت او تأثیر نازدودنی می‌گذارد.» ارزش مادرش و زنان دیگر در نظر او، و در نظر مردان، پایین می‌آید، چون فاقد تجهیزات فیزیکی مردها هستند. این دخترها را دچار روان‌نژندی یا «عقده‌ی مردانگی» می‌کند. اما زنی که پسر دارد «می‌تواند همه‌ی بلندپروازی‌هایی را که به ناچار در خودش سرکوب کرده به پسرش منتقل کند و امیدوار باشد که صفات مردانه‌ای را که در وجودش باقی مانده از طریق او محقق سازد.»

اما راه‌حل فروید برای مشکلات زنان - مادری، حلال همه‌ی مشکلات دوره‌ی ویکتوریا - و توضیحاتش درباره‌ی چگونگی فروپاشی روانی زن، راضی‌اش نکرده بود چون متوجه شد که بیشتر بیماران زن خود را نتوانسته معالجه کند. تردید او در مورد نظریه‌هایش باعث شد که به زنان بگوید «اگر می‌خواهید درباره‌ی زنانگی بیشتر اطلاع پیدا کنید یا

۱. libido، میل جنسی، نیروی حیاتی. م

باید به تجربیات خودتان رجوع کنید یا به شاعران و یا این که صبر کنید تا علم اطلاعات کامل تر و واضح تر به شما بدهد.»

اما در سال‌های بعد علم «اطلاعات واضح‌تر»ی نداد. شاگردان فروید از جمله ماری بُتاپارت و هلن دویچ^۱، مثل او اعتقاد داشتند که «نصیب و قسمت انسان را آناتومی‌اش تعیین می‌کند» و به این ترتیب به معیار دوگانه حقانیت بخشیدند.

شاعران و داستان‌نویسان و نمایشنامه‌نویسان به مسأله بیشتر زدند. هنریک ایبسن نویسنده‌ی نروژی گفت «کار نمایشنامه‌نویس پاسخ دادن به سؤالات نیست، سؤال کردن است». و در نمایشنامه‌ی خود، خانه‌ی عروسک، سؤالات اساسی‌تری در مورد زن و مرد مطرح کرد.

خانه‌ی عروسک، در سال ۱۸۷۸ به جهت سنت‌شکنی در فرم نمایش، احساسات [جامعه] را برانگیخت، اما علت اصلی این بود که اولین نمایش مدرن بود که با صراحت مسائل زنان واقعی را مطرح کرد. نورا، قهرمان نمایشنامه «کله پوک کوچولو»ی شوهرش است که هدفی ندارد جز سرگرم کردن او، شیک پوشی، دلربایی، فریبندگی و بازی با فرزندانش. اما نورا در دو دنیا به سر می‌برد - یکی «خانه‌ی عروسک» که در آن «چکاوک کوچولو»ی دست‌آموز است، و دنیایی مخفی که در آن، بزرگ‌سالی است که برای تدارک سفری که نجات‌دهنده‌ی زندگی شوهرش است، بدون اطلاع او پول قرض می‌کند.

وقایعی رخ می‌دهد که نورا را ناچار می‌کند درباره‌ی نقش مخفی‌اش با

شوهرش حرف بزند. او با وحشت به عواقب برملا کردن رازش می‌اندیشد: «این استقلال مردانه او را نابود می‌کند.» اما پس از آن که شوهر پی می‌برد که فداکاری زن برای او خطر دربردارد، استقلال‌اش نابود نمی‌شود، ظاهر خیرخواهانه‌ی پدرمآبانه‌اش از بین می‌رود. و فریاد می‌زند: «بدبخت، در تمام طول زندگی مشترک‌مان برای من عزیز و ارجمند بودی اما حالا وادارت می‌کنم برای همه چیز از من تشکر کنی.»

اما نورا که دیگر حاضر نیست نقش بازی کند می‌گوید: «به من به شدت ظلم شده، اول توسط پدرم بعد هم تو. در تمام این سال‌ها من زن عروسی تو بودم همان‌طور که در خانه‌ی خودمان بچه‌ی عروسی پدرم بودم ... من نسبت به خودم وظایفی دارم ... پیش از هر چیز من هم مثل تو یک انسان متفکرم.»

نورا در خانه‌ی عروسک را می‌بندد، شوهر و فرزندانش را ترک می‌کند و در راه سوی طوفانی از مخالفت با آزادی زنان می‌گشاید. با این حال ایسن پس از اجرای نمایش گفت: «من از حقوق زنان اطلاعی ندارم. اما به آزادی انسان و شأن انسانی احترام می‌گذارم. من زنان را به خاطر زن‌بودن و موقعیت‌شان انتخاب نکردم به خاطر آسیب‌پذیری و حساسیت‌شان انتخاب کردم. من درباره‌ی روابط زن و شوهر حرف می‌زنم.»

امروز زن و شوهر دوره‌ی ویکتوریا موجوداتی مومی به نظر می‌آیند. پیش از آن صفات مردانه و زنانه - با آن وضوحی که در آن زمان تعریف شد - ترسیم نشده بود. بانوی دوره‌ی ویکتوریا شکم‌بند می‌بست و پیراهن توردار و پف‌دار می‌پوشید، برای تزیین خود از پر استفاده می‌کرد و

دستمالش را که به نمک معطر آغشته شده بود مدام زیر بینی اش می گرفت و بو می کشید، و درست نقطه مقابل آقای تند و خشن و قاطع (هر چند مهربان) دوره‌ی ویکتوریا - حاکم مطلق میز صبحانه و شام و عاشق کار و تلاش و سرگرمی‌های مردانه - بود.

اما در قرن بیستم با این که بانوان لباس‌های پف‌دار و فنردار را کنار گذاشتند و آقایان پاگوشی‌هاشان را تراشیدند و کلیشه‌ها کمتر به چشم می خورد، معیار دوگانه ادامه یافت. در سال ۱۹۴۴ جامعه‌شناس سوئدی، گونار میردال^۱ در پیوست تا حدودی دور از چشم مانده‌ی کتاب مهم خود، دودلی آمریکا^۲ - تحقیقی درباره‌ی نژادپرستی در آمریکا - اشاره کرده است که بین صفاتی که آمریکایی‌ها به سیاه‌پوست‌ها نسبت می دهند و صفاتی که اعتقاد دارند در زنان عمومیت دارد، تشابه شدید هست. برای مثال، تصویر کلیشه‌ای سیاه‌پوستان این بود که نسبت به سفیدپوست‌ها «احساساتی، پرشور و کوتاه پرواز» هستند. دکتر میردال با تهیه‌ی لیست بلندبالایی از «خصایص» نشان داده بود که اگر به جای کلمات «زنان» و «مردان»، «سیاه‌پوست» و «سفیدپوست» نوشته شود، کلیشه‌ها تکان نمی خورند.

در قرن بیستم، تعاریف رفتاری که تا آن زمان فقط در حوزه‌ی کار هنرمندان، محققان الاهیات و فیلسوفان بود، به طور روزافزون مورد بررسی علمی قرار گرفت. هیولاک ایلیس^۳، پزشک، مصلح اجتماعی و نویسنده‌ی بریتانیایی، در سال ۱۸۹۴، کتاب مرد و زن^۴ را نوشت، اولین

1. Gunnar Myrdal

2. An American Dilemma

3. Havelock Ellis

4. Man and Woman

کتابی که به بررسی تفاوت‌های روانشناختی و فیزیکی بین مردان و زنان پرداخته است. کاراساسی او، مطالعاتی در باب روانشناسی جنسیت^۱ [در ۷ جلد]، حاوی تحقیقات و مطالعات عمیق در ساختار جنسیتی مردان و زنان است.

تحقیقات دکتر الیس، همچنین تحقیقات دکتر چارلز کینسی^۲ در کتاب‌های مربوط به رفتارهای جنسیتی مرد و زن که در سال ۱۹۴۸ منتشر شد، و تحقیقات دکتر دلیو. اچ. مسترز و ویرجینیا جانسن که یک دهه پیش از آن انجام داده بودند، بیانگر تردیدهای جدی در مورد فرضیه‌ی فروید است که اعتقاد داشت، نیروی حیاتی - لیبیدو - محصول تمایل جنسی مرد است. امروز دانشمندان دریافته‌اند که زن - در صورت آزادی از فشارهای اجتماعی - مثل مرد از همان تمایلات جنسی قوی برخوردار است.

معیار دوگانه‌گویای آن است که زنی که «تاک پیچنده» نیست، مؤنث نیست. تاوانی که زن برای رفتارهای «مردانه» از قبیل ابراز استقلال، اعتمادبه‌نفس، برخورداری از انرژی و خلاقیت می‌دهد، فقدان خصلت دوست‌داشتنی‌بودن و توانایی‌اش برای عشق ورزیدن است. اما دکتر ای. اچ. مَسلو^۳ با چاپ حاصل تحقیقات خود در دو مقاله در مجله‌ی روانشناسی اجتماعی، از نظریه‌ی مخالف پشتیبانی کرد. او نوشته است «زنان بسیار متنفذ ما احساس می‌کنند که از نظر ذوق، ینش‌ها، تعصبات، استعدادها و خصوصیات درونی بیشتر به مردان شباهت دارند تا زنان.

1. Studies in the Psychology of Sex.

2. Charles Kinsey.

3. A. H. Maslow

بسیاری از خصوصیات که ما در فرهنگ مان «مردانه» تلقی می‌کنیم در آن‌ها به اعلا درجه وجود دارد، مانند توانایی رهبری، قدرت شخصیت، داشتن اهداف اجتماعی قوی ... عدم کمرویی و غیره. اما این زنان «بسیار منتقد» آزادی عمل داشتند ... که عشق بورزند، از روابط جنسی لذت ببرند ... و همه‌ی توانایی‌هایی را که قابلیت‌اش را دارند توسعه دهند. در حالی که زنان «زنانه» منفعلانه احساس فروستگی می‌کردند و این احساس آن‌ها را به سوی «بیزاری و رنجش، حسادت، رشک، سوءظن و عدم اطمینان» می‌راند.

توجیه معیار دوگانه بر پایه‌ی بیولوژی به‌رغم آزمایش‌های دانشمندان، درک و بینش هنرمندان، و مطالعات جامعه‌شناختی و روانشناختی همچنان مورد بحث و مجادله‌ی شدید است. در سال ۱۹۷۰، دکتر ادگار برمن، جراح و مشاور ایالتی پیشین در مصاحبه‌ای با نشریات که با تیرهای درشت به چاپ رسید، گفت که زنان قابلیت تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های مهم داخلی و خارجی را ندارند چون «به هم خوردن تعادل هورمونی دردناک» ماهانه‌شان مانع تصمیم‌گیری‌های آرام و بدون حساسیت می‌شود. «ژن‌ها ارباب و تعیین‌کننده‌ی سرنوشت ما هستند.»

عده‌ای به اظهارات او عکس‌العمل نشان دادند از جمله دکتر استل رامی^۱ متخصص غدد و استاد دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه جرج تاون در واشنگتن دی. سی با صراحت تمام گفت: «به عنوان پرورده‌ی فرهنگ جامعه‌ی خود ... اهمیت نمی‌دهم که برای تفریح و بازی مثل یک گل

لطیف با من رفتار شود، اما به عنوان یک روانشناس که با حقایق علمی غیر عاطفی زندگی سروکار دارد، برای ام سخت است که خودم را در مورد ضعف‌های زنانه فریب بدهم.»

دکتر رامی با اشاره به این که گونه‌های ماده سخت‌کوش‌ترند و بیشتر عمر می‌کنند، سؤال کرد که آیا معیار دوگانه در واقع امر، به «نقطه ضعف مردانه» کمک نمی‌کند. با توجه به مرگ و میر بالای مذکرها «ما نباید مشکلات تنازع بقای او را با سماجت کهنه‌وار برای گذاشتن بار سنگین اداره‌ی جامعه بردوشش، وخیم‌تر کنیم. زن‌ها خطا کارند ... چون در حمل بارها ... شرکت واقعی نداشته‌اند.»

دکتر رامی نتیجه‌گیری کرد: «نقش‌های اجتماعی نباید براساس چند کلیشه‌ی مردانه و زنانه تعیین شود. ما به عنوان اعضای یک جامعه، باید یاد بگیریم به سؤالی که از سمیوئل جانسن^۱ شد پاسخ دهیم. از او پرسیدند: «مرد باهوش تر است یا زن؟» دکتر جانسن جواب داد: «کدام مرد و کدام زن؟»

اجازه دادن به هر مرد - و به هر زن - که بدون قیود تعصب و پیش‌داوری و کلیشه‌ها خصوصیات فردی خود را رشد دهد و قابلیت خود را به طور کامل بالا ببرد، هدف کسانی است که از معیار یگانه پشتیبانی می‌کنند. نبرد برای برابری جنسیت‌ها بسیار سابقه‌دار است و رابطه‌ی تنگاتنگ با خواسته‌ی مداوم بشریت برای همه‌ی آزادی‌های فردی دارد.

۱. Samuel Jhonson (۸۴ - ۱۷۰۹)، نویسنده، منتقد، و لغت‌شناس انگلیسی، مؤلف اولین فرهنگ لغت در زبان انگلیسی. م.

«بردگان آداب و رسوم، اعتقادات و جنسیت»

آبیگیل^۱ آدامز به شوهرش جان^۲ که بعدها، دومین رئیس جمهوری آمریکا شد نوشت: «امیدوارم در مجموعه قوانین جدیدی که به نظر من لازم است پیشنهاد کنی، به یاد خانم‌ها باشی و نسبت به آن‌ها از پیشینیان بخشنده‌تر و راضی‌کننده‌تر عمل کنی. فراموش نکن که همه‌ی مردها اگر بتوانند، ظلم می‌کنند. ما خانم‌ها، تصمیم داریم اگر به مان اهمیت و توجه مخصوص ابراز نشود، شورش کنیم و اجازه نمی‌دهیم قوانینی که نمی‌گذارند صدای ما به گوش‌ها برسد یا انعکاسی از ما در آن‌ها نباشد، به تصویب برسد و موجب محدودیت مان شود.»

اما «مجموعه قوانین جدید» - قانون اساسی و متعاقب آن اعلامیه‌ی حقوق^۳ - توجه مخصوص به خانم‌ها نشان نداد. قوانین جمهوری فرانسه^۴

1. Abigail

۲. John Adams (۱۸۲۴ - ۱۷۳۵)، رئیس‌جمهور از (۱۸۰۱ - ۱۷۹۷) م.

3. Bill of Rights

هم این کار را نکرد. به رغم کلمات «آزادی، برابری، برادری» که با افتخار بر پلاکاردها خودنمایی می کردند، «عصر انسان عادی» اهداف تعیین شده را تحقق نبخشید. مزایای دموکراسی تنها به بخشی از جمعیت دنیای قدیم و دنیای جدید محدود شد - مردان آزاد سفیدپوست ثروتمند.

دست کم مری وولستونکرافت^۵، زن جوان انگلیسی - ایرلندی که در کتاب دفاع و پشتیبانی از حقوق بشر^۶، از عقاید انقلاب فرانسه دفاع کرده بود، این طور تصور می کرد. او در ۱۷۹۲ قلمش را برداشت و به تسکین آلام همجنسان خود پرداخت.

انتشار کتاب نازک و کم حجم دفاع و پشتیبانی از حقوق زنان^۷، نویسنده‌ی آن را به شهرت رساند و او را بنیانگذار جنبش دفاع از حقوق زنان (فمینیسم) اعلام کرد. ویلیام گودوین، فیلسوف اجتماعی انگلیسی که بعدها با مری ازدواج کرد، نوشت: مری «خود را پیشرو دایمی دفاع از حقوق نیمی از جمعیت بشر به شمار می آورد، موجوداتی که به شهادت اسناد و مدارک همه‌ی دوره‌ها، زیر یوغی جان‌کنند که آن‌ها را از جایگاه موجودات اندیشمند بیرون کشید و تا حدود زیادی در سطح حیوانات قرار داد.»

در آن زمان زنان انگشت شماری زیر یوغی به سنگینی یوغ مری قرار داشتند. او دومین فرزند خانواده‌ای باشش فرزند بود و دیده بود که

۴. جمهوری که پس از انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹، در ۱۷۹۲ توسط کنوانسیون اعلام شد م.

۵. Mary Wollstonecraft (۱۷۵۹ - ۹۷).

6. Vindication of the Rights of Men

7. Vindication of the Rights of Women

پدرش چگونه میراث خود را قطره قطره از دست داد و تلافی خشمش از «بخت سیاه» را با باده گساری و ارباب و تهدید زن خجول و بی زبانش درآورد. اداره‌ی زندگی خواهران و برادران به گردن مری افتاد که مانند بسیاری از زنان عصر خود، به لوازم آن مجهز نبود. در آن زمان دو حرفه برای زنان وجود داشت، معلمی و خدمات خانگی و مری تحصیلات زیادی نداشت، بنابراین به جستجوی کار خانگی پرداخت و همنشین یک زن علیل شد.

با وجود درآمد کم، خانواده‌ی خود را اداره کرد و حتی با پول کمی که پس انداز کرده بود یک مدرسه باز کرد. اما با وجود رونق کار مدرسه، درآمد آن کفاف مراقبت از خواهران و برادرش و خانواده‌ی تهی دست دوستش فنی بلاد را، که به خانواده‌ی خودش اضافه شده بود، نمی داد. او به نوشتن روی آورد و پس از مدت کمی موفق شد با پول داستان نویسی برای کودکان و ترجمه، و انتشار جزوه‌های سیاسی، زندگی بچه‌ها را تأمین کند. با این که وضع مری بسیار نامساعد بود - نداشتن تحصیلات رسمی و بسته بودن در اتاق کارفرمایان به روی او - وضع زنانی که به قدر او استعداد نداشتند بسیار بدتر بود! مری با رفت و آمد به محافل سیاسی، دوستانی مانند تام پین^۱، شورش گر آمریکایی، پیدا کرد که بر او هم مانند سایر روشنفکران آن عصر تأثیر بسیار گذاشت.

۱. Thomas Paine (۱۸۰۹ - ۱۷۳۷)، نویسنده و صاحب نظر مسائل سیاسی آمریکایی. کتاب عقل سلیم او، طرح اعلامیه استقلال آمریکا را تسریع کرد. او در کتاب حقوق بشر به حمایت از انقلاب فرانسه پرداخت و به عضویت کنوانسیون فرانسه درآمد و در کتاب عصر عقل از مذهب خداپرستان دفاع کرد. آخرین اثر او نامه‌ای به واشینگتن بود. م.

در آمریکا نام تام پین مترادف با شورش است. فراخوان پرشور او به نظامیان «زمان آن رسیده که روح بشر به آزمایش درآید» امروز ضرب‌المثل است. اما پین فقط یک انقلابی آتشین نبود، انسان دوستی بود که آرمان‌هایش او را به قهرمان ضعیفان، تهی‌دستان، بیماران و آدم‌های معمولی تبدیل کرد. او پیشنهادی به دولت [آمریکا] داد مبنی بر وضع مالیات تصاعدی که موجب تقسیم عادلانه‌ی بار مالی دولت می‌شد، و این نشان داد که صد سال از زمان خود جلوتر بود. باوجود این که زن اول خود را از دست داده بود و ازدواج دومش نیز ناموفق بود، مدافع ثابت‌قدم حقوق زنان بود. یکی از نوشته‌های او تأثیر عمیقی بر مری وولستونکرافت گذاشته بود: «حتی در کشورهایی که برای زنان احترام قائل‌اند، آنان نمی‌توانند به آنچه به صلاح خود می‌دانند عمل کنند، آزادی آن‌ها به سرقت رفته و قانون ایشان را برده‌ی عقایدی ساخته که با نفوذ مطلق بر وجودشان حکمفرمایی می‌کند و کوچکترین عکس‌العمل آن‌ها را گناه به شمار می‌آورد؛ آن‌ها از هر طرف در محاصره‌ی کسانی‌اند که هم به‌شان ستم می‌کنند و هم فریب‌شان می‌دهند ... مگر ممکن است دل آدم برای جنس لطیف نسوزد؟»

مری نگاهی به دوروبر خود کرد و به فکر فرورفت. مطابق حقوق عرفی انگلستان، شرایط زندگی زنان به وضوح محدود شده بود. زنان شوهردار «از لحاظ مدنی مرده» به حساب می‌آمدند. بر اموال خود حقی نداشتند و در واقع باید همه‌ی اموال دوران دختری خود را به شوهران‌شان واگذار می‌کردند. نمی‌توانستند وصیت‌نامه یا سند دیگری را امضاء کنند، وگرنه مورد تعقیب قانونی قرار می‌گرفتند. حق حضانت فرزندانشان را

نداشتند. زنان شاغل موظف بودند دستمزد خود را تمام و کمال به شوهران بی عارشان تسلیم کنند.

وضعیت زنان بدون شوهر نیز به همان اندازه اسف بار و تیره بود. آن‌ها مورد ترحم بودند چون نه قانون برایشان موجودیتی قائل بود نه آداب و سنن، و چاره‌ای نداشتند جز این که یا با صدقه‌ی پدرانیشان به زندگی ادامه دهند یا برادران.

مری که از تناقض میان واقعیت‌های زندگی زنان در انگلستان و آرمان‌های کاذب دموکراسی برای همه، به جوش آمده بود، دست به نوشتن زد و در عرض شش هفته اثری آفرید روشن و مستدل با اثر معمول دوران خود که مبارزه برای کسب حقوق زنان تا امروز براساس آن ادامه یافته است:

زنان فقط برای سرگرم کردن مردان زندگی نمی‌کنند. آن‌ها «به جای این که بردگان فروتن عقاید باشند باید مثل مردان در مقابل اقتدار منطق سرفروید بیاورند.» در حقیقت، زنان با مردان برابرند و بنابراین باید دقیقاً برخوردار از همان رفتار سیاسی و شخصی باشند که با مردان می‌شود. و اما حقوق آنان عبارت است از: حق تحصیل مثل مردان؛ حق تأثیرپذیری از معیارهای اخلاقی مثل مردان؛ حقوق و تعهدات سیاسی مثل مردان؛ و شرایط کار مثل مردان.

در آن سوی اقیانوس اطلس، در آمریکای مستعمره، زنان از امتیاز کمبود تعداد هم‌جنسان خود برخوردار بودند، در مقابل هر سه مرد، دو زن وجود داشت. به علاوه، فتح مرزها نوعی برابری ابتدایی به وجود آورده بود. خانواده‌ای که در آن زنی برای انجام کارهای خانه و کارهای

تخصصی و پرستاری وجود نداشت، به سختی دوام می آورد. بیوه‌ها، که تعدادشان به خاطر مشقات زندگی و تلفات مردها در جنگ با سرخ‌پوستان، زیاد بود اغلب یا به شغل شوهرانشان گمارده می شدند یا با مهمانخانه‌داری، مغازه‌داری، کلاه زنانه‌دوزی و خیاطی زندگی خود و فرزندان‌شان را اداره می کردند. در جامعه‌ای که نیروی کار کم بود، تابویی برای عاطل و باطل گذاشتن زن‌ها وجود نداشت.

اما زنان آمریکایی با وجود شرکت در اداره‌ی امور خانه و مزرعه، از نظر قانونی وضعشان چندان بهتر از خواهران اروپایی نبود. در آمریکا حقوق عرفی انگلستان حاکم بود. حقوق مالکیت محدود بود و گذشته از آن، جز مدت کوتاهی در [ایالت] نیوجرسی، زنان حق رأی دادن نداشتند. زنان از موهبت‌های دموکراسی - مانند امنیت مالی و موقعیت اجتماعی - فقط به واسطه‌ی شوهران بهره‌مند می شدند!

در ابتدای قرن نوزدهم، آن‌ها بسیاری از حقوق سیاسی را که در طول دوران استعمار به شکل نیم‌بند به دست آورده بودند، از دست دادند. برای مثال، در سال ۱۷۷۶ اولین قانون اساسی ایالت نیوجرسی به آنان حق رأی داد، اما در سال ۱۸۰۷ این حق سلب شد. قوانین جدید فقط شامل حال مردان و شهروندان آزاد، سفیدپوست و مالک بود - در حدود یک هشتم جمعیت. اما فاحش‌ترین نابرابری‌ها فقط زنان را هدف نگرفته بود، قوانینی بود که بر بردگان حکومت می کرد.

در ۱۷۹۳، پارچه جین نخی اختراع شد و نیاز مزارع پنبه به کارگر بالا رفت و برده‌داری شدت گرفت. در طول انقلاب [آمریکا - م] ششصد و پنجاه هزار نفر از سه میلیون نفر جمعیت برده بودند. در آغاز جنگ

داخلی [آمریکا - م]، چهار میلیون برده وجود داشت و در جنوب از هر سه نفر یک نفر برده بود.

بارشد و سودآوری برده‌داری، شرایط زندگی بردگان بدتر شد. عده‌ای از سفیدپوستان برده‌داری را لکه‌ای بر اخلاقیات ملت می‌دانستند. این مردمان آگاه خود را «الگاگر» خواندند چون اعتقاد داشتند که نظام برده‌داری قابل اصلاح نیست و باید لغو شود. الگاگران متعهد متوجه شدند که زنان نیز تحت فشار و تبعیض قرار دارند.

آبی کلی^۱، فمینیست و الگاگر که کویکر^۲ پرشوری بود، نوشت «ما باید از بردگان سپاسگزار باشیم چون خودمان هم از فعالیت برای آن‌ها بهره‌مند شدیم و به خاطر تلاش برای شکستن زنجیر آن‌ها، فهمیدیم که خودمان در غل و زنجیریم.»

فرانسیس رایت^۳، زن زیبا، جذاب و ثروتمند که دوستان بانفوذی چون مری شلی^۴، دختر مری وولستونکرافت داشت نیز پی برده بود که بین زنان و بردگان خصوصیات مشترک وجود دارد و ثروت و انرژی خود را صرف عملی کردن نظریاتش کرد. او در ناشوبا^۵ در ایالت تنسی، زمینی خرید و مزرعه‌ای تأسیس کرد که برده‌ها بتوانند در آن کار کنند و با درآمدشان آزادی خود را بخرند. مدتی بعد، گروه، سفیدپوستان را نیز

1. Abby Kelly

۲. Quakers یا انجمن دوستان؛ جنبشی مذهبی، جدا از دستگاه کلیسا، که خود را وقف امور تعلیم و تربیت و خیریه کرده بود و سادگی لباس و شیوه‌ی زندگی‌شان شاخص بود. م.

3. Frances Wright

4. Mary Shelley

5. Nashoba

برای کار پذیرفت. دارایی اعضای گروه اشتراکی بود، ازدواج در میان اعضا آزاد و تعداد بچه‌ها محدود بود. او را تام پین مؤنث خواندند و به زیرپا گذاشتن اصول اخلاقی متهم شد.

اما سارا و آنجلینا گریمکه^۱، دو خواهر از طبقه‌ی اشراف، از هراتهامی مبرا بودند. حتی نامه‌ی معروف و محکوم‌کننده‌ی کشیشان کلیساهای مستقل ماساچوست هم از اعتبار آن‌ها نکاست: «کسانی که زنان را وادار می‌کنند که در اقدامات اصلاحی با خودنمایی و جسارت نقشی برعهده بگیرند، مرتکب خلاف شده‌اند.» آنجلینای خوش‌بیان، در جواب گفت: «من جز حقوق بشر هیچ حقی را به رسمیت نمی‌شناسم، چون در نظر عیسی مسیح زن و مرد مطرح نیست.»

سارا و آنجلینا دختران خانواده‌ای برده‌دار در کارولینای جنوبی بودند و چون از کودکی با برده‌داری آشنا بودند، به خاطر ظلمی که به بردگان می‌شد، از آن نفرت داشتند و بعدها به فیلادلفیا رفتند و به کویکرها پیوستند و دوستان الغاگر پیدا کردند که آنجلینا را به نوشتن تشویق کردند و او در ۱۸۳۶ با انتشار عریضه‌ای به زنان مسیحی جنوب از زنان خواست که برده‌داری را محکوم کنند.

این جزوه‌ی کوچک به خصوص در شمال با استقبال فراوان روبه‌رو شد. آنجلینا مشتاقانه قدم بعدی را برداشت - صحبت مستقیم با زنان. انجمن ضد برده‌داری آمریکایی از او و خواهرش دعوت کرد که در سالن اجتماعات کوچکی در شمال ایالت نیویورک سخنرانی کنند و آن دو با

1. Sarah and Angellina Grimke

نگرانی پذیرفتند.

آن‌ها انتظار برخورد با حداکثر بیست یاسی زن را داشتند، اما در سالن کوچک جای تکان خوردن نبود. حدود سیصد زن پیاده یا با کالسکه شبانه خود را از جاده‌های تاریک کشور به آنجا رسانده بودند. خانم میزبان با دیدن آن جمعیت بلافاصله همه را به یک کلیسا منتقل کرد. سخنرانی بعدی خواهران گریمکه درباره‌ی برده‌داری که در کلیسای بزرگ‌تری برگزار شد، همه را متأثر کرد. در آن جلسه مردی به داخل جمعیت خزید اما بلافاصله بیرونش کردند. اما بعد سروکله‌ی دیگران پیدا شد و در مدتی کوتاه سخنرانی‌های خواهران گریمکه در سالن‌ها و کلیساهای بزرگ پی‌درپی در ایالت‌های نیویورک و نیوانگلند برای مخاطبان مختلط - که آن‌ها را هم به گریه انداخت و هم به عمل واداشت - برگزار شد.

زن‌ها از مدت‌ها پیش جزیی از راه آهن زیرزمینی^۱ به شمار می‌آمدند - گروهی سفیدپوست که بردگان فراری را پناه می‌دادند و برای حرکت به سوی کانادای آزاد کمک‌شان می‌کردند. پس از فعالیت‌های خواهران گریمکه، این زنان برای پایان دادن به بردگی مستقیماً وارد عمل شدند و برای جمع‌آوری امضای عریضه‌ی ضدبرده‌داری به کنگره، مبارزه‌ای خانه‌به‌خانه به راه انداختند.

پیوستن زنان به جنبش الغاگران در آن شکاف ایجاد کرد چون آن‌ها بیش از پیش مصایب بردگان را به عنوان موجودات تحت فشار

۱. سازمانی مخفی در آمریکا بود که بردگان فراری از ایالت‌های جنوبی را برای رسیدن به ایالت‌های آزاد آمریکا یا کانادا کمک می‌کرد. م.

غیرشهروند اسیر قید و بندهای قوانین و آداب و رسوم، به شرایط زندگی خودشان تعمیم دادند. عده‌ی زیادی از الغاگران متنفذ از جمله جان گرینلیف وایتیر^۱ شاعر و تئودور ولد که بعدها با آنجلینا ازدواج کرد، این را به ضرر جنبش می‌دیدند. اما الیزابت کدی استتن^۲ از سوی اقلیت زنان به آن‌ها پاسخ داد که نباید مبارزه‌ی خود را محدود کنند به «بردگان آفریقایی، بلکه بردگان آداب و رسوم، اعتقادات و جنسیت» را نیز باید در نظر بگیرند.

سرانجام موضوع زنان در جنبش الغاگران به مجلس نمایندگان راه یافت و پسر شجاع ایگیل آدامز، جان کوئینسی آدامز به دفاع از آنان برخاست. «این قدر نگوئید که زنان فقط لیاقت خانه‌داری، بچه‌داری و آشپزی را دارند و باید همه‌ی وقت‌شان را صرف امور خانه و خانواده کنند...»

چند سال پیش از آن، در اجلاس جهانی ضدبرده‌داری در لندن، دو زن با هم آشنا شده بودند که جنبش حقوق زنان آمریکایی را برپا کردند. اعضای جنبش الغاگران آمریکایی پس از ده سال کشمکش پر تلاطم درباره‌ی شرکت زنان در جنبش، با اکراه آنان را پذیرفته بودند، اما سازمان جهانی نظر داد که کرسی ریاست فقط به نمایندگان مرد تعلق دارد. در میان بانوانی که به این ترتیب به تالارها راه یافتند، کویکر مشهور لوکرتیا مات^۳، و الیزابت کدی استتن بود که در آن زمان تازه با رهبر جنبش، هنری ب. استتن ازدواج کرده بود.

1. Hohn Greemleaf Whittier

2. Elizabeth Cady Stanton

3. Lucretia Mott

صحبت با خانم مات، الیزابت ۲۵ ساله را به حقوق زنان علاقه‌مند کرد و پس از هشت سال، خودش در مقام همسر و مادر، با موضوعاتی که خانم مات مطرح کرده بود، مواجه شد.

«حالا مشکلاتی را که اکثریت زنان در خانه به تنهایی با آن مواجه می‌شوند و علت عدم امکان رشد زنان را که بخش عمده‌ی زندگی‌شان صرف سروکله‌زدن با خدمتکاران و بچه‌ها می‌شود به طور کامل درک می‌کنم. حالا می‌فهمم که زنان در مقام همسر، مادر، خانه‌دار، پزشک و الگوی مذهبی، از سهم‌شان ناراضی‌اند ... ظاهر خسته و نگران اکثریت زنان چنان تأثیری بر من گذاشته که احساس می‌کنم باید تصمیمات جدی اتخاذ شود. احساس می‌کنم که همه‌ی عوامل دست‌به‌دست داده‌اند تا مرا چند قدم به جلو برانند ... فکر می‌کنم تنها راه این است که یک جلسه‌ی عمومی برای اعتراض تشکیل بدهیم ...»

جلسه‌ی عمومی که این دو نفر به همراه دوستان کویکر خود برگزار کردند، اجلاس سنکا فالز^۱ در سال ۱۸۴۸ بود. زنان شهرهای همسایه «مصممانه برای بحث درباره‌ی حقوق اجتماعی، مدنی و مذهبی زنان دعوت شدند.» در اعلامیه‌ی برگزاری اجلاس آمده بود «جلسه‌ی روز اول مختص زنان است. جلسه‌ی عمومی روز دوم برگزار می‌شود و در آن لوکرتیا مات از ایالت ویلادلفیا و بانوان دیگر و آقایان سخنرانی می‌کنند.»

باوجود این آن‌ها نمی‌دانستند چه چیز را به عنوان هدف اجلاس اعلام

کنند. سرانجام الیزابت استتن به کتابی که اعلامیه‌ی استقلال [آمریکا - م] در آن ذکر شده بود، رجوع کرد و آن وقت زنان اعلامیه‌ی اصول خود را تدوین کردند:

هنگامی که در سیر جوامع انسانی، لازم می‌آید بخشی از خانواده‌ی بشری، جزیی از انسان‌های روی زمین به شمار آیند و موفقیتی متفاوت از آنچه که در گذشته داشته‌اند، به دست آورند ...

ما این واقعیت‌ها را مسلم و بدیهی می‌انگاریم: زن و مرد برابر آفریده شده‌اند ...

در بیانیه موضوعات مختلفی مورد اعتراض قرار گرفته بود از جمله این که: زنی که از حق رأی محروم است «از همه جانب زیر فشار قرار دارد»، اگر شوهر داشته باشد «در نظر قانون از لحاظ مدنی مرده به شمار می‌آید»؛ از حقوق مالکیت «حتی از درآمدی که به دست می‌آورد» محروم است؛ «و از لحاظ اخلاقی موجودی فاقد حس مسئولیت تلقی می‌شود که ناچار است بپذیرد شوهرش ارباب او است. و به اطاعت از او تن دهد.» در ادامه آمده بود، مردان «قانون طلاق را چنان تدوین کرده‌اند که همه‌ی قدرت سرپرستی کودکان را به مرد می‌دهد.»

زن بدون شوهر «چاره‌ای جز پشتیبانی از دولت ندارد چون دولت مالکیت او را فقط موقعی به رسمیت می‌شناسد که برای خودش سود داشته باشد.» و مرد «با انحصاری کردن همه‌ی مشاغل، زن را از امکاناتی که در صورت تحصیلات از آن برخوردار می‌شود محروم کرده است.»

در کلیسا، زن نمی‌توانست مقامی داشته باشد. و در مجموع مرد «به هر طریق سعی داشت اعتماد زن به توانایی خودش را از بین ببرد، اعتماد به نفس‌اش را تضعیف کند، و او را به سوی یک زندگی تحت‌الحمایه و رقت‌آور سوق دهد.»

پس از تصویب اعلامیه‌ی اصول، زنان با نگرانی به خانه رفتند و منتظر روز اجلاس شدند. شارلوت وودوارد، دستکش دوز ۱۹ ساله، سال‌ها بعد در شرح حال خود از اجلاس این‌طور یاد کرده است:

«آن روز خوب یادم است، صبح زود کارهای خانه را گذاشتیم و سوار کالسکه‌ها مان شدیم و از جاده‌های خاکی و ناهموار به سوی سنکا فالز راندیم، صبح بی‌نهایت زیبایی بود. اول فقط ما زیر شاخه‌ی درختان تاک خودرو پیش می‌رفتیم، بعد از مدتی گاری‌های دیگری پر از زن را دیدیم که به همان طرف روان بودند. سر هر پیچی که می‌رسیدیم با گاری‌هایی برخورد می‌کردیم که از همه جای کشور به سوی ما می‌آمدند و خیلی پیش از این که به سنکا فالز برسیم، برای خودمان جمعیتی شده بودیم.»

بیشتر از ۱۰۰ زن اعلامیه‌ی اصول را امضاء کردند و سپس آماده‌ی کار شدند. اولین کار جمع‌آوری امضاء برای عریضه‌ای خطاب به مجلس قانونگذاری ایالت نیویورک، شامل سه دسته اصلاحات بود:

۱ - اختیار زنان بر درآمد خود؛

۲ - حق حضانت فرزندان خود در صورت طلاق؛

۳ - حق رأی دادن.

ریاست کمیته‌ی عرضحال بر عهده‌ی سوزان ب. آنتونی بود. «کارگران

مثل درودگرهای دوره گرد یا دلال‌های کتاب، خیابان‌های شهر و جاده‌های کشور را طی کردند، در همه‌ی خانه‌ها را زدند، عرضحال‌شان را نشان دادند، و بازن‌هایی که نصف‌شان در راه روی آن‌ها می‌بستند و می‌گفتند، شکر خدا ما شوهر داریم و آن‌ها از حقوق‌مان محافظت می‌کنند، بحث کردند.^۱

زن‌ها در عرض ۱۰ هفته، ۶/۰۰۰ امضاء جمع‌آوری کردند. در ۱۸۳۶، ارنستین رز پس از ماه‌ها فعالیت برای تهیه‌ی عریضه‌ی حقوق مالکیت زنان شوهردار، فقط توانسته بود شش امضاء جمع کند. اما تا ۱۸۴۹ به فعالیت ادامه داد.

مجلس ایالتی نیویورک لایحه را تصویب نکرد و زنان دو سال به شدت فعالیت کردند تا به مقصود رسیدند. در ۱۸۵۰، خانم استتن دوباره به آلبانی رفت و این بار شاهد تصویب لایحه‌ای بود که به زنان حق مالکیت اموال خود، حق دریافت درآمد خود، حق تسلیم شکایت به دادگاه، و برخورداری از سهمی عادلانه از موقعیت شوهرانشان در صورت طلاق را داد.

راه سنگلاخ بود و زن‌ها ناچار بودند برای غلبه بر تعصبات قدیمی، محافظه‌کاری ریشه‌دار دولت و کلیسا، احتیاط مفرط و ترس از تغییر، از هر سلاحی استفاده کنند. اما بهترین منبع تغذیه‌ی آن‌ها، شجاعت، فصاحت، و متانت خودشان بود. در سال ۱۸۵۱، سوجورنر تروث^۲، برده‌ای که آزاد شده بود، در جواب یک روحانی که در شهر اکرن^۳ در

1. Rheta Child Dorr, Susan B. Anthony (New York, 1928) , P. 98

2. Sojourner Truth

3. Acron

آهایو، به یکی از حضار گفته بود که زنان جنس ضعیف‌اند - بنابراین برای رأی دادن سست‌اند، با ملایمت جواب داد:

«این مرد می‌گوید، زن‌ها برای درشکه سوار شدن یا از جوی رد شدن احتیاج به کمک دارند. هرگز کسی موقع درشکه سوار شدن یا از چاله رد شدن به من کمک نمی‌کند، بهترین جا را هم تعارف نمی‌کند - آیا من زن نیستم؟»

بعد دست بدون دستکش‌اش را جلو برد و با صدای بلند گفت: «دست مرا نگاه کنید! من زمین را شخم زده‌ام و در آن بذر کاشته‌ام - و هیچ مردی بالای سرم نبوده - آیا من زن نیستم؟ من مثل یک مرد کار کرده‌ام و وقتی چیزی بوده مثل یک مرد خورده‌ام - شلاق هم خورده‌ام! - آیا من زن نیستم؟ سیزده بچه زاییده‌ام و شاهد فروش بیشترشان به بردگی بوده‌ام و صدای فریاد من، مادر غم‌دیده را هیچ‌کس جز مسیح نشنیده - آیا من زن نیستم؟»

بعد صدای‌اش قطع شد و دست‌هایش را بلند کرد و ملتسمانه گفت: «اگر در فنجان من بیشتر از یک پاینت^۱ آب باشد و در فنجان شما یک کوارت^۲، آیا تقصیر از شما نیست که اجازه نداده‌اید آن نیمه‌ی دیگر من پر شود؟»

پیش از شروع جنگ داخلی، جداً به نظر می‌رسید که زن‌ها داشتند «نیمه‌ی دیگر خود را پر می‌کردند». چون ایالت‌های دیگر برای آزادی مالکیت از نیویورک تبعیت کردند. زن‌ها داشتند پایان «مرگ مدنی» خود

۱. Pint، پیمانه‌ای برابر ۰/۴۷ لیتر در آمریکا م.

۲. Quart، پیمانه‌ای برابر ۰/۹۴ لیتر در آمریکا م.

را می‌دیدند. اما با جدایی افتادن روزافزون بین اتحاد ملت بر سر مسأله
بردگی و مهم‌تر از همه - سرپاماندن اتحادیه^۱ یا فروپاشی آن - مسأله‌ی
حقوق زنان از فوریت و اهمیت افتاد.

۱. Union، ایالات شمال آمریکا که الغاگر (مخالف بردگی سیاه‌پوستان) بودند م.

«توفیق به کسب حقوق خود»

در اوایل سال ۱۸۶۳، الیزابت استتن با نومییدی به دوست خود سوزان ب. آنتونی نوشت «وضع مملکت هرگز این قدر آشفته نشده بود.» ائتلافیه^۱ پی در پی در جنگ پیروز شده بود. اعلامیه‌ی آزادی [بردگان - م] که الغاگران برای صدورش آن قدر تلاش کرده بودند، نیم بند بود، چون فقط بردگان مناطق شورشی را آزاد کرده بود و یکی از بندهای اش هم مبهم بود «سوزان، گول این زبان‌بازی‌ها را نخور، اگر ما شکست بخوریم و اتحادیه از هم بپاشد، اعلامیه هیچ فایده‌ای برایمان ندارد. کارتو تازه شروع شده، زرهات را بپوش و راه بیفت.»

در آن موقعیت بحرانی، زن‌ها مسأله‌ی حقوق خود را رها کردند و به مسأله اصلی شان، آزادی بردگان، پرداختند، با این امید که با برقراری صلح و اعطای حق رأی به بردگان آزاد شده، به آنان هم از این نمد کلاهی برسد.

۱. Confederate، ایالات جنوب آمریکا که طرفدار بردگی سیاه‌پوستان بودند.

اما پایان جنگ، مسأله حقوق زنان را با چشم انداز امیدوارکننده‌ای مواجه نکرد. جمهوری خواهان که پشتگرمی فمینیست‌ها به آن‌ها بود، پس از اعطای حق رأی به مردان سیاه‌پوست، دو میلیون رأی آورده بودند و میل نداشتند که این دست آورده‌ها را با شر به پا کردن بر سر موضوع حقوق زنان به خطر بیندازند.

اولین خبر غافلگیرکننده، صدور اصلاحیه‌ی چهاردهم بود که ایالات را از انکار حقوق شهروندی بردگان سابق منع کرده بود. این اولین بار بود که واژه‌ی «مذکر» وارد قانون اساسی می‌شد. استفاده از این واژه در اصلاحیه‌ی پیشنهادی موجب طرح این پرسش شد که آیا زن‌ها اساساً شهروند ایالات متحد بودند یا نه! خانم استتن و دوشیزه آنتونی حامیان وفادار بردگان، با لایحه‌ای که آن قدر آرزوی‌اش را داشتند مخالفت کردند. سوزان آنتونی عهد کرد که «من حاضرم دست راست‌ام را قطع کنم اما کاری نکنم که سیاهان بتوانند رأی بدهند و زنان نتوانند.»

موضوع صدور اصلاحیه‌ی جداگانه برای قانون اساسی، که باید به زنان حق رأی اعطا می‌کرد، در جنبش الغاگر - فمینیست شکاف ایجاد کرد. و دو سازمان جدید به وجود آمد: سازمان ملی حق رأی زنان^۱، به رهبری استتن و آنتونی که فقط مخصوص زنان بود؛ و جمعیت طرفداری از حق رأی زن آمریکایی^۲ که به طور کلی از الغاگران پیشین تشکیل شده بود. تا بیست سال این دو سازمان فعالیت جداگانه و غالباً خصمانه داشتند. پافشاری محور استتن - آنتونی بر «اصلاحیه‌ی آنتونی» بود، اصلاحیه‌ای

1. National Woman's Suffrage Organization

2. American Woman's Suffrage Association

بر قانون اساسی که همه‌ی حقوق شهروندی از جمله حق رأی را به صراحت برای زنان تضمین می‌کرد؛ و پافشاری جمعیت طرفداری از حق رأی زن آمریکایی به رهبری لوسی استن، بر اصلاحات حق رأی در ایالت‌های مجزا - به جای درون حکومت فدرال، بود. حال آن‌که الیزابت استتن در سخنرانی‌های روشنش، به اعطای حق رأی در مقیاس وسیع‌تر تأکید داشت «تا همه‌ی دختران جفرسن^۱، هنکوک^۲ و آدامز، به کسب حقوق خود توفیق پیدا کنند».

در وایومینگ، زن فعالی به اسم استرموریس که دوست دوشیزه آنتونی بود با برگزاری مهمانی‌های عصر و شام به هواداری از حق رأی برای زنان برخاست و با سیاست‌مداری به نام برایت که همسرش طرفدار حق رأی بود، دوستی برقرار کرد. در ۱۸۶۹ با وجود مخالفت‌های شدید، لایحه‌ای در آنجا به تصویب رسید که برابری دستمزد معلمان هر دو جنس، حقوق مالکیت زنان شوهردار و حق رأی زنان در آن قید شده بود. به این ترتیب زنان آمریکایی دارای حق رأی شدند!

مخالفان حق رأی زنان می‌گفتند زن‌ها آن قدر خوب و منزّه‌اند که نمی‌توانند وارد محل‌های اخذ رأی که «آلوده» و پر از «مرد مست» است، بشوند. آن‌ها توجه نداشتند که همه‌ی زن‌ها شوهر ندارند و فکر می‌کردند که زن‌ها در هر حال به کسانی رأی می‌دهند که شوهرانشان رأی می‌دهند.

۱. Thomas Jefferson (۱۸۰۱ - ۱۷۴۳)، نویسنده‌ی اعلامیه‌ی استقلال، و سومین رئیس‌جمهور آمریکا (۹ - ۱۸۰۱) م.

۲. John Hancock (۹۳ - ۱۷۳۷)، تاجر بوستونی و میهن‌پرست مشهور آمریکایی، اولین امضاءکننده‌ی اعلامیه‌ی استقلال آمریکا. م.

اما طرفداران حق رأی اعتقاد داشتند که زن‌ها «سیاست را تطهیر می‌کنند و معیارهای اخلاقی را بالا می‌برند.» از نظر آن‌ها، زن حق داشت طبق نظر شوهرش رأی ندهد، اگر به کاندید شوهرش هم رأی می‌داد بحثی پیش نمی‌آمد. در مورد این بحث هم که زن‌ها آن قدر کار دارند که وقت نمی‌کنند به حوزه‌ها بیایند، می‌گفتند، مگر مردها در کارخانه‌ها و مزرعه‌ها کار ندارند؟

باوجود جنجال و هیاهو بر سر رأی دادن در وایومینگ، موجی که برخاسته بود، دست‌کم تا مدتی، باز نمی‌گشت. سپس در کلرادو و یوتا هم به زنان حق رأی اعطا شد. کری چپمن کات^۱، شخصیت جدید و پرشور جنبش، در سراسر غرب به مبارزه پرداخت، و در سال ۱۸۹۶ جنبش را به آیداهو کشاند. در پایان قرن نوزدهم، روز برگزاری انتخابات، زنان در چهار ایالت به حوزه‌های رأی‌گیری رفتند.

یکی از اولین حامیان گروه «خانمانه‌ی» لوسی استن - جمعیت آمریکایی حق رأی زن آمریکایی - فرانسیس ویلارد^۲، رهبر اتحادیه‌ی میانه‌رو زنان مسیحی^۳ بود. اما سرانجام به این نتیجه رسید که زنان در صورتی حق رأی به دست می‌آورند که قانون اساسی اصلاح شود.

ویلارد به تدریج خانم‌های خود را از فعالیت در جنبش مبارزه با الکل که مورد قبول جامعه بود با شعار «از هیچ کار ابا نکنید» به سوی کسب آگاهی اجتماعی حقیقی هدایت کرد. باگذشت زمان، گروه با عمل به این شعار، به فعالیت برای اصلاح زندان‌ها، تأسیس کودکان‌ها، بهبود

1. Carry Chapman Catt

2. Frances Willard

3. Women's Christian Temperance Union (WCTU)

بهداشت همگانی، حتی اصلاحات برای از بین بردن فحشا پرداخت، و در ۱۸۸۰، به یک امر تقریباً ناممکن دست زد. پشتیبانی از حق رأی ملی! یک نمونه‌ی بارز جلسات کنگره، جلسه‌ای در سال ۱۹۰۹ بود که آقای فرلینگایسن^۱، نماینده‌ی محترم نیوجرسی، برای حمایت از تقدیس خانه^۲ و حمایت از زنان در برابر مصایب شهروندی سخنرانی کرد: «به نظر من این طور می‌آید که آفریدگار نژاد ما، بر زنان مهر سرشتی آرام‌تر و ملایم‌تر زده، مأموریت آن‌ها در خانه این است که موقعی که مرد از نبرد زندگی به خانه برمی‌گردد ... التهابات او را تسکین دهند ... برای این مملکت تأسف‌انگیز است اگر این شعله‌های عشق و تقوا، خاموش شوند.» به نظر او برای نجات زنان از دست منجی‌های‌شان کاری لازم بود. آلیس استن بلکول^۳، دختر لوسی استن، برای از میان بردن تفرقه و نفاق و برقراری صلح در جنبش وارد عمل شد و سازمانی تشکیل داد که نام آن ترکیبی از نام دو سازمان قدیمی بود: جمعیت ملی طرفداری از حق رأی زن آمریکایی^۴.

خانم هریوت بلچ^۵، دختر الیزابت استتن، هر کار برای برانگیختن جنبش لازم بود انجام داد. هریوت تحت تأثیر جنبش پانکurst^۶ متشکل از دختران معنوی مری و ولستونکرانت در بریتانیا قرار داشت که به معنای واقعی کلمه چرخ‌های دولت را با استفاده از خشونت: پرتاب سنگ به

1. Frelinghuysen

2. sanctity of home

3. Alice Stone Blackwel

4. National American Woman Suffrage Association

5. Harriot Blatch

6. Pankhurst

پارلمان، شکستن پنجره‌ها، اسید ریختن در صندوق‌های پست، و حتی حمله به اعضای دولت با شلاق یا دست خالی - از کار انداخته بود و تحمل تاکتیک‌های ملایم سازمان‌های آمریکایی را نداشت.

فعالیت در سازمان‌های قدیمی که به نظر او، فقط به «روش‌های تدریجی آموزشی» اعتقاد داشتند، امیدوارکننده نبود. برای همین سازمان جدیدی با عنوان اتحادیه‌ی سیاسی زنان^۱ تأسیس کرد که در اصل از ۴۰ زن تشکیل می‌شد که «اعتقاد داشتند تبلیغات برای حق رأی باید مهیج باشد، طرفداران حق رأی باید ذهنیت سیاسی داشته باشند ... لازم بود میان زنان کارگر و زنان پیشه‌ور و متخصص ارتباط برقرار شود.»

برنامه‌ی پویای هریوت بعد از چند سال نتیجه داد. در سال ۱۹۱۲، خبرنگار نشریه‌ی بالتیمور آمریکن^۲، از نیویورک این گزارش را برای اش فرستاد «زنانی که معمولاً خیابان پنجم نیویورک را از شیشه‌های برق افتاده‌ی لیموزین‌هایشان و ماشین‌های توریستی که سرسختانه در کنار دخترهای نحیف و رنگ‌پریده‌ی بیگارخانه‌های^۳ جهنمی و سوزان ایست شاید هلک‌هلک می‌کنند، می‌بینند» در طول خیابان «هزاران زن و مرد نیویورکی جمع شده و خیابان‌های فرعی مسیر راه‌پیمایی را مسدود کرده بودند. خیلی‌ها خنده‌شان گرفته بود و می‌خواستند آن‌ها را راهو کنند، اما این کار را نکردند. منظره‌ی تأثیرگذار ستون زنان که دوش‌به‌دوش هم با

1. The Women's Political Union

2. Baltimore American

۳. جایی که کارگران در شرایط غیربهداشتی و با مزد کم ساعت‌های طولانی کار می‌کنند م.

گام‌های بلند از وسط خیابان رد می‌شدند، جلو هر فکر تمسخرآمیزی را می‌گرفت.»

آن سال، زنان توانستند کسب حق رأی کامل را در نه ایالت جشن بگیرند. برای تسریع امر، تهیه‌ی اصلاحیه‌ای بر قانون اساسی ملی لازم بود. در همین زمان، دو دختر آمریکایی به نام‌های آلیس پل و لوسی برنز^۱، بعد از گذراندن دوره‌ی محکومیت خود در زندان به خاطر فعالیت سیاسی در بریتانیا، به آمریکا بازگشتند و در ژانویه ۱۹۱۳ وارد واشنگتن شدند و در عرض دو ماه مبارزه‌ای تماشایی برای به دست آوردن اصلاحیه برپا کردند. روز پیش از شروع رسمی کار پرزیدنت وودرو ویلسن^۲، واشینگتن پر از بازدیدکننده بود، چون روزبرپایی تظاهرات بود.

از جمعیتی که قرار بود به استقبال رئیس جمهور جدید بیایند خبری نبود، او پرسید: «پس مردم کجا هستند؟» و جواب گرفت: «دارند توی خیابان پنسیلوانیا رژه‌ی زنان خواهان حق رأی را تماشا می‌کنند.»

اما رژه‌ای که جمعیت به تماشایش رفته بود چندان منظم و به قاعده نبود. روزنامه‌ای نوشته بود: «هنگ ۱۳ گارد ملی پنسیلوانیا کار پلیس را انجام داد ... پلیس به کلی از پشتیبانی [تظاهرات] سرباز زد و پسران کالج کشاورزی مریلند در دو طرف راه‌پیمایان به ستون یک ایستادند و دیواری دفاعی تشکیل دادند ... اما رژه، بسیار موفقیت‌آمیز بود. اکثر راه‌پیمایان با آرامش تمام از میان دو دیوار انسانی رقیب، پیش رفتند و دشنام‌ها را تحمل کردند و متلک‌ها و استهزاها را نشنیده گرفتند.»

1. Lucy Burns

۲. Woodrow Wilson (۲۱ - ۱۹۱۳).

رژه کار خود را کرد. مردم از سرتاسر کشور راهی واشینگتن شدند، صدها هزار مرد و زن درخواست‌ها را امضاء کردند و نمایندگان آنها به ملاقات پرزیدنت ویلسن رفتند. او که یک بار گفته بود، حق رأی زنان هرگز مورد توجه‌اش نبوده است، به ناچار پذیرفت که این یکی از اضطراری‌ترین موضوعات است.

اما هنوز خبرهای دیگر در راه بود. در ۱۰ ژانویه ۱۹۱۷، اولین پیشقراولان حق رأی بیرون نرده‌های کاخ سفید مستقر شدند و در سکوت پلاکاردهایشان را که روی‌شان نوشته شده بود: «آقای رئیس‌جمهور، برای حق رأی زنان چه کار می‌خواهید بکنید؟» و «زنان چه قدر باید منتظر آزادی باشند؟» بالا بردند. برخورد رئیس‌جمهور خشک اما مؤدبانه بود. بانوی اول آمریکا، ادیت ویلسن که طرفداران حق رأی را «موجودات نفرت‌انگیز» خوانده بود، به ناچار زن‌ها را به داخل کاخ سفید دعوت کرد تا «گرم شوند». دعوت به همان اندازه که با اکراه صورت گرفته بود، به سردی رد شد.

همان قدر که کاخ سفید به دست و پا افتاده بود، کنگره نیز سراسیمه بود. در دوم آوریل همان سال شصت و پنجمین کنگره‌ی ایالات متحد، جلسه‌ی فوق‌العاده تشکیل داد. یکی از اعضای کنگره، اولین نماینده‌ی زن، جینت رنکین^۱ از ایالت مونتانا بود.

ایام حوادث جدیدی شکل می‌دادند. ملت در آستانه‌ی ورود به جنگ جهانی اول قرار داشت، در صنایع عمده به نیروی ذخیره‌ی عظیم

1. Jeannette Rankin

زنان نیاز بود تا مردان بتوانند به جنگ بروند. بانوی شکم‌بند و پیراهن
فردارپوش دوره‌ی ویکتوریا، جای خود را به «زن نوین» داد که مشتاق
بود جای خود را به عنوان بخشی از اقتصاد آمریکایی پر کند. به هر تقدیر،
کنگره چاره‌ای نداشت جز این که به تقاضاهای زنان پاسخ دهد.

در ۱۰ ژانویه ۱۹۱۸، «اصلاحیه‌ی آنتونی» در مجلس به رأی
گذاشته شد. روز پیش، رئیس‌جمهور در مورد اصلاحات که همه آن قدر
برایش انتظار کشیده بودند با رئیس کمیته‌ی حق رأی زنان مجلس صحبت
کرده بود. روز رأی‌گیری، عده‌ای از زنان از صبح زود در جایگاه‌های
تماشاچیان مجلس جمع شدند و بقیه از پیر و جوان با آن کلاه‌های شل و
ول و دامن‌هایی که روی زمین کشیده می‌شد تا بیرون ساختمان صف
کشیده و منتظر دیدن این لحظه‌ی تاریخی بودند. همه انتظار داشتند لایحه
که در سال ۱۹۱۵ با رأی منفی یک اقلیت کوچک، شکست خورده بود،
به تصویب برسد. و به تصویب رسید! آرا ۲۷۴ به ۱۳۶ بود دقیقاً دو سوم
اکثریت لازم برای تصویب لایحه‌ی قانون اساسی. اما با وجود همه‌ی جیغ
و فریادها، پیش از اعلام نتیجه، سه نسخه از طومار و یک چکیده لازم
بود.

این تشریفات نمادین بود، چون برای تصویب اصلاحیه‌ی قانون
اساسی، دو سوم قانونگذاران ایالتی می‌بایست رأی را تأیید می‌کردند. در
۱۸ اوت سال ۱۹۲۰، نماینده‌ی جوانی به نام هری ت. برنز^۱ که در مجلس
نمایندگان در جایگاه ایالت تنسی نشست، در جیش نامه‌ای از مادرش

1. Harry T. Burns

بود: «آفرین پسر عزیزم، به حق رأی زنان رأی موافق بده. آن‌ها را دچار تزلزل نکن. متوجه شده‌ام که چند تا از نمایندگان با خشونت علیه آن صحبت کردند. همه‌ی حواس من به تو است که چه نظری می‌دهی اما هنوز چیزی دستگیرم نشده. فراموش نکن که پسر خوبی باشی و به خانم کات کمک کن تا «موش» را به تله موش بیندازد.» موقعی که سخنگوی مجلس به اسم هری ت. برنر رسید، لحظه‌ای سکوت برقرار شد. بعد برنر با صدای رسا و بلند گفت: «موافق.» رأی اوسرنوشت‌ساز بود و تنسی سی و ششمین ایالتی شد که اصلاحیه را تصویب کرد.

«حق شهروندان ایالات متحد برای رأی‌دادن توسط ایالات متحد یا هیچ ایالت دیگری، به علت جنسیت قابل انکار یا محدودیت نیست.» در ۲۶ اوت سال ۱۹۲۰، نوزدهمین اصلاحیه درست با همان کلماتی که الیزابت کدی استتن نیم قرن پیش نوشته بود، تدوین و قانون این سرزمین شد.

ورود به «دنیای بی رحم»

در سال ۱۸۱۴، صدای تیز سوت کارخانه که پایان روز کار را اعلام می کرد هنوز یک چیز تازه بود، اما اهالی والتهام در ماساچوست داشتند به آن عادت می کردند. تا چندی پیش از آن، والتهام مرکز کشاورزی بود. حالا مثل شهرهای ایالت نیوانگلند که مدام بر تعدادشان افزوده می شد، یک کارخانه ی جدید پررونق داشت. اختراع ماشین نخ ریزی در ۱۷۶۴ در انگلستان، ریسندگی و بافندگی را با استفاده از دستگاه های ماشینی میسر ساخت. صنعت ریسندگی بدل به اولین صنعت گسترده در آمریکا می شد.

برای اهالی شهر حضور دبورا اسکینر که جلو دروازه های کارخانه با بقیه ی کارگران می گفت و می خندید، چیز عجیبی نبود. او آمده بود تا اولین ماشین بافندگی موتوری را در آمریکا راه بیندازد. کارخانه در کشور چیز جدیدی بود و برای استخدام هنوز معیار یگانه حاکم بود. با تأسیس کارخانه در سایر شهرهای نیوانگلند، زن ها هم مثل مرد ها

برای به کار انداختن دستگاه‌ها استخدام می‌شدند. دختران ماهیگیران و کشاورزان دسته‌دسته به سوی کارخانه‌ها می‌رفتند چون پول خوبی می‌دادند. دست‌کم زن‌ها هم به اندازه‌ی همکاران مردشان حقوق می‌گرفتند. و کارشان سبک‌تر از وظایف تمام‌نشدنی در خانه، مزرعه و کارگاه بود. برای‌شان ۱۳ ساعت کار چندان بد نبود. دختری که در کارخانه‌ی لوول کار می‌کرد، گفته بود: «زن‌ها می‌توانند پول در بیاورند و هر طور دلشان می‌خواهد خرجش کنند. دیگر مجبور نیستند همه‌ی بار اداره‌ی زندگی بی‌رمق‌شان را روی دوش مردهای خانواده بیندازند.»

اما معیار یگانه که براساس آن زن‌ها و مردها برای کار یکسان حقوق یکسان دریافت می‌کردند، چندان نپایید. مهاجرت ایرلندی‌ها در دهه‌ی ۱۸۴۰ [به آمریکا]، کارگر مازاد بر احتیاج به وجود آورد. کارفرماها برای کارهای نیازمند مهارت مردها را استخدام کردند و از زن‌ها برای کارهای پست با دست‌مزد پایین استفاده کردند.

خبرنگار بوستن کوریه^۱ در ۱۸۲۹، نوشته‌ای را روی دیوار دیده بود: «آداب و رسوم و عادات قدیمی درهای بسیاری از مشاغل را به روی زنان بسته است ... به زن آموخته‌اند که خیلی از کارها را مردانه تلقی کند...» گزارش یک روزنامه‌نگار فیلادلفیایی در ۱۸۳۳ با اشاره به این که زنان «با وجود ۱۳ تا ۱۴ ساعت کار در روز، به اندازه‌ی کارگر متوسطی که روزی ۱۰ ساعت در همان شاخه کار می‌کند مزد دریافت نمی‌کنند، مطلب را بیشتر شکافته بود.

1. Boston Courier

سارا گریمکه تیزبین در ۱۸۳۷ شکایت کرد که علت تبعیض نسبت به زنان ضعف جسمانی شان نیست چون «زنی که از خانه بیرون می رود تا رخت شویی کند، مثل کارگر معدن زغال سنگ، جان می کند. اما معمولاً نمی تواند بیشتر از نصف دستمزد یک روز او، پول در بیاورد.» در دوره‌ی رکود اقتصادی که دستمزد بیشتر کارگران به نصف رسید، اولین اعتصاب‌ها در گرفت و در دوور در نیوهمپشایر و جاهای دیگر، زن‌ها همراه مردها به اعتصاب پیوستند و شعار دادند:

چرا دختر قشنگی مثل من
باید به خاطر کار در کارخانه
آن قدر تحلیل برود تا بمیرد؟
این تأسف آور نیست؟

در لوول در سال ۱۸۳۴، یکی از اعتصاب‌کنندگان بالای تلمبه‌ی آب رفت تا «یک سخنرانی آتشین مری وولستونکرافت وار درباره‌ی حقوق زنان و ظلم و بی عدالتی «اشراف پولدار» ایراد کند.

اندکی بعد زنان طبقه‌ی کارگر موضوع برابری زنان در محیط کار را مطرح کردند. اما مشکلات حاد بیشتر بروز کرد. نقش زنان کم و بیش در جامعه‌ی کشاورزی تثبیت شده بود. درست است که گاه‌گاه زنانی به عرصه‌ای بزرگ‌تر از خانه و مزرعه راه می یافتند، اما برای اکثریت آنان سؤالاتی از قبیل چگونگی تحصیلات یا هدف در زندگی مطرح نبود.

زنان برای ریسندگی و بافندگی در خانه، پختن نان یا دوشیدن گاوها نیازی به تحصیلات رسمی نداشتند. برای زنان ثروتمند موقعیت تحصیلات فراهم بود. اما چون اکثریت، نظریات [ژان ژاک] روسو،

فیلسوف فرانسوی را پذیرفته بودند که «تحصیلات زنان باید بسته به نظر مردان ... در جهت جلب رضایت آنان و مفید واقع شدن ... و شیرین و قابل قبول ساختن زندگی برای آنان باشد.»، آموزش خصوصی گلدوزی، نقاشی، زبان فرانسوی، آواز، و نواختن هارپسیکورد^۱ برای دختران جوان طبقه‌ی بالای جامعه کافی شمرده شده بود.

اما با گسترش صنعتی شدن جامعه، زنان فقط وارد صنعت نساجی نشدند، برای معلمی هم روز به روز بیشتر مورد نیاز بودند چون جامعه‌ی صنعتی بیشتر از جامعه‌ی کشاورزی به افراد تحصیل کرده نیاز دارد. به این ترتیب مسأله‌ی آموزش زنان پیش آمد.

یکی از اولین نشانه‌ها، جزوه‌ی کوچکی بود که در سال ۱۸۱۹ به طرزی اسرارآمیز روی میز کار فرماندار نیویورک، دِویت کلینتون^۲ ظاهر شد. حجم جزوه فقط اندکی بیشتر از عنوانش بود: «خطاب به عموم، به خصوص قانونگذاران ایالت نیویورک، پیشنهاد برنامه‌ریزی برای بهبود وضعیت آموزشی زنان.» نویسنده‌ی آن، اِما هارت ویلارد^۳، نظراتی انقلابی مطرح کرد که نقطه‌ی عطف در آموزش زنان به حساب می‌آید.

اِما ویلارد نمونه‌ی بارز حکمت اجازه به دخترها برای تحصیلات عالی بود. پدر اِما با توجه به ذهن مستعد او در خانه ریاضیات درسش داده بود، اما بیشتر پیش نرفته بود. چون تصور عمومی بر این بود که مغز زن قدرت درک مسائل نظری را ندارد. بعدها دوشیزه ویلارد که همسر مدیر

۱. harpsichord، نوعی پیانو در قدیم م.

2. Dewitt Clinton

3. Emma Hart Willard

یک مدرسه‌ی پسرانه شده بود و خودش به دخترها خصوصی درس می‌داد، نامه‌ای به دانشگاه میدلبری در ورمونت نوشت و تقاضای اجازه‌ی شرکت در جلسات امتحانات پسران را کرد، اما بلافاصله تقاضای‌اش رد شد.

اما که دختر سرسختی بود تصمیم گرفت نزد خودش هم جبر و هندسه یاد بگیرد هم هندسه‌ی فضایی. کتاب درسی نداشت بنابراین برای درست کردن هرم و مخروط از سیب‌زمینی و شلغم استفاده کرد. «روزی ۱۰ تا ۱۲ ساعت پیش خودم درس می‌خواندم و در مواقع خاص مثل آماده‌شدن برای امتحان، ۱۵ ساعت. به علاوه مدام در جست‌وجوی مطالب تازه بودم و بعد از این که خودم آن‌ها را یاد می‌گرفتم به شاگردان با استعداد کلاس یاد می‌دادم.» برنامه‌ی درسی او -ریاضیات و جغرافیا بود که به جای این که از بچه‌ها بخواهد حفظش کنند می‌گفت نقشه بکشند و تاریخ را به جای بیان وقایع بی‌روح پر از اسم و تاریخ، به صورت داستان‌های زنده و مهیج یاد می‌داد، حتی در تدریس «فلسفه‌ی طبیعی» جدید - که بعدها علوم خوانده شد به قدری موفق بود که دوستانش او را تشویق کردند تا رئوس نظرات [آموزشی] خود را در جزوه‌ای مدون کند بلکه بتواند با دریافت مجوز و حمایت مالی، خودش مدرسه‌ای باز کند.

فرماندار کلینتون که مرد روشنفکری بود نامه‌ی خانم ویلارد را خواند و از او حمایت کرد. قانونگذارانی که یکی پس از دیگری با او ملاقات کردند شیفته‌اش شدند - گرچه هنوز «زود» بود که در ملاء عام ظاهر شود - به طرح او رأی دادند اما در کیف را باز نکردند. خانم ویلارد جسور، به شهر ثروتمند کنار رودخانه، تروی، رفت و شورای شهر را قانع کرد که ۴/۰۰۰ دلار برای مدرسه‌ای که برنامه‌ریزی کرده بود، پول بدهد. در

۱۸۲۱، آموزشگاه عالی زنانه‌ی تروی^۱، اولین مدرسه‌ی عالی مخصوص دخترها، کلاس سال اول را افتتاح کرد.

تدریس ریاضیات و علوم اجتماعی، اما ویلارد را راضی نکرد. در زمانی که حتی اشاره به بدن انسان برای دخترها اوج بی‌نزاکتی محسوب می‌شد، خانم ویلارد، درس آناتومی گذاشت. «مادرانی که اوایل دهه‌ی ۳۰ از آموزشگاه بازدید کردند به قدری از این که دیدند شاگردی دارد روی تخته سیاه، قلب، سرخرگ و سیاهرگ‌ها را برای توضیح جریان گردش خون رسم می‌کند، یکه خوردند که با خجالت و وحشت از کلاس بیرون رفتند.

اما عقاید اما ویلارد در مقایسه با عقاید بحث‌انگیز فرانسیس رایت، ملایم بود. او مبارزه‌ای در سراسر کشور برپا کرد و در سالن کارخانه‌ها نه فقط درباره‌ی تحصیلات برای دختران - بلکه تحصیل رایگان سخنرانی کرد.

بیشتر قرن نوزدهم صرف کسب مشروعیت برای تحصیلات دوره‌ی متوسطه شد. در ۱۸۶۰، در کشور بیشتر از ۴۰ دبیرستان که سرشان به تن‌شان بیارزد وجود نداشت. که آن هم مخصوص پسرها بود. پس از پایان جنگ داخلی، ایالت‌های بوستن و فیلادلفیا پیشگام آزادی تحصیل برای دختران شدند.

اما موانع واقعی در سطح کالج پدیدار شد. اُبرلین کالج^۲ که در ۱۸۳۳ در اُهایو به عنوان آموزشگاه عالی تأسیس شد، اولین مؤسسه‌ی آموزش

1. Troy Female Seminary

2. Oberlin College

عالی بود که درهای خود را به روی همه - بدون در نظر گرفتن نژاد، رنگ پوست یا جنسیت باز کرد. اما با وجود قول مؤسس آن که گفته بود برای تکامل یافتن شخصیت زنان، همه‌ی امتیازات اساسی را که تا آن زمان به نحو غیرمعقول این از جنس پیشرو دریغ شده و در موردش منصفانه قضاوت نشده و ندیده گرفته شده بود، در دسترسش قرار دهد، فقط یک دوره‌ی کوتاه «درس ادبی» برای دختران در نظر گرفت، با این استدلال که مغز زنان نمی‌تواند موضوعاتی را که مغز مردان می‌تواند، جذب کند.

لوسی استن که ابرلین را «سپیده‌ی خاکستری صبح ما» نامیده بود، از اولین فارغ‌التحصیلان کالج بود. اعتراض او به سیاست‌های ضدفمینیستی ابرلین به مقامات نشان داد که با یک موجود چموش طرف‌اند. نارضایتی او غیرمنطقی نبود: «ابرلین اعتقاد داشت که وظیفه‌ی بزرگ زنان، مادری برای نژاد [سفید - م] است و آن‌ها باید در فضای خاص خود حضور داشته باشند تا نسل‌های آینده از ... کمبود مراقبت مادری رنج نبرند. اگر زنان وکیل، وزیر، پزشک، سخنران، سیاست‌مدار شوند ... خانه فراموش می‌شود ... کار زنان ... شستن لباس مردان، رسیدگی به اتاقشان، آماده کردن غذا و گوش دادن به نطق‌هاشان است اما خودشان باید در مجالس عمومی محترمانه سکوت کنند. دانشجویان دختر کالج مختلط ابرلین برای مادریِ عاقلانه و همسریِ کاملاً مطیعانه آماده می‌شدند.»

ابرلین یک مؤسسه ناتمام بود اما به زودی تبدیل به کالجی شد که از فلسفه‌ی مارگرت فولر، اولین پشتیبان آموزش دختران که در عرض‌حالش برای حقوق زن نوشته بود: «که قدرت تشخیص پیدا کنند تا آزادانه و بدون دخالت دیگران زندگی کنند.» پیروی کرد. در ۱۸۷۴، ماونت

هالیوک^۱ که محتاطانه به جای کالج دخترانه، نام «آموزشگاه عالی» بر خود گذاشته بود، اولین دانشجویان دختر خود را پذیرفت.

مؤسس آن، مری لیون، زنی به شدت عمل‌گرا بود. او هم مانند اِما ویلارد، معلم بود و هدفش تربیت معلم بود. مدرسه‌ی او همان برنامه‌ی درسی کالج‌های پسرانه را ارائه می‌داد - ادبیات کلاسیک، تاریخ، علوم و زبان انگلیسی. به علاوه از نظر مالی کاملاً تأمین بود چون خانم لیون چهار سال وقت صرف کسب پول مورد نیازش کرده بود - و اولین مدرسه‌ای بود که تحصیل کردن را برای دختران تهی‌دست امکان‌پذیر ساخت.

اما ویلارد، مری لیون و کاترین بیچر، با ایجاد سیستمی برای مدارس عادی زنجیره‌ای (که از میان آن‌ها، میلواکی - داونر کالج^۲ هنوز باقی است)، راه را باز کردند. در ۱۸۶۵، واسار، در ۱۸۷۵ اسمیت و ولزلی، و در ۱۸۸۵ براین مار^۳، از خط مشی‌های آموزشی که این زنان پیشگام آن بودند، پیروی کردند. در غرب میانه، آنتیوک، آیوا استیت، و ویسکانسین، درهای خود را به روی زنان باز کردند و در غرب دور، دانشگاه کالیفرنیا در ۱۸۶۹ به زنان اجازه‌ی ورود داد.

اما زنان پس از پایان تحصیلات چه باید می‌کردند؟ برای زنان معلم شدن دشوار بود و دشوارتر از آن وضعیت زنانی بود که به حرفه‌های دیگر علاقه داشتند و می‌خواستند جامعه‌ای را که اعتقاد داشت برای زن، همسر و مادر بودن مناسب‌تر از دکتر و وکیل شدن است، قانع کنند.

1. Mount Holyoke

2. Milwaukee-Downer College

3. Bryn Mawr

جین سویسهلم^۱ یکی از اولین زنانی که به چاپ روزنامه پرداخت، در سال ۱۸۸۵ در «نامه‌ای به دختران روستایی» با لحن تند و گزنده‌ی همیشگی‌اش درباره‌ی موانعی که در مشاغل مختلف بر سر راه زنان قرار داشت، نوشت: «همه می‌دانند که ... در این کشور میلیون‌ها زن محکوم به انجام کارهای بی‌نهایت پرمشقت و پستی‌اند که مردها آن را خوار می‌شمرند ... زن‌ها زمین را شخم می‌زنند، کلوخ‌ها را خرد می‌کنند، درو می‌کنند، زمین را می‌کنند، یونجه خشک می‌کنند، با چنگک جمع می‌کنند، به هم می‌بندندشان ... همه‌ی کارهایی که «کار سخت» به شمار می‌آید ... اما هیچ‌کس اعتراضی نمی‌کند. بیایید یکی‌شان را متقاعد کنیم که از توانایی‌های مغزی‌اش استفاده کند - بیایید کاری کنیم که آرزوی سردبیر شدن، سخنرانی کردن برای مردم، دکتر شدن، وکیل شدن را در سر پیورراند - حرفه‌هایی که محترم شمرده می‌شوند و نیازمند هوش و استعداد است. او! اودوکلن بیاورید، دستمال ابریشمی و بادبزنی پر دستش بدهید، بندهای شکم‌بندش را باز کنید، گره‌ی کراواتش را شل کنید! آقای اخلاقیات از هوش رفته، چون فکر کرده «یکی از آن عوامل مرگ - فرشتگان بهشتی، محیط زنانه را ترک کرده - تا درگیر منازعات شرارت بار این دنیای شریر شود!»

الیزابت بلکول حاضر بود اگر لازم می‌شد «آقای اخلاقیات» را زیر پا بگذارد. او در خانواده‌ای بزرگ شده بود که در آن حقوق زن یک اصل اساسی بود (یکی از برادران او بالوسی استن ازدواج کرده بود و برادر

دیگرش با مبارز پیشگام، آنتوانت براون) و علیه این طرز فکر که تمام عمرش باید شکم‌بند ببندد و زیر دامن فتری پیوشد و ادای خانم‌بزرگ‌ها را در بیاورد، طغیان کرده بود.

الیزابت نوجوان بود که پدرش از دنیا رفت و خانواده‌ای هشت نفره برجای گذاشت. او هم مثل مری وولستونکرافت، ناچار به معلمی در دبستان شد که به نظرش خسته کننده و کم‌درآمد بود. در سال ۱۸۳۷، در شانزده سالگی، در دفتر یادداشت‌های روزانه‌اش نوشت: «کاش می‌شد کاری کنم که تأمین‌ام کند، اما قید و بندهایی که جنسیت عزیزم را محدود کرده، آرزوهایم را بی‌ثمر می‌کند.» او آرزو داشت دکتر شود، اما همه‌ی درخواست‌هایش به مدرسه‌های پزشکی - که در مجموع ۲۹ تا بود، مؤدبانه رد شد. سرانجام از یک کالج کوچک پزشکی در جنوا^۱ در نیویورک تقاضای پذیرش کرد.

تقاضای الیزابت مسئولان مدرسه را در تنگنا قرار داده بود و برای رفع مشکل چاره‌ای ندیدند جز این که زیرکانه اخذ تصمیم را به دانشجویان خود که همگی پسر بودند واگذار کنند. با این امید که یک رأی منفی مانع ورودش شود. از نظر دانشجویان حضور یک «مؤنث» در محوطه‌ی دانشگاه سرگرم‌کننده بود به علاوه پذیرش الیزابت تو دهنی خوبی به مسئولان فسیل شده‌ی دانشگاه به حساب می‌آمد. آن‌ها به یک انسان رأی «مثبت» دادند و با اشتیاق منتظر ورود دختری شدند که قرار بود از کسالت و ملال بیرونشان بیاورد.

در ابتدا اقامت الیزابت بلکول در جنوا به یک کابوس می‌مانست. همه دانشجویان یا به او پیشنهاد دوستی می‌دادند یا دستش می‌انداختند، اهالی شهر او را «عجیب‌الخلق» می‌دانستند و استادان متفرعن به او اعتنایی نشان نمی‌دادند. اما او با وقار و سخت‌کوشی با مشکلات مبارزه کرد و در ۲۳ ژانویه ۱۸۴۹ فارغ‌التحصیل شد.

دکتر بلکول در اروپا هم برای ادامه‌ی تحصیل با همان مشکلات مواجه شد. به سختی پذیرش بزرگ‌ترین بیمارستان پاریس، لا ماترنیته^۱ را برای گذراندن دوره‌ی مامایی به دست آورد اما تحصیلاتش به خاطر بیماری که یکی از چشم‌هایش را نابینا کرد، ناتمام ماند.

در ۱۸۵۱ در نیویورک برای انجام کار عملی بیشتر از آنچه در مدرسه‌ی پزشکی آموخته بود با مشکلات بیشتر مواجه شد. هیچ بیماری حاضر به معالجه توسط یک «شیطان» نبود، هیچ بیمارستانی به او اجازه‌ی ورود به بخش‌هایش را نداد، حتی نتوانست در یک داروخانه کار به دست آورد. نومیدانه به خواهرش نوشت: «حالا می‌فهمم که چرا کس دیگری نخواسته وارد این دنیا شود، خیلی سخت است که انسان بخواهد بدون پشتیبانی و حمایت، فقط با همت بلند علیه انواع مخالفت‌های اجتماعی مبارزه کند.»

سرانجام ورق برگشت، دکتر بلکول برای عده‌ای «بهداشت» تدریس کرد و در کلاس او چند نفر کویکر بودند که تحت تأثیر طرز فکر و هوشش قرار گرفتند و برایش بیمار و حامی آوردند. او داروخانه‌ی

کوچکی در یکی از فقیرنشین‌ترین محله‌های شهر باز کرد و در عرض یک سال موفق شد ۵/۰۰۰ دلار برای تأسیس یک بیمارستان ۴۰ تخت‌خوابی جمع کند. در ماه مه ۱۸۵۷، مریض‌خانه‌ی نیویورک که همه‌ی کارکنانش زن بودند، افتتاح شد.

در رشته‌ی پزشکی، زنان را برای روبه‌رو شدن با مشقات پزشکی بسیار «حساس» می‌دانستند، اما ورود به حرفه‌ی حقوقی با مخالفت بیشتر مواجه بود. قاضی دیوان عالی ایلینویز درباره‌ی علت رد تقاضای پذیرش مايرا بردول^۱ برای ورود به حرفه‌ی وکالت زاهدانه توضیح داد: «این که خداوند جنسیت‌ها را طوری خلق کرده که حوزه‌های متفاوت فعالیت را اشغال کنند و این که قانون را مردها می‌بایست وضع کنند، حوزه‌ی عمل‌اش را تعیین کنند و اجرای‌اش کنند، همیشه حقیقتی تقریباً بدیهی به شمار می‌آمده.» به این ترتیب شکی نیست که این طرز فکر نه تنها مانعی در راه زنان برای برخورداری از موقعیت‌ها و درآمدهای بالا ایجاد نمی‌کند، کاملاً در جهت حمایت از آن‌ها عمل می‌کند. رئیس دادگاه بعد سؤال کرد آیا «درگیر شدن زن در کشمکش‌های شدیدی که حرفه‌ی وکالت ایجاب می‌کند در حضور عموم و احراز آرای جدی و مهمی که هدف مبارزه است، موجب از بین رفتن حرمت و ظرافت و ملاحظه‌کاری که جزء افتخارات جنس‌خشن ما در رفتار با زن به‌شمار می‌رود، نمی‌شود؟»

خانم برادول که به این سادگی‌ها از خواسته‌اش دست نمی‌کشید، دعوای خود را با استناد به بند دوم ماده‌ی ۴ اصلاحیه‌ی شماره ۱۴ قانون

اساسی به دیوان عالی برد: «شهروندان هر ایالتی از همه‌ی امتیازات و مصونیت‌هایی که برای شهروندان چند ایالت در نظر گرفته شده، برخوردار می‌شوند.» دیوان دعوای او را با این استدلال که، شهروندی به خودی خود حق وکالت کردن را که یک ایالت ممکن است نپذیرد، اعطا نمی‌کند، رد کرد. اما قانونگذار ایلینوئر مسأله را با پیشرفته‌ترین قانون وقت حل و فصل و تضمین کرد که «هیچ‌کس را نمی‌توان به واسطه‌ی جنسیت از هیچ شغل، حرفه یا استخدام (جز مشاغل نظامی)، ممانعت یا محروم کرد».

در زمانی که قانون وکلای ایلینوئر ناچار شد مایربردول را بپذیرد، در چند ایالت دیگر زن‌ها می‌توانستند به وکالت پردازند. در ۱۸۷۹، دیوان عالی کشور با پذیرش بلوالاکوود^۱ امتیاز خدمت به عنوان مشاور دعوای در بالاترین دادگاه را به او اعطا کرد.

فقط زنان واقعاً استثنایی قادر بودند جلو افکار عمومی بایستند و دوره‌ای را که با استهزاها و مشکلات مالی روبه‌رو می‌شدند از سر بگذرانند تا صاحب یک حرفه‌ی تخصصی شوند. در مهندسی و معماری فقط چند تن توانسته بودند تثبیت شوند. از هنگامی که انقلاب صنعتی نیروی کار فراوان به وجود آورد، اکثریت وسیع زنان فقط توانسته بودند به شغل‌های سطح پایین - مانند کارهای دفتری، کار در کارخانه، فروشندگی و البته خدمات خانگی، راه پیدا کنند.

با پایان جنگ داخلی، نیروی کار آمریکایی به سرعت گسترش یافت.

هزاران زن که شوهرانشان وارد ارتش شده بودند سر کار رفتند و همان جا ماندند. اکثر صنایع، نساجی بود - و چون خیاطی یک کار زنانه تلقی می شد، طبیعتاً زنان بیشتر در این زمینه کار پیدا کردند. اشکال کار در این بود که خیاطی را در خانه هم می شد انجام داد - چرخ خیاطی آن قدر کوچک بود که در یک اتاق مستأجری جا می گرفت. جنگ که تمام شد، سیل مهاجران اروپایی که زنان شان حاضر بودند «کارمزدی» کار کنند، به آمریکا سرازیر شد یعنی، لباس های ناتمام را بسته بسته از کارخانه به خانه می بردند و تمام می کردند و برای هر لباس مبلغی می گرفتند. در ۱۸۷۰، قیمت پیراهن ۶ سنت بود. با تنزل قیمت ها هزاران زن ساکن محله های بی اندازه فقیرنشین، که در آستانه ی قحطی قرار گرفته بودند - و هفته ای حداکثر سه دلار حتی کفاف یک غذای بخور و نمیر را هم برای شان نمی داد، مجبور شدند یا دوباره در خانه ها به کار پردازند یا خودفروشی کنند.

دل مشغولی اتحادیه ی ملی کارگران بهبود وضع اسفناک زنان کارگر بود که جزیی از اصلاحات را تشکیل داد: بایکوت کالاهایی که زندانیان می ساختند، اعطای حق استخدام آمریکایی های سیاه پوست، و تشکیل اتحادیه بین المللی کارگران^۱. اتحادیه ی بین المللی کارگران به محض تشکیل در ۱۸۶۶، این تصمیم را گرفت «تعهد انفرادی و جمعی برای حمایت از زنان دوزنده و دختران زحمتکش این سرزمین». یکی از دوراندیش ترین رهبران آن به نام ویلیام سیلویس، متعهد کسب برابری

1. International Labor Unity (NLU)

برای زنان شد. او هنگام صحبت درباره‌ی موانع گوناگون اتحادیه برای عضویت زنان، برآشفته سؤال کرد: «ما چگونه می‌خواهیم بدون شریک کردن زنان در پیشرفت‌مان، امیدوار باشیم که به سطوح اجتماعی موردنظرمان برسیم؟ آن‌ها سزاوار دستمزد برابر برای کار برابرند. موضوعی عادلانه و انسانی ...» به اصرار او، کیت مولانی، رئیس اتحادیه‌ی کارگری زنان یقه‌شور در تروی^۱ در نیویورک، معاون دبیر اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگران شد.

سوزان ب. آنتونی از روزنامه‌ی مبارز خود انقلاب که عمر چندانی نکرد برای کمک و تشویق زنان کارگر استفاده کرد. تأکید روزنامه به خصوص بر موفقیت زنان در کارهایی بود که نیروی بدنی زیاد لازم داشت - چون یکی از معاذیر کارفرمایان برای محدودیت فرصت‌های زنان، «آسیب‌پذیری» آن‌ها بود. انقلاب در ۲۲ ژانویه ۱۸۶۸ مقاله‌ای چاپ کرده بود «در بریستل ایندیانا مردی یک کارخانه‌ی چوب‌بری را با دو دخترش اداره می‌کنند، یکی‌شان کارهای مهندسی و آتشکاری را برعهده دارد و دیگری در بلند کردن تخته‌ها و جابه‌جایی کننده‌ها به پدرش کمک می‌کند.»

روزنامه‌ی انقلاب برای کمک به زنان، دفتر خود در مرکز نیویورک را به جلسات آن‌ها اختصاص داده بود. نتیجه‌ی این جلسات، تشکیل جمعیت زنان کارگر بود که خود منشاء تشکیل اتحادیه‌ی زنان حروفچین شد.

1. Collar Laundry Working Women's Union of Troy

اما تشکیلات اولیه آینده‌ی خوبی نداشتند و اتحادیه‌هایی که در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ به وجود آمده بودند با مشکلات بسیار مواجه شدند. مردها و زن‌ها هر دو در سازمان‌دهی بی‌تجربه و شناخت بودند و اکثرشان از پس حق عضویت خود بر نمی‌آمدند چه رسد به تأمین هزینه‌ی اعتصابات.

با همه‌ی این‌ها مشکلات بیشتر ناشی از خود زنان بود چون در دهه‌ی ۱۸۸۰ که سازمان پیشرو شوالیه‌های کار از زنان دعوت کرد که به جرگه‌ی آن بپیوندند و لئونورابری را استخدام کردند که «برود و به خواهران کارگر خود و در مجموع همه‌ی کارگران بیاموزد که نیازمندی‌ها و ضروریات اولیه‌ی خود را تشخیص دهند»، او از عهده برنیامد و با اندوه گفت: «زنان کارگر عادت کرده‌اند هر چیزی را که بهشان می‌گویند بی‌چون و چرا قبول کنند و تسلیم شوند، با این دیدگاه‌های بدبینانه آن‌ها در زندگی هیچ بارقه‌ی امیدی نمی‌بینند.» و بدتر از این او پی برد که زن‌ها حاضر نیستند برای کسب حقوق برابر، شرایط شغلی و دستمزد برابر مبارزه کنند به علت «غرور احمقانه، محافظه‌کاری زاهدآبانه و تردیدهای مذهبی، و یک علت غالب که شامل همه‌ی کسانی که سرشار از زنانگی اند می‌شود ... امید و دلخوشی به این که در آینده‌ی نزدیک ازدواج آن‌ها را از زندگی صنعتی به سکوت و آرامش خانه می‌برد.»

در واقع اصل قضیه «سکوت و آرامش خانه» بود! زنان کارگر در واقع امر نان آور خانه به شمار نمی‌رفتند چون معیار دوگانه تکیه‌گاه این نکته بود که کار برای زنان فقط یک بازی موقتی است، و وظیفه واقعی آنان همسر و مادر بودن است. تداوم تبعیض علیه زنان که اندکی پس از انقلاب

صنعتی آغاز شد، اساساً بر سه استدلال استوار بود: اول، این که به زن‌ها نمی‌شود اتکا کرد چون کارگران موقت‌اند؛ دوم این که برای کارهای سخت نیروی بدنی کافی ندارند؛ سوم این که قابلیت‌های آن‌ها با مردان فرق می‌کند - مثلاً هم استعدادهای فنی‌شان کمتر است و هم در زمینه‌هایی که نیازمند قضاوت و تصمیم‌گیری منطقی و حرفه‌ای است به اندازه‌ی مردها قابلیت ندارند.

با شروع قرن بیستم معلوم شد که عده‌ی زیادی زن در نیروی کار هستند که می‌خواهند بمانند. به علاوه روشن بود که کارگران زن به علت تبعیض در ته بازار کار جای گرفته بودند. به آن‌ها کمتر از مردها پول می‌دادند و کمتر به‌شان کار پیشنهاد می‌شد.

زنان تعلیم دیده در جنبش استقرار، تحت راهنمایی جین آدامز، پیشگام رویکرد علمی به کار اجتماعی در کارخانه‌ها و ادارات به تحقیق و پرسش از زنان شاغل پرداختند و گروهی از آنان به رهبری سوفونیسبا برکنریج^۱، ادیت آبوت، و ماریسی مک داوِل^۲ - برای انجام یک تحقیق ملی با اعضای کنگره مذاکره کردند و با استفاده از همه‌ی امکانات و راه‌ها، سرانجام توجه پرزیدنت تئودور روزولت^۳ را جلب کردند.

نتیجه‌ی کار آنان دریافت کمک بلاعوض کنگره بود و پس از چهار سال، گزارشی در ۱۹ جلد تهیه کردند که تا چند دهه اساس قوانین مصوب مربوط به زنان و کودکان را تشکیل می‌داد.

در ۱۹۰۷ در ۲۰ ایالت، در تعدادی از صنایع، ساعات کار زنان کاهش

1. Sophonisba Breckinridge

2. Marcy Mc Dowell

۳. Theodore Roosevelt (۱۹۱۹ - ۱۸۵۸)، ریاست جمهوری (۱۹۰۸ - ۱۹۰۱) م.

یافت. در همان سال وقتی دیوان عالی ایالت ارگن^۱ پذیرفت که به دعوای مربوط به ساعت کار کارگران خشکشویی‌ها رسیدگی کند، دولت احساس مسئولیت خود را نشان داد. دادگاه با استفاده از اطلاعاتی که محققان جمع‌آوری کرده بودند به زیان‌های ناشی از کار طولانی و کار اضافی بر زنان جوان در دوره‌ی بارداری و بعد از آن، برای رعایت حقوق مادران، کودکان و نسل‌های آینده رسیدگی کرد. این یک مورد تاریخی بود، چون تصمیم به جای روال معمول حقوقی بر شواهد پزشکی، روانشناختی و جامعه‌شناختی تکیه داشت.

اما آیا تصمیم قضایی لویس برنندیز^۲ معروف به «دعوای ارگن» پیروزی بود یا شکست؟ از یک جهت، تصمیم او رهنمودی به وجود آورد که جلوسوء استفاده آشکار کارفرمایان از زنان کارگر را می‌گرفت؛ از جهت دیگر، معیار دوگانه را تقویت کرد. قاضی برنندیز نوشت: «زن‌ها فطرتاً از جهت تحمل ... نیروی عضلانی ... توان عصبی ... و جد و جهد و توجه مستمر ... از مردها ضعیف‌ترند. تاریخ نشان می‌دهد ... که همواره زن وابسته به مرد بوده است»

در ۶۰ سال بعد - نیروی کار مؤنث به سی و یک میلیون نفر رسید - دو پنجم نیروی کار در کشور. اما فقط در چند ایالت، قوانین برای حمایت از زنان موارد مربوط به آنان را رعایت کرده‌اند. در ۳۶ ایالت، قوانین حداکثر ساعت کار روزانه یا هفتگی یا هر دو را تعیین کرده است. مثلاً در مریلند، زن‌ها می‌توانند ۱۰ ساعت در روز، حداکثر ۶۰ ساعت در هفته

1. Oregon

2. Louis Brandies

کار کنند، در حالی که در کارولینای جنوبی، روزی ۸ ساعت می توانند کار کنند و ساعات کار در هفته نمی بایست از ۴۰ ساعت تجاوز کند. در هشت ایالت حداکثر وزنی که زنان می توانند بلند کنند تعیین شده است. در ۲۵ ایالت، زنان کارهای خاصی را ابداً نمی توانند انجام دهند.

جالب این جا است که این قوانین پیشرو در غالب موارد از زنان حمایت نکرده اند بلکه از کارهای خوب محروم شان کرده اند. برای مثال، در چند ایالت، پیشخدمت های رستوران ها در هنگام ناهار و شام که کار بیشتر و انعام کمتر است، می توانند کار کنند، اما در ساعات پایان روز که معمولاً کمتر غذا و بیشتر تنقلات صرف می شود و انعام بیشتر است، نمی توانند. مدافعان قوانین حمایتی حفاظتی از زنان کارگر هم از طرف مردان و هم زنان مورد انتقاد قرار گرفته اند. نلسون را کفلر فرماندار نیویورک در کنفرانسی در مورد مسائل زنان با صراحت گفت: «در عمل ثابت شده که این قوانین به جای حمایت از زنان از مردان حمایت کرده اند.» او با انتقاد از قوانین حمایتی گفت، این ها فقط به نفع نیمی از کارگران است چون نباید چه به مرد، چه به زن اجازه داد که چیز سنگین بلند کند، ساعت های طولانی کار کند یا بی جهت خود را در معرض خطر قرار دهد. اگر قانون طوری تغییر می کرد که به جای «کارگران زن» می گفت «کارگران» حمایت ممکن بود قانونی شود و تبعیض از میان می رفت.

با آن که بحث در مورد قوانین حمایتی در بعضی از ایالات همچنان ادامه دارد، در سال های ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ در سایر ایالت ها تصمیمات دادگاه فدرال و حدودش حکم دادستان های ایالتی نشان داده که قوانین

تبعیض آمیز است. در بسیاری از ایالات، قوانینی برای «استخدام منصفانه» به منظور حمایت از زنان در مقابل تبعیض کارفرمایان، اتحادیه‌های کارگری و آژانس‌های استخدامی در مواردی مثل تبلیغ، امور استخدامی و اخراجی، برنامه‌های آموزشی و طبقه‌بندی مشاغل تصویب شده است.

امروز زنان شاغل دیگر نه با شرایط استخدامی وحشتناک بی‌کارخانه‌ها مواجه‌اند و نه به کارهای کم‌دستمزد تحمیلی محدودند. اما ۱۵۰ سال پس از آن که اولین زنان در کنار مردان در کارخانه‌های نیوانگلند به کار پرداختند، هنوز نابرابری چشمگیری در استخدام و تبعیض نامحسوس در آموزش وجود دارد که ظرفیت‌های شغلی زنان را محدود می‌کند.

«هر بچه‌ای باید یک بچه‌ی خواسته باشد»

سخنران پشت تریبونِ مزین به گل دختر جوان بیست ساله‌ای به نام جین آدامز^۱ بود که پیراهنِ موسلین سفید بر تن داشت. تماشاچیان مؤدبانه منتظر شروع سخنرانی بودند. جین پس از خوشامدگویی سخنرانی خود را آغاز کرد: «دوستان و شهروندان را کفورد، فارغ‌التحصیلان سال ۱۸۸۱،

۱. Jane Adams (۱۹۳۵ - ۱۸۶۰)، فیلسوف اجتماعی، جامعه‌شناس، نویسنده، رهبر جنبش کسب حق‌رأی برای زنان و صلح جهانی، از شخصیت‌های مهم آمریکایی و جهانی در زمینه صلح و افکار او هنوز در جنبش صلح جهانی و اصلاحات سیاسی و اقتصادی در آمریکا نافذ و مورد استناد است. سکونت‌گاه اجتماعی او الگوی فعالیت‌های مشابه در آمریکا و جاهای دیگر جهان قرار گرفت. او ۴۶ سال مدیریت آن را بر عهده داشت و از پایه‌گذاران مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو و مکتب جامعه‌شناسی پوزیتویست آمریکایی شد. سال‌ها در دانشگاه‌ها و کالج‌های گوناگون تدریس کرد و به واسطه فعالیت در «جامعه بین‌المللی زنان برای صلح و آزادی» که پایه‌گذار آن بود و سال‌ها ریاستش را داشت، به سراسر جهان سفر کرد. جین آدامز آثار بسیاری دارد و درباره‌اش بسیار نوشته‌اند. از جمله نوشته‌های او، دموکراسی و اخلاق اجتماعی؛ جوانی و خیابان‌های شهر؛ نان و صلح در دوران جنگ؛ تاریخ هال هاوس م.

امروز عصر شما به اولین نمایشگاه دانشجویان ممتاز در آموزشگاه عالی را کفورد دعوت شده‌اید. این نمایشگاه بی‌تردید گویای جنبشی است که رفته‌رفته توجه عموم را جلب می‌کند ... تغییر ...»

چند و چون تغییراتی که در موقعیت زنان صورت گرفته بود تا حدود زیادی با مشاهده‌ی پیشرفت‌های خود جین آدامز قابل ارزیابی بود. او دختر خانواده‌ی مرفه در شهر سِدارویل در ایالت ایلینویز بود که ده سال پس از فارغ‌التحصیل شدن از آموزشگاه، لباس‌های چین و والان‌دارش را باکت و شلوارهای سرّزه^۱ی آبی تیره و لباس کار، و خانه‌ی راحتش را با اتاقی در هال هاوس^۲، نام محل استقرار^۳ که همراه با دوستش الن استار (یا الن گیتس)^۴ در یکی از محله‌های حاشیه‌ای و فقیرنشین شیکاگو تأسیس کرده بود، عوض کرد.

جین آدامز به تفصیل خیابان‌های پر ازدحام محله‌ای را که هال هاوس در آن خدمات ارائه می‌داد، توصیف کرده است: «خیابان‌ها به طرز وصف‌ناپذیری کثیف‌اند، مدرسه خیلی کم است، مقررات بهداشتی رعایت نمی‌شوند، خیابان‌ها کم‌نورند است ... اتاق‌های اجاره‌ای پر زادو ولدند، خیلی از خانه‌ها آب لوله‌کشی ندارند که بشود در حیاط پشتی‌شان یک شیر آب نصب کرد، پلکان فرار وجود ندارد ...» در هر آپارتمان ساختمان‌های چوبی، چندین خانوار در هم می‌لولیدند، و خیلی از آپارتمان‌ها «بیگارخانه»هایی بودند که مردم در ازای چند پنی، کارمزدی

۱. Sergé، نوعی پارچه.

2. Hull House

3. Settlement house

4. Ellen Starr or Gates

در آن‌ها لباس می‌دوختند. گرسنگی، بیماری، بیسوادی، بزه کاری - محصولات جانبی فقر - واقعیات زندگی مهاجران و تیره‌بختی‌هایی بودند که جین آدامز را برای نبرد به شیکاگو کشانده بود.

تسلای بی‌چیزان توسط زنان طبقات بالا همیشه خوشایند و موردپسند بوده است - سبدهای غذا که روی شان دستمال‌هایی به سفیدی برف کشیده شده. اما حالا با پایه‌ریزی جنبش استقرار^۱، زنانی مانند جین آدامز در شیکاگو و لیلیان والد در نیویورک، برای ایفای رل بانوی بخشنده به محله‌های فقیرنشین نمی‌رفتند، بلکه می‌خواستند همه‌ی منابع فکری و آموزشی و توانایی‌های خود را برای ایجاد تغییر اجتماعی به کار گیرند.

جنبش استقرار در شب کریسمس ۱۸۸۴ در انگلستان و هنگامی آغاز شد که دو دانشجوی دانشگاه آکسفورد به نام‌های فردریک موریس و چارلز کینگزلی شب در ساختمانی نیمه‌تمام در محله‌ای حاشیه‌ای خوابیدند. آن‌ها آمده بودند تا ضمن آموزش به ساکنان آن محل خودشان نیز بیاموزند. مدتی بعد گروهی روشنفکر مرفه به آن‌ها ملحق شدند و مکانی درست کردند که به خاطر آرنولد توینبی^۲ مصلح اجتماعی، نامش را توینبی هال گذاشتند تا در آن به «ایجاد امکانات تحصیلی و تفریحی و سرگرمی برای اهالی فقیرترین محلات لندن و شهرهای بزرگ دیگر، تحقیق در مورد وضعیت زندگی فقرا ... و عرضه‌ی

1. Settlement Movement.

۲. Arnold Toynbee (۱۸۵۲ - ۸۳)، مورخ اقتصادی و اصلاح‌طلب انگلیسی. کتاب او، انقلاب صنعتی قرن هجدهم در انگلستان که پس از مرگش در ۱۸۸۴ منتشر شد، اولین تاریخ اقتصادی به زبان انگلیسی است. م.

طرح‌هایی برای رفاه و بهزیستی آنان پیردازند.»

یکی از نزدیک‌ترین دوستان تویی‌بی، سموئل ای. بارنت^۱ بود که مانند جان راسکین و ویلیام موریس - شاعر و هنرمند، که هر دو در جنبش فعالیت می‌کردند، اعتقاد داشت که اصلاح اجتماعی باید فرداً فرد انجام شود. او نوشته بود «برای یک فقیر تنها غذا کافی نیست او به دانش، هویت و سعادت که هدایای الهی برای این عصر و زمان است، نیاز دارد.» نظریات او پایه‌ی جنبش استقرار را تشکیل داد.

مردی آمریکایی به نام استنتن کویت^۲ با الهام از تویی‌بی هال، در ۱۸۸۶ در دلگیرترین و کثیف‌ترین قسمت ایست ساید^۳ سفلی نیویورک دانشگاه استقرار^۴ را تأسیس کرد. دانشگاه به طور عمده از استادان و افراد خودساخته‌ی تحصیل کرده تشکیل شده بود. یکی از اولین کسانی که به آن پیوست، چارلز ب. استوور، عضو هیأت مبلغان مسیحی باوری^۵ و مردی بی‌اندازه فرهیخته و سرشار از شور و اشتیاق برای حقوق بشر بود؛ همچنین ادوارد کینگ که تازه به آمریکا آمده بود؛ و یک جوان روسی یهودی به نام گریگوری وینشتاین^۶. در ۱۸۹۱، کالج استقرار شعبه‌ی دانشگاه در نیویورک باز شد و در همان سال جین آدامز هال هاوس را تأسیس کرد.

جین از همان ابتدا دریافت که برای این کار ساخته شده و با کمک همکارانش کلاس مبارزه با بی‌سوادی برای بزرگسالان، کلاس‌های

1. Samuel A. Barnett

2. Stanton Coit

3. East Side

4. University Settlement

5. Bowery

6. Gregory Weinstein

بهداشت، بچه‌داری، پرستاری در خانه، طب پیشگیرانه و تغذیه‌شناسی تشکیل داد و بعد کودکستان و مراقبت پس از مدرسه به آن اضافه شد. از قرار، خدمات مورد نیاز فقرا تمامی نداشت.

علم جامعه‌شناسی از فعالیت‌های نو و خلاقانه‌ی هال هاوس سرچشمه گرفت. روش‌های نوین کار اجتماعی بر پایه‌ی تحقیق، بررسی و مصاحبه و کار در گروه‌های اجتماعی از آنجا آغاز شد. منشاء قوانین رفاه اجتماعی اولیه مثل قانون تأسیس دادگاه کودکان بزه کار، و اولین قانون «مستمری مادران»، مقررات آپارتمان‌نشینی، و هشت ساعت کار در روز برای زنان، بازرسی کارخانه‌ها، و پرداخت خسارت به کارگران، همه از هال هاوس سرچشمه گرفت. فعالیت‌های جین آدامز برای صلح جهانی، موجب اعطای جایزه‌ی صلح نوبل در ۱۹۳۱ به او شد.

در حالی که هال هاوس به مرکز اصلاحات اجتماعی شیکاگو بدل می‌شد، قانون استقرار هنری استریت^۱، که لیلیان والد^۲ تأسیس کرده بود، همان نقش را در نیویورک برعهده گرفت. او پرستاری تحصیل کرده بود که آرزو داشت دکتر شود. اما مشکلات این حرفه برای زنان خردکننده بود، بنابراین به جنبش استقرار روی آورد و سرویس مستقل مراقبت از بهداشت عمومی^۳ را پایه‌گذاری کرد که به جنبشی جهانی تبدیل شد.

ایده‌ی مراقبت از بهداشت عمومی مستقیماً از خانه‌های فقرا که نمی‌توانستند به دکتر مراجعه کنند ناشی می‌شد. که در نیمه‌ی اول این قرن

1. Henry Street Settlement House

2. Lillian Wald

3. independent public-health nursing service

توجه و علاقه‌ی خیلی از زنان جوان آرمان‌گرا را جلب کرده بود. یکی از «فرشته‌های رحمت» محلات فقیرنشین نیویورک یک زن جوان موبلو طی به نام مارگرت سنگر^۱ بود.

مارگرت سنگر هم که پس از ازدواج مارگرت هیگینز نام گرفت، می‌خواست دکتر شود، اما هفده سالش بود که مادر مسلولش که پس از به دنیا آوردن هر بچه، که تعدادشان به یازده تا رسید، حالش وخیم‌تر می‌شد، از دنیا رفت. مارگرت که ششمین بچه بود ماند و مشقات آشپزی کردن، شستن و ساییدن و رفو کردن؛ و شکست در کمک به پدر ایده‌آلیستی که دورانیش نبود، تحقق آرزوی‌اش را غیرممکن کرد و به جای دانشکده‌ی پزشکی وارد مدرسه‌ی پرستاری وایت پلینز^۲ در نیویورک شد.

مارگرت عاشق پرستاری به خصوص کارهای مربوط به زایمان بود؛ در نظر او، احضارهای شبانه، کار شدید، شستن و ساییدن، و جوش آوردن آب در پیت حلبی روی بخاری هیزمی برای ضد عفونی کردن وسایل - همه به لذت و هیجان در آغوش گرفتن یک نوزاد کوچک می‌ارزید.

گرچه دیدن ظهور یک زندگی جدید هیجان‌انگیز بود، کمک به زایمان‌ها مشکلاتی در زندگی مارگرت به وجود آورد. مادران غالباً بی‌چیز بودند و سیر کردن یک شکم دیگر سخت بود. گاهی مادر به قدری نحیف و ضعیف بود که نمی‌توانست هر سال بچه بزاید. گاه‌گاه مادری زیر لب به زن جوان باریک‌اندام مهربان سفیدپوش می‌گفت: «پرستار، من

1. Margaret Sanger (Higgins)

2. White Plains

بچه‌هایم را دوست دارم اما نمی‌خواهم آن‌قدر داشته باشم که از پس نگه‌داری‌شان برنیایم. می‌شود کاری بکنم که دوباره این قدر زود بچه‌دار نشوم؟» و مارگرت سرش را تکان می‌داد چون برای این سؤال جوابی نداشت. وقتی که موضوع را با دکترها مطرح می‌کرد از این که می‌دیدند چنین سؤالی از این دختر جوان مهربان کرده‌اند عصبانی می‌شدند. این نوع سؤالات غیراخلاقی به شمار می‌آمد. تلقی همگانی این بود که مادری بزرگ‌ترین وظیفه‌ی زن است و قانون، آداب و رسوم، قوانین کلیسا و جامعه این اعتقاد را که زنی که شوهر دارد باید هر چند بچه‌ای که «خدای مهربان فرستاده» بزاید، تقویت می‌کرد.

یک روز گرم در ژوئن سال ۱۹۱۲ مارگرت دکتری را برای یک عمل اورژانس همراهی می‌کرد. راننده‌ی کامیونی به اسم جیک ساکس وقتی به خانه آمده بود دیده بود که زنش از هوش رفته و بچه‌ها دورش جمع شده‌اند و گریه می‌کنند. سادی مادر بچه‌ها، زن نحیف بیست و چند ساله که از شدت فقر و مشکلات اداره‌ی خانواده پنج نفره‌ی خود با دستمزد ناچیز شوهرش جانی در بدن نداشت وقتی فهمیده بود که بچه دیگری در راه است از پا درآمده بود و با روش ابتدایی در خانه به سقط جنین خود دست زده و دچار خون‌ریزی شده و در حال مرگ بود.

مارگرت دو هفته در آپارتمان دم‌کرده‌ی آن‌ها ماند تا خطر رفع شد. سادی گفت: «فکر می‌کنم با یک بچه‌ی دیگر کار من تمام می‌شود.»

مارگرت برگشت و به دکتر نگاه کرد و او به صراحت سرش را پایین آورد و گفت: «خانم جوان اگر یک بار دیگر بخواهی از این کارها بکنی، احتیاجی نیست پی من بفرستی.»

سادی دلش را قرص کرد و آهسته پرسید: «آخر چه طور باید جلوی اش را بگیرم؟» دکتر در پاسخ این سؤال خجولانه با اخم متلکی گفت و وسایلش را در کیفش گذاشت و آنجا را ترک کرد.

سه ماه بعد دوباره از جیک ساکس خبر رسید. مارگرت خودش را به آپارتمان رساند، مادر جوان از بین رفته بود. مارگرت ملافه را روی جسد نحیف کشید و آنجا را ترک کرد.

آن شب او خواب اش نبرد. بعدها در شرح حال خود نوشت: «من با وضوح تمام می دیدم که زن ها برای به دنیا آوردن این موجودات کوچک چه درد طاقت سوزی تحمل می کردند. آن ها بچه های برهنه و گرسنه را برای این که سرما نخورند در روزنامه می پیچیدند. بچه های پنج شش ساله که صورت های شان تکیده، رنگ پریده و چروک خورده بود... در دخمه های متعفن بی نور می چیدند، همیشه به خاطر سرمای کف سنگی اتاق ها قوز می کردند و بادست های کوچک استخوانی آباژور و گل مصنوعی درست می کردند ... تابوت های سفید، تابوت های سیاه، تابوت هایی که ساعت ها پشت سر هم عبور می کردند.»

صبح روز بعد مارگرت کاری را آغاز کرد که تا آخر عمر ادامه داد - کمک به زن ها برای تنظیم خانواده شان تا هر بچه ای که به دنیا می آید - یک «بچه ی خواسته» باشد. اما با موانع مهیبی مواجه شد. اول، بی اطلاعی خودش؛ او به سراغ چند دکتر رفت و پرسید، راهی هست که زن ها بتوانند جلو حاملگی را بگیرند؟ در بیشتر موارد دکترها همان قدر می دانستند که او می دانست، اگر هم اطلاعی داشتند حاضر نبودند در اختیار دیگران بگذارند چون هم طبق قوانین فدرال و ایالتی انتشار این اطلاعات جرم بود

و هم خودشان از «قوانین کامستاک»^۱ وحشت داشتند.

قوانین کامستاک را آنتونی کامستاک نماینده‌ی مخصوص وزیر پست و تلگراف که می‌پنداشت به عنوان وجدان آمریکا موظف به «سرکوب فساد» است، به وجود آورده بود، و به عنوان یک ویکتوریایی پای‌بند به اخلاق، عقیده داشت «موضوعات جنسی» چیزی است که آدم‌های «خوب» درباره‌اش حرف نمی‌زنند. او با نظر جین آدامز درباره‌ی ارتباط میان فحشا و فقر که در کتابش در ۱۹۱۲ متذکر شده بود ابراز مخالفت کرده و آن را با استناد به لایحه‌ی مصوب ۱۸۸۳ کنگره که دادن اطلاعات مربوط به وسایل جلوگیری از بارداری را غیرقانونی دانسته بود، محکوم کرده بود.

یکی از اولین قربانیان قوانین کامستاک، دکتر الیوت از ایالت‌های مرکزی آمریکا بود که به طور علنی از ممنوعیت جلوگیری از بارداری انتقاد کرده بود. دکتر الیوت چگونگی جلوگیری از بارداری را به دوزن شوهردار که شوهر یکی‌شان به بیماری آمیزشی مبتلا بود، اطلاع داده بود و به این علت شش سال در زندان به سر برد. پس از آن هیچ دکتری جرأت نکرد به بیماران خود برای جلوگیری از بارداری کمک کند.

این مسائل مارگرت سنگر را دچار ترس و تردید نکرد. یک شب گروهی از دوستان او جمع شدند تا نامی برای جنبشی که می‌خواستند بر پا کنند، انتخاب کنند، یکی از آن‌ها «کنترل موالید» را پیشنهاد کرد و بقیه پذیرفتند.

اولین شماره‌ی وُمن رِبل^۱ (زن طغیان‌گر)، نشریه‌ای که مارگرت سنگر و دوستانش که در جنبش کارگری فعالیت داشتند، منتشر کردند، در مارس ۱۹۱۴ بیرون آمد. مارگرت به دوستانش گفته بود که می‌خواهد «زن‌ها را تکان بدهد.» در سرمقاله‌ی اولین شماره واقعاً از روش تکان‌دهنده استفاده شده بود: «نه خدا نه شوهر!»^۲ روزنامه به خوانندگان می‌گفت: «به دنیا بگویید گورت را گم کن؛ شما باید بینش پیدا کنید، حرف بزنید و به رغم مخالفت‌ها وارد عمل شوید.»

در هشت شماره‌ی بعد، تکیه‌ی نشریه‌ی کم‌حجم بر کار کودکان بود، سوءاستفاده از زنان و کودکان در کارخانه‌ها، لزوم تصویب لایحه‌های بهداشتی و بهداشت اجتماعی، و بالاتر از همه، خطر بچه‌داشتن بیش از حد. نشریه در هر شماره‌ای این جمله را مثل یک ترجیع‌بند چاپ می‌کرد: زن باید «صاحب اختیار بدن خودش باشد» - و این گرانباترین آزادی بود. مارگرت پس از انتشار شماره‌ی اول، با سیل نامه‌های هزاران زن مواجه شد که ملتمسانه خواهان اطلاعات مربوط به کنترل موالید بودند. اما در ماه آوریل، پس از انتشار شماره‌ی اول، اختاریه‌ای از سوی مدیرکل پست و تلگراف نیویورک به دستش رسیده بود: نشریه‌ی وُمن رِبل قابل ارسال با پست نیست.

مارگرت با قاطعیت موضوعات را یکی پس از دیگری منتشر می‌کرد. یک روز مأموران وزارت دادگستری در خانه‌اش را زدند و حکمی به

1. Woman Rebel

۲. در مقابل مثل «خدا یکی، شوهر یکی» به کار رفته، منظور ترویج بی‌خدایی و تجرد نیست م.

دستش دادند، هیأت منصفه‌ی دادگاه عالی او را متهم شناخته بود و اگر ثابت می‌شد که گناهکار است، باید ۴۵ سال در ندامتگاه به سر می‌برد.

آن شب مارگرت تا صبح بیدار نشست و به حکم چشم دوخت و با خود گفت: «اگر قرار باشد تا آخر عمرم در حبس باشم باید آخرین خواسته و وصیت‌نامه‌ام را بنویسم». و با زبانی ساده و صریح دانش ممنوعه‌ای را که در یک سال گذشته کسب کرده بود به صورت جزوه‌ای درآورد که اسمش را «محدودسازی خانواده» گذاشت و در آن روش‌ها و ابزاری را که زنان می‌توانستند به وسیله‌ی آن‌ها امکان حاملگی را کاهش بدهند، شرح داد.

اما پیدا کردن حروفچین کار آسانی نبود. سرانجام یک نفر حاضر شد همان شب مخفیانه کار را انجام دهد. مارگرت با بودجه‌ی محدود خود ۱۰۰/۰۰۰ نسخه چاپ کرد و یک فهرست پستی تهیه کرد که بیشتر از اعضای اتحادیه‌ی کارگری جنبش تشکیل می‌شد. بعد به دادگاه رفت و برای ملاقات با یک وکیل و تهیه‌ی لایحه‌ی دفاعیه‌اش از دادگاه مهلت گرفت.

قاضی بی‌آن‌که منظورش کمک به زن طغیان‌گر بی‌اهمیت باشد، محاکمه را به روز بعد موکول کرد. وکیل او توصیه کرد که خود را گناهکار اعلام کند. مارگرت با وحشت به خانه رفت و دو نامه به قاضی و دادستان محلی نوشت و گفت، بعد از تهیه‌ی دفاعیه‌اش برمی‌گردد. بعد بدون گذرنامه و پول، شوهر و سه فرزندش را گذاشت و به انگلستان گریخت.

سال‌های اقامتش در انگلستان بسیار با ارزش بود چون با هیولا ک ایس، که در کتابش [مطالعاتی در باب - م] روانشناسی جنسیت در مورد موضوعی که مدت‌های مدید یک تابو بود، اطلاعات علمی ارائه کرده بود، ملاقات کرد؛ و از آن مهم‌تر با دکتر سی. وی. درایسدیل^۱ و همسر او که سرپرستی مرکز کنترل جمعیت بریتانیا را بر عهده داشتند دوست شد و با راهنمایی آن‌ها، تاریخچه محدودسازی خانواده را در کتابخانه مطالعه کرد.

مارگرت پی برد که بشر، تقریباً از آغاز تاریخ مدون کوشیده باروری خود را محدود کند. طبق اسناد پزشکی، چینی‌ها از ۴/۱۰۰۰ سال پیش از وسایل سقط جنین استفاده می‌کردند. از عبری‌ها، هندوها و ایرانی‌ها نسخه‌هایی بر جای مانده بود که استفاده از روغن‌ها و گیاهان دارویی مختلف را تجویز می‌کرد.

امانرخ زادوولد - و مسأله‌ی افزایش جمعیت - تا اوایل انقلاب صنعتی آن قدرها نگران‌کننده نبود. یکی از اولین فیلسوفان اجتماعی که به این موضوع توجه کرد، تامس ر. مالتوس^۲ بود. او توجه داده بود که نرخ زادوولد با تصاعد هندسی بالا می‌رود و چون محدوده‌ای که مواد غذایی در آن عمل می‌آید ثابت می‌ماند، ممکن است یک روز جمعیت از امکانات تغذیه‌ی خود پیشی گیرد. او با یأس و اندوه پیش‌بینی کرده بود، قحطی جهانی اجتناب‌ناپذیر است مگر آن‌که سیاست کنترل رشد جمعیت و [تشویق - م] ازدواج در سن بالا که به خانواده‌ها امکان می‌دهد بچه‌ی

1. C. V. Drysdale

۲. Thomas Robert Maltus (۱۸۳۴ - ۱۷۶۶)، اقتصاددان و جامعه‌شناس انگلیسی م.

کمتر داشته باشند به‌طور جدی اتخاذ شود.

اما دیگران راه‌های دیگری برای کنترل جمعیت پیشنهاد کردند. دو انگلیسی به نام‌های جرمی بنتام^۱ و فرانسیس پلیس^۲ از شیوه‌های واقع-بینانه محدود کردن جمعیت خانواده‌ها با «وسایل بهداشتی» حمایت کردند. در آمریکا، مردانی که از فلسفه‌ی اجتماعی تامس پین پیروی می‌کردند، اعتقاد داشتند که مرد و زن هر دو بدون اعمال فشار، دارای اختیار برخورداری از حقوق فردی خود هستند و یکی از حقوق زنان، امتیاز تصمیم‌گیری در مورد تعداد بچه‌هایی است که می‌خواهند داشته باشند. یکی از این مردان رابرت دیل اوون^۳ پسر رابرت اوون^۴، اصلاح طلب آرمان‌گرای انگلیسی بود. رابرت دیل، تبعه‌ی آمریکاشد و از ۱۸۴۴ تا ۱۸۸۷ نماینده‌ی کنگره بود و لایحه‌ی تأسیس انستیتو اسمیتسونین^۵ معروف را نوشت. از فعالیت‌های او در جهت آزادی زنان، اعمال فشار برای به رسمیت شناختن حق مالکیت زن شوهردار، برقراری نظام تأسیس مدرسه‌ی خصوصی برای همه‌ی زنان، و برخورداری از

۱. Jeremy Bentham (۱۸۳۲ - ۱۷۴۸)، فیلسوف انگلیسی م.

۲. Francis Place (۱۸۵۴ - ۱۷۷۱)، مصلح اجتماعی متنفذ انگلیسی م.

۳. Robert Dale Owen (۷۷ - ۱۸۰۱)، عامل مهم تدوین قوانین اصلاحات اجتماعی در آمریکا م.

۴. Robert Owen (۱۸۵۸ - ۱۷۷۱)، سوسیالیست انگلیسی، هوادار اصلاحات اجتماعی، از پیشروان تأسیس شرکت تعاونی م.

۵. Institute Smithsonian، مؤسسه‌ی بزرگ علمی در واشنگتن، تأسیس موقوفه‌ی ج. اسمیتسون در ۱۸۴۶. چندین مؤسسه‌ی تحت سرپرستی آن هستند از جمله اداره‌ی نژادشناسی آمریکا، رصدخانه فیزیک نجومی، باغ ملی جانورشناسی، موزه ملی هوا، موزه ملی ایالات متحد آمریکا م.

آزادی در طلاق بود. او با تألیف مقاله‌ی «فلسفه‌ی اخلاقی» و توضیح دلایل و شیوه‌های جلوگیری از بارداری در آن، وارد حوزه‌ی کنترل موالید شد.

نسخه‌ای از مقاله‌ی او به دست دکتر چارلز نولتن^۱ اهل تونتن در ایالت ماساچوست افتاد و او براساس آن کتابی از نقطه‌نظر پزشکی نوشت با نام ثمرات فلسفه - ملازم شخصی زنان و شوهران جوان؛ و در آن بسیار مدبرانه به کسانی که تنظیم خانواده را امری غیرطبیعی به‌شمار می‌آوردند پاسخ داد که این عمل به همان اندازه‌ی کوتاه کردن مو یا گرفتن ناخن طبیعی است. «امتیاز ویژه‌ی انسان قدرت مبارزه با طبیعت یا کنترل موالید است.» اما باوجود روح اخلاقی حاکم بر کتاب، پیوریتن^۲‌های ماساچوست ناراحت شدند و دکتر نولتن تعقیب و دستگیر و به سه ماه حبس با اعمال شاقه محکوم شد.

در انگلستان، آنی بزانت^۳ و چارلز بردلاف^۴ کتاب نولتن را تجدید چاپ کردند. اما باوجود دستگیری و محکومیت‌شان به شش ماه زندان، در دادگاه استیناف تبرئه شدند (۱۸۷۶)، و از آن پس قُبَح ارائه‌ی

1. Charles Knowlton

۲. Puritan یا پیرایشگر، طرفدار نهضت پیرایشگری که در دوره‌ی الیزابت اول برای اصلاحات در کلیسا و کاهش نفوذ و تسلط روحانیان در انگلستان آغاز شد و در میان پروتستان‌های انگلیسی و آمریکایی رواج یافت. برای آگاهی بیشتر ن ک، دایرةالمعارف فارسی: پیرایشگری م.

۳. Annie Besant (۱۸۴۷ - ۱۹۳۳)، سوسیالیست، تنوسوفیست، نویسنده، خطیب برجسته‌ی انگلیسی و از پشتیبانان متنفذ و مؤثر خودمختاری ایرلند و هند م.

۴. Charles Bradlaugh (۹۱ - ۱۸۳۳)، فعال سیاسی و مشهورترین آتئیست انگلیسی در قرن نوزدهم، مؤسس جمعیت ملی سِکولار م.

اطلاعات در مورد جلوگیری از بارداری در انگلستان از بین رفت. مارگرت سنگر پس از خواندن ماجرای دعوای بزانت - بردلاف، تصمیم گرفت به آمریکا برگردد و به روش آن‌ها دعوای خود را تعقیب کند. اما پیش از آن به هلند رفت چون آن کشور کوچک هم نرخ مرگ و میر را به نصف رسانده بود، هم به پایین‌ترین تعداد مرگ و میر مادران در هنگام زایمان در جهان دست پیدا کرده بود و هم نرخ مرگ و میر نوزادان شهری در آن از همه جا کمتر بود. اما در عوض با کمال تأسف در آمریکای ثروتمند آمار مرگ و میر مادران از همه‌ی کشورها بالاتر و سه برابر هلند بود.

در هلند از سه دهه‌ی پیش زن‌ها از امکان مراجعه به درمانگاه‌های کنترل موالید و آموزش روش‌ها و طرز استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری ناخواسته زیر نظر پزشکان و پرستارها برخوردار بودند. اولین درمانگاه را یک خانم دکتر قهرمان به نام آلتا یا کوبس^۱ باز کرده بود. مارگرت در کلاس‌های درمانگاهی که دکتر جی. روجرس^۲ اداره می‌کرد دید که روش‌های علمی کنترل موالید، زنان را به «آزادی فرماندهی بر بدن خود» مجهز می‌کند و کیفیت زندگی را برای مردان، زنان و کودکان بهبود می‌بخشد. پس از هر زایمان، ممانعت از بارداری مجدد مادر تا بهبود جسمی خود او و شرایط اقتصادی زندگی‌اش به او اطمینان می‌داد که نوزاد بعدی مورد استقبال قرار می‌گیرد. به این ترتیب سلامتی مادران و نوزادان تضمین شده و فحشا و بیماری‌های مقاربتی به حد

چشمگیری کاهش یافته بود. در هلند، آمار نوزادان نامشروع از همه‌ی کشورهای دنیا کمتر و نصف همسایه‌اش، بلژیک بود. در سرزمینی که خانواده‌ها کوچک باشند، از کار کودکان چندان خبری نیست، کودکان بسیار خوب تحصیل می‌کنند و شرایط کار بهبود می‌یابد. مارگرت احساس کرد که آینده را آشکارا می‌بیند و دنیا به چشمش روشن می‌نمود.

اما وقتی که به آمریکا بازگشت تمام نیرو و شجاعتش صرف جنگیدن شد. در مدت غیبت مارگرت، شوهرش بیل که به خاطر شرکت در انتشار «محدودسازی خانواده» به سی روز زندان محکوم شده بود، تازه بیرون آمده بود که تراژدی واقعی رخ داد. دختر شش ساله‌شان پگی سینه‌پهلوی کرد و مرد.

مرگ پگی نقطه‌ی عطفی در افکار عمومی پدید آورد اما مارگرت دل‌شکسته از چند و چون آن خبردار نشد. داستان مرگ دخترک تیر نشريات را تشکیل داد و نامه‌های تسلیت از سراسر کشور سرازیر شد. برخلاف گذشته که بسیاری زن طغیان‌گر را ملامت و محکوم کرده بودند، حالا نسبت به او احساس همدردی نشان می‌دادند. هنگام تشکیل جلسه‌ی دادگاه، مارگرت شخصاً به دفاع از خود پرداخت، صدها تن از دوستانش نیز به دادگاه ریختند و دولت از ادامه‌ی دعوا منصرف شد.

مارگرت که اولین آزمایش‌اش به «اثبات حقانیت و پیروزی» ختم شده بود، کار دشواری را آغاز کرد که ۴۰ سال از عمرش صرف آن شد، مبارزه در این راه که «اولین حق هر کودک این است که خواسته باشد.» او در سخنرانی‌های خود می‌گفت کنترل موالید برخلاف گفته‌ی منتقدان، برای ترویج و تشویق بی‌بندوباری نیست، به خاطر کودکی است که هنوز به

دنیا نیامده و به خاطر نوع بشر است.

گرچه سخنرانی‌های مارگرت سنگر بسیار توفیق آمیز بود اما راضی‌اش نمی‌کرد و پس از تعمق بسیار به این نتیجه رسید که با بازکردن یک درمانگاه می‌تواند همان‌طور که در هلند دیده بود به زنان کمک کند که از وسایل کنترل موالید بهره‌مند شوند و طرز کار آن را یاد بگیرند و به همراه خواهرش اتل، چند اتاق خفه و دلگیر در براونزویل^۱ بروکلین پیدا کرد که به درمانگاه تبدیل شد و در آن زنان با پرداخت ۱۰ سنت از چگونگی کنترل موالید آگاه می‌شدند. در روز افتتاح درمانگاه در اکتبر ۱۹۱۶، صف درازی از زنان پیچیده در شال، زنان سربرهنه، زنان همراه با شوهران و زنان همراه با کودکان تا آن طرف خیابان تشکیل شده بود.

کنترل موالید مخالفان بسیار داشت. در سال ۱۹۳۰ در نیویورک مقاله‌ای با این مضمون چاپ شد: «به نظر می‌رسد که کنترل موالید به یک دعوای شخصی بین مارگرت سنگر و کلیسای کاتولیک تبدیل شده است. با این حال می‌توان گفت که کلیسا در حق او خوبی کرده چون مخالفت‌های مکرر آن توجهی عموم را بر جنبش کنترل موالید متمرکز کرده است ... نیروی پایداری خانم سنگر از صداقت خدشه‌ناپذیر و شجاعت عظیم او ناشی می‌شود.»

یکی از مخالفان پیش‌بینی‌ناپذیر خانم سنگر، جمعیت پزشکی آمریکا بود که هر چند وقت یک بار با او کشتی می‌گرفت. اما تا پایان دهه‌ی ۱۹۳۰، بسیاری از سازمان‌های زنان، با قدرت از جنبش کنترل موالید

طرفداری می کردند. در ۱۹۳۰، ابتدا شورای ملی زنان یهود، و سپس فدراسیون عمومی باشگاه‌های زنان رسماً کنترل موالید را تأیید کردند، و بعد پشتیبانی فرقه‌های مذهبی آغاز شد - یکتاباوران^۱، جامعه‌ی انگلیکن^۲، پرسبتری^۳ها، مجمع مرکزی خاخام‌های آمریکایی، یونیورسالیست^۴ها، و متدیست^۵ها. سرانجام شورای فدرال کلیساهای مسیح، که نماینده‌ی ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ پروتستان‌اند^۶، در بیانیه‌ای اعلام کرد: «پیوند جنسی میان شوهران و زنان برای ابراز دلبستگی دوطرفه، بدون ارتباط با تولیدمثل، منعی ندارد.»

سپس پروتستان مؤمنی به نام دکتر جان س. راک وسیله‌ی جدیدی برای کنترل موالید درست کرد «قرص». در دهه‌ی ۱۹۶۰ با عرضه‌ی قرص، کنترل موالید سرعت یافت و در عرض ده سال در آمریکا از هر پنج زن در سن باروری، یک نفر از این وسیله‌ی مؤثر استفاده می کرد. با این همه، کلیسای کاتولیک آن را تحریم نکرده است.

در ۱۹۶۹، پس از ۲۵ سال فشار از جانب گروه لیبرال در کنگره [آمریکا]، دولت فدرال اولین قدم را به سوی تجهیز برای کنترل جمعیت

۱. Unitarian، فرقه‌ای از مسیحیان که تثلیث را رد می کنند و به وحدانیت خدامعتقدند م.

۲. Anglican، هیأت کلیساهای هم خانواده با کلیسای انگلستان م.

۳. Presbyterian، طرفداران نظامی به همین نام که در آن به جای روحانیان اشخاص عادی اداره‌ی امور مذهبی را برعهده دارند م.

۴. Universalist، در یزدان شناسی مسیحی، هوادار نظریه‌ی رستگاری عام م.

۵. Methodist، از شاخه‌های مسیحیت که در قرن ۱۸ از تجارب شخصی دو کشیش

انگلیسی کلیسای انگلستان به نام‌های ج.وسلی و برادرش چارلز وسلی به وجود آمد م.

۶. این کتاب بیش از ۵۰ سال پیش نوشته شده، قطعاً عده‌ی پروتستان‌های جهان اکنون بسیار بیشتر از این رقم است. م.

در آمریکا برداشت و کنگره به تأمین بودجه برای ارائه‌ی خدمات تنظیم خانواده به عنوان بخشی از لایحه‌ی مبارزه با فقر در جریان تصویب، رأی داد. سپس در ۱۹۷۰، پرزیدنت ریچارد نیکسون با امضای لایحه به آن صورت قانونی داد تا وجوه لازم برای راهنمایی و مشاوره راه‌های کنترل موالید به زنان، بین سازمان‌های دولتی و خصوصی غیرانتفاعی تقسیم شود. قانون خدمات تنظیم خانواده و بررسی جمعیت سال ۱۹۷۰ نیز یک اداره‌ی فدرال برای امور جمعیتی در نظر گرفت که قائم مقام معاون وزیر آن را اداره می‌کند.

به این ترتیب حالا رویای بزرگ مارگرت «هر بچه‌ای باید یک بچه خواسته باشد» دیگر رویا نیست، یک امکان واقعی است.

بیرون آمدن از پشت پرده‌ی ابریشمین

«زنان نصف جمعیت دنیا هستند اما تا یک قرن پیش ... در برزخ به سر می‌بردند، نیمه‌ی جدا افتاده بودند و مردان به آنان به چشم سایه‌های متحرک می‌نگریستند» این سخنان م. کری تامس، اولین رئیس براین مار کالج^۱ در ۱۹۰۸ بود «اکنون زنان حق تحصیلات عالی و استقلال مالی به دست آورده‌اند. حق شهروندی، حق بعدی آنان و پی‌آمد ناگزیر تحصیلات و کار بیرون از خانه است. ما خیلی پیشرفت کرده‌ایم، باید بیشتر پیش برویم. نمی‌توانیم به عقب بازگشت کنیم.»

تا چند سال از پیش‌بینی‌های دکتر تامس در زمینه‌ی برابری زنان حمایت به عمل آمد. در ۱۹۲۰، زنان به واقع دارای حق رأی شدند و عده‌ی بیشتری به سرکار رفتند. کالج زنان دیگر عجیب و غریب و «جوراب آبی»^۲ نبود. زن به یک «دانشجو» بدل شد و در دانشگاه‌ها و دانشکده‌های تحصیلات تکمیلی در کنار برادرانش جا گرفت.

1. Bryn Mawr College

۲. blue stocking، در اصطلاح، به معنای غیرمتعارف است. م.

انقلاب جنسیتی که در پایان جنگ جهانی اول آغاز شد، در دهه‌ی ۱۹۲۰ شدت گرفت. دامن‌های تنگ که نمی‌شد با آن‌ها راه رفت و کمرست‌های محبوس‌کننده که مظهر زن «تحت حمایت» بود جای خود را به لباس عصر جاز - دامن کوتاه و موی کوتاه داد. «زن ژینگول» لقبی که به زن رها شده داده بودند - اصول اخلاقی پوسیده را با عزم راسخ برای به دست آوردن برخورداری از حق معیار یگانه، دور انداخت. دخترها برای اولین بار بدون همراه و مراقب بیرون می‌رفتند. حتی لذت بردن یک «زن خوب» از رابطه‌ی زناشویی که همیشه در زندگی مشترک و مادری، بد به حساب می‌آمد، دیگر شوک آور نبود!

در اوایل دهه‌ی ۱۹۳۰ با بروز رکود اقتصادی، دست آوردهای زنان یک کاسه شده بود. حتی هنگامی که «دوران سخت» در بسیاری از صنایع موجب اخراج کارگران و بیکاری شد، زنان الزاماً جزء دسته‌های اول نبودند. در واقع، آن‌ها به خاطر پذیرش دستمزد پایین‌تر، اغلب سرکار باقی می‌ماندند. در بعضی از کارخانه‌ها دستمزدها دونرخی بود - یکی برای مردان و دیگری برای زنان.

در دوره‌ی جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۱ که آمریکا وارد جنگ شد، شانزده میلیون مرد آمریکایی به جنگ رفتند و برای گرداندن صنعت کشور به همه‌ی نیروهای دیگر نیاز بود. کشور دارای یک قهرمان زن جدید شد - رُزی پَرچ کار^۱. زن‌ها روسری به سر بستند و شلوار جین یا شلوار سرتاسری پوشیدند و قابلمه‌های پر از ساندویچ‌های پرملاط

۱. Rosie The Riveter، در اصطلاح. مظهر زن برخوردار از اطلاعات و مهارت‌ها و توانایی‌های فنی است. م.

«مردافکن» به دست گرفتند و به کارخانه‌های صنایع دفاعی رفتند تا کارهای «مردانه»ی مثل جوشکاری و کار با دستگاه‌های سنگین انجام دهند.

پایان جنگ مردان و همین‌طور زنان را به خانه آورد. کشور چهار سال شاهد از هم پاشیدن خانواده‌ها بود. حالا همه خواهان آرامش خانه و زن و فرزند بودند. طرز فکر دیرین راجع به جایگاه زن - خانه‌ای در حومه‌ی شهر، خانواده‌ای پرجمعیت، و یک شوهر وفادار - بیش از «روزهای طلایی قدیم» قرن نوزدهم رواج یافت.

نرخ زادوولد بالا رفت. خانه‌سازی و فروش وسایل خانه به شدت افزایش یافت. گویی همه‌ی زن‌ها خواهان ماشین ظرف‌شویی و اجاق‌گاز فردار بودند. دختران دانشجو به جای درجه‌ی B.A^۱ یا B.S^۲، همه‌ی هم خود را بر «درجه‌ی MRS»^۳ متمرکز کردند و محوطه‌ی دانشگاه‌ها پر شد از کالسکه‌ی بچه، چون مردان جوانی که تازه از جنگ بازگشته بودند، طبق لایحه‌ی قانونی حقوق شهروندان، با کمک‌هزینه‌ی ارتش به دانشکده رفتند، در حالی که عده‌ای از همسران برای اداره‌ی خانه از ادامه‌ی تحصیل چشم پوشیدند.

در سال‌های ۱۹۴۵ و ۱۹۴۸ که هلن گاه‌اگان داگلاس^۴، نماینده‌ی کنگره، دلاورانه برای تصویب قانون فدرال دستمزد برابر تلاش کرد، کارفرمایان و اتحادیه‌ها با لایحه‌ی پیشنهادی او مخالفت کردند. او اعتقاد

۱. لیسانس م.

۲. لیسانس علوم م.

۳. عنوان زن شوهردار م.

داشت که این اقدام حامی کل نیروی کار زنان و مردان می‌شود و دعوای خود را در لَنسینگ^۱ در ایالت میشیگان مطرح کرد. مردها اخراج شده بودند در حالی که زنان را که ساعتی ۱۰ سنت کمتر دریافت می‌کردند، سر کارشان نگه داشته بودند.

نسبت زنان دانشگاه دیده که در دهه‌ی ۱۹۲۰، ۴۷ درصد - تقریباً نصف - مردان بود، در ۱۹۵۸ به یک در سه کاهش یافت. بیشتر از نصف - ۶۰ درصد از دانشجویان زن - دانشکده را برای ازدواج رها کردند. در ۱۹۵۰، ۱۱ درصد فارغ‌التحصیلان دانشکده‌ی پزشکی زن بودند. ده سال بعد، این رقم به ۷ درصد رسید.

در ۱۹۶۷، شارلوت رید اهل ایلینویز با مشاهده‌ی نقش زنان در زندگی عمومی به تلخی گفت «در شمال آمریکا دُرناها بیشتر از نماینده‌های زن فریاد برمی‌آورند.» در ۱۹۶۸، مارگرت چیس اسمیت، تنها زن سناتور بود و عده‌ی نمایندگان زن در کنگره به قدری کم بود که در آن نیازی به یک قسمت مخصوص برای نصب قفسه‌ی زنان نبود. حتی در تشکیلات ایالتی که زن‌ها به خاطر طول خدمت در کارهای اجتماعی، امتیازات منحصر به فردی برای کار در آن داشتند، مجریان زن نادر بودند. طبق یک گزارش، زنان شهردار «آن قدرها غیرعادی‌تر از یک سگ سخنگو نبودند.»

تلویزیون، روزنامه‌ها و مجله‌ها تصاویر زیبایی از زن خانه‌دار رضایت‌مند که کودک نوپای شاداب و سالمی را روی زانوانش گذاشته و

1. Lansing

دارد در فر خودش نان می‌پزد، نشان می‌دادند. در ۱۹۶۰، مجله‌ی ردبوک نوشت «زنان انگشت‌شماری دل‌شان می‌خواهد شوهر و بچه‌شان را بور کنند و سر کار بروند. ممکن است کسانی که این کار را می‌کنند، استعداد داشته باشند، اما معمولاً زنان موفق به حساب نمی‌آیند.»

منظور مقاله این بود که در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰، جامعه به جدا کردن نقش‌های مرد و زن مطابق آداب و سنن قدیم بازگشت کرده بود. برای یک زن، اتخاذ نقشی جز همسر و مادر، خود به خود «بور کردن» جامعه تلقی می‌شد. یک زن واقعی - که باشخص واقعی فرق داشت - زنی بود که بچه‌ی زیاد داشت (در آمریکا در دهه‌ی ۱۹۵۰، نرخ رشد جمعیت از هند جلو زده بود)، خانه و زندگی راحتی برای شوهر و خانواده‌اش درست می‌کرد و اهداف شخصی‌اش را طوری در نظر می‌گرفت که نسبت به اهداف مردی که زندگی‌اش را تأمین می‌کرد «پرکشش» تر و «قابل دو دستی چسبیدن» تر نباشد. طبق نظر رسانه‌ها، افکار عمومی و متخصصان، زنان در نقش همه‌جانبه‌ی «خانم خانه‌دار» خوشبخت‌تر و برای جامعه مفیدتر بودند.

بینندگان تیز و رند متوجه شدند که کرم به سبب سرخ راه پیدا کرده. در ژوئن ۱۹۶۰ نیویورک تایمز محتاطانه به چند مسأله اشاره کرد. «خیلی از زنان جوان - البته نه همه‌شان، که تحصیلات آن‌ها را وارد دنیای افکار و عقاید کرده، در خانه احساس خفگی می‌کنند ... سال گذشته موضوع زن‌های خانه دانشگاه رفته، خوراک سخنرانی‌های ده دوازده تا از رؤسای ناراحت و نگران کالج‌های زنانه شد که در جواب شاکیان، رک و

راست گفتند، برای شوهرداری و بچه‌داری، ۱۶ سال تحصیل واقعاً کافی است.»

بسیاری از معلم‌ها برای حل مسأله‌ی «زن خانه‌دار بسیار تحصیل کرده» اعتقاد داشتند که کالج‌ها و دانشگاه‌ها باید اصولی را که اِما ویلارد و پیشگامان دیگر آن‌طور برای‌شان مبارزه کردند کنار بگذارند. از نظر آن‌ها دادن آموزش نظری به زنان وقت تلف کردن بود. چون یک ارزش «مردانه بود.» لین وایت در کتاب به دختران‌مان بیاموزیم که در ۱۹۵۰ چاپ شد، نوشت:

با پی‌بردن زنان به تمایلات خاص خود، دانشکده‌ها و مؤسسات کمک آموزشی نه تنها دوره‌های آموزش جدی خانواده‌ی هسته‌ای تشکیل می‌دهند، بلکه دوره‌های آشپزی و تغذیه، نساجی و پوشاک، بهداشت و پرستاری، برنامه‌ریزی و دکوراسیون داخلی نیز از آن به ظهور می‌رسد ... پس چرا بعداً، طرز تهیه‌ی پائلا^۱ ی باسک ... خوراک جگر بره با سُس شری را فراموش کنند

این که چه نوع تحصیلی زن‌ها را برای ایفای نقش همسر و مادر بهتر آماده می‌کند، سؤال بود که برای بتی فریدان^۲ مطرح شد. بتی در کالج اسمیت آموزش خوبی دیده و در سال ۱۹۴۲ فارغ‌التحصیل شده بود. پانزده سال بعد که زنی خانه‌دار و خبرنگاری مستقل شده بود سؤال برای همکلاسی‌های دوره‌ی دانشکده‌اش مطرح کرد. و امیدوار بود که نتیجه که قرار بود به صورت مکتوب در مهمانی تجدید دیدار اعلام شود، نشان بدهد که تحصیلات آکادمیک برای زنان لذت‌بخش و ارزشمند بوده است.

۱. Paella، نوعی غذای اسپانیایی که در استان باسک اسپانیا تهیه می‌شود. م.

2. Betty Friedan

نتایج پرسش‌نامه که بعدها اساس کتاب بتی، زن فریب‌خورده^۱ را تشکیل داد همه از جمله خود او را به شگفتی آورد. چیزی که پاسخ‌های زنان آشکار کرد نارضایتی‌شان از تحصیل نبود - بلکه نقشی بود که اکنون برعهده داشتند.

با معیارهای آن زمان، زنانی که بتی فریدان با آنها مصاحبه کرده بود، «زنان موفق» به شمار می‌رفتند. شوهرانی داشتند که باگام‌های محکم از نردبان موفقیت بالا می‌رفتند، فرزندان‌شان در مدرسه‌های خوب درس می‌خواندند و از وسایل زندگی مدرن، خانه‌ی مدرن، موقعیت اجتماعی خوب و امنیت کافی برخوردار بودند. اما یک جای کار به شدت می‌لنگید - چون همه‌ی آن‌ها سؤال کرده بودند: «زندگی همه‌اش همین است؟ چیز بیشتری در آن نیست؟»

«در ۶۰ سال گذشته ما مدام دور خود چرخ زده‌ایم و زن آمریکایی یک بار دیگر در قفس افتاده است. حالا قفس او خانه‌ای در مزرعه با درهای شیشه‌ای و موکت یا یک آپارتمان راحت مدرن [در شهر - م] است اما وضعیت او به همان اندازه‌ی مادر بزرگش که در سالن پرزرق و برق خود می‌نشست و گلدوزی می‌کرد و با عصبانیت زیر لب به حقوق زنان بد و بیراه می‌گفت، ناگوار و عذاب‌آور است.»

انتشار زن فریب‌خورده با عکس‌العملی روبه‌رو شد که منتقدان ادبی پیش‌بینی کرده بودند: «برق از چشم همه پراند.» مردها از این که دیدند خیلی از زن‌های آمریکایی به معنی واقعی خوشبخت نبودند و احساس

اخلاقیت و وجود نمی‌کردند شوکه شدند. اما ناتالی گیتلسن که دوست صمیمی نویسنده بود گفت: «بتی بیشتر از این که مردها را به وحشت انداخته باشد، مایه‌ی وحشت زن‌ها شده چون شکی به دل‌شان انداخته که خیلی‌ها میل ندارند با آن روبه‌رو شوند.»

در سال ۱۹۶۳ که کتاب بتی فریدان منتشر شد، آمریکا بیش از همه چیز درگیر موضوع حقوق بشر بود و حقوق زنان‌گویی در دستور جلسه‌ی دولت نبود. از نه سال پیش، سال ۱۹۵۴ که دیوان عالی اعلام کرد، جدا کردن مدرسه‌های کودکان سیاه‌پوست و سفیدپوست برخلاف قانون اساسی است - کشور دچار بحرانی بود که مطالبه‌ی حقوق مدنی سیاه‌پوستان ایجاد کرده بود.

آن عده از نمایندگان کنگره که طرفدار تفکیک بودند، می‌خواستند مانع تصویب لایحه‌ای شوند که سخنان صریح پرزیدنت جان اف. کندی در مورد این حقوق ابتدایی، موجب طرحش شده بود و سعی کردند با طرح چند اصلاحیه، ائتلافی را که از آن حمایت می‌کرد، تضعیف و شقه‌شقه کنند. سرانجام، هاوارد دبلیو. اسمیت نماینده‌ی ویرجینیا و رئیس کمیته‌ی تنقیح قوانین، اصلاحیه‌ای تهیه کرد که امکان داشت موجب شکست Title VI^۱ شود. به این ترتیب که هر جا، بندی، تبعیض براساس «نژاد، رنگ، مذهب یا ملیت» را ممنوع شمرده بود، کلمه‌ی «جنسیت» را اضافه کرد.

اسمیت بالحنی بسیار سرد، نامه‌ی یک زن رأی‌دهنده را که از او

۱. قانون حقوق مدنی سال ۱۹۶۴ در مورد حمایت از افراد در مقابل تبعیض استخدامی براساس نژاد، رنگ پوست، ملیت، جنسیت و مذهب. م.

خواسته بود برای رفع «عدم توازن» میان جنسیت‌ها در ایالات متحد چاره‌ای بیندیشد، برای پارلمان قرائت کرد. او شکایت کرده بود که طبق سرشماری سال ۱۹۶۰، عده‌ی زن‌ها ۲۸۶۱/۸۰۰ نفر بیشتر از مردها بود.

اسمیت با شیطنت ادامه داد: «واقعاً چرا خالق جهان با ازدیاد آمار دوشیزگان چنین عدم توازنی برقرار کرده و این حق را که هر زنی می‌بایست شوهری داشته باشد که البته علتش برای طبیعت روشن است، از آن‌ها سلب کرده. مطمئنم که همه‌ی شما قبول دارید این یک بی‌عدالتی جدی در حق افراد مؤنث و موضوعی است که کنگره و پرزیدنت جانسن می‌بایست فی الفور قدمی برای رفع آن بردارند...»

در مجلس همه قاه‌قاه به خنده افتادند، اما اسمیت خیلی جدی گفت «علت خواندن این نامه این بود که نشان بدهم زن‌ها معترضند... آن لایحه‌ی بی‌عیب و نقصی که دیروز مطرح شد چه آسیبی ممکن است به شما بزند؟»

امانوئل سیلار نماینده‌ی لیبرال دموکرات نیویورک و مدیر جلسات رأی‌گیری لوایح جواب داد «تصور کنید که اگر همه یک زبان خواهان برابری کامل شوند چه آشوبی بر پا می‌شود. فکر می‌کنید مردها می‌توانند درباره‌ی مشارکت زنان در انجام وظیفه‌ی سنگین و شاق خدمت سربازی منصفانه نظر بدهند؟ بر سر روابط خانوادگی دیرینه چه می‌آید؟ تکلیف نفقه چه می‌شود؟ ... آیا پدران و مادران در مورد حضانت فرزندان در یک ردیف قرار می‌گیرند؟ ... آیا قوانین ایالتی و محلی مربوط به شرایط استخدامی و ساعات کار زنان سست نمی‌شوند؟ شما از تفاوت‌های

بیولوژیک بین دو جنس آگاهید. مادر خیلی از ایالات قوانین مناسب زنان داریم. آیا می‌خواهید این قوانین را بی‌اثر کنید؟»

با طرح مسأله‌ی معیار دوگانه - و توجیه بیولوژیک آن - در تالار کنگره، نمایندگان زن که بسیاری شان خواهان تعویق تصمیم‌گیری در مورد اصلاحیه‌ی جنسیت بودند، به بحث کشیده شدند.

کاترین سنت. جرج نماینده‌ی نیویورک جواب دندان‌شکن و طعنه آمیزی داد «از زنان حمایت می‌شود چون که آخر شب که دستمزدها بالا می‌رود، نمی‌توانند به کارشان در آسانسورها ادامه دهند. شب‌ها نمی‌توانند در رستوران‌ها و کافه‌ها - که انعام بالا می‌رود - و با اجازه‌ی شما بارِ کار سبک‌تر است، کار کنند.

«آقایان آیا هرگز به زن‌هایی که هر روز ساعت دو و سه صبح اداره‌ها را نظافت می‌کنند، فکر کرده‌اید؟ ...

«اضافه کردن آن کلمه‌ی خوف آور «جنس - س - یت» به هیچ وجه به این قانون لطمه نمی‌زند.»

تنها زن مخالف با اصلاحیه در پارلمان ادیت گرین نماینده‌ی ایالت آرگن بود. او به پارلمان یاد آوری کرد نمایندگانی که به شدت بر بندِ حقوق زنان در Title VII پافشاری می‌کردند، همان‌هایی بودند که به صراحت با قانون دستمزد برابر سال ۱۹۶۳، که مورد حمایت او بود اما هنوز تنفیذ نشده بود، مخالفت کردند. او گفت: «بهتر است با قبول این ریسک که به جای عمو تام، عمه جین صدامان کنند. هیچ اصلاحیه‌ای را که از همان اول اسباب دردسر می‌شود، اضافه نکنیم ... چون هر تبعیضی درباره‌ی من اعمال شود، زن سیاه ده برابرش را کشیده است.»

نمایندگان لیبرال گفتند، جمعیت زنان دانشگاهی آمریکایی و سازمان‌های دیگر با افزودن واژه‌ی جنسیت در لایحه مخالفت کرده‌اند. اما اصلاحیه با رأی اکثریت نسبی ۱۶۸ موافق به ۱۳۳ مخالف تصویب شد. در ۲ ژوئن ۱۹۶۴، قانون حقوق مدنی سال ۱۹۶۵ - اصلاحیه‌ی جنسیت و همه چیزهای دیگر به صورت قانون درآمد. و برای تقویت آن کمیسیون فرصت استخدامی برابر ایجاد و مشغول به کار شد.

کمیسیون دو سال هیچ توجهی به حقوق زنان نشان نداد، در سال ۱۹۶۶ سران کمیسیون برای روشن کردن بعضی مسائل در جهت شمول Title VII به زنان در واشنگتن تشکیل جلسه دادند و بتی فریدان جزء حضار بود و همراه با دو تن از علاقه‌مندان به حقوق زنان خواهان تصویب قطعنامه‌ای شد که دولت را موظف کند علیه تبعیض جنسیتی در استخدام وکیل دعاوی به مبارزه پردازد.

اما به خانم فریدان و دو خانم دیگر قول کمک واقعی داده نشد و موقع خروج آن‌ها زنی که عضو کمیسیون بود به گریه افتاد و گفت «خانم فریدان، این کار فقط از شما ساخته است. باید یک جمعیت ملی برای پیشرفت و ترقی رنگین‌پوستان^۱ برای زنان به راه بیندازید.»

خانم فریدان نویسنده‌ای معروف به بحث و جدل بود اما هرگز فعالیت تشکیلاتی نکرده بود. با این حال در واشنگتن و بعد در شهر خودش با زنان در این باره صحبت کرد. به این ترتیب سازمان ملی زنان متولد شد. از

1. National Association for the Advancement of Coloured People (NNAC)

هنگام تصویب اصلاحیه‌ی نوزدهم این اولین سازمان مبارز برای حقوق زن بود.

سازمان ملی زنان از همان ابتدا برای روی غلتک انداختن کار تصمیم گرفت از شیوه‌های شوک که در سال‌های آخر فعالیت جنبش کسب حق رأی، برای زنان حق رأی به دست آورده بود، استفاده کند. اولین هدف، دفتر کمیسیون فرصت استخدامی برابر در نیویورک بود. بتی فریدان سرزده وارد آن شد و به طرف اولین میز رفت و یک بسته‌ی بزرگ روزنامه را که با نوار قرمز بسته شده بود روی آن خالی کرد. روی نوار نوشته شده بود: «Title VII دندان ندارد. کمیسیون جگر ندارد!» اعضای سازمان برای نشان دادن اعتراض به تبعیض در مکان‌های عمومی، در وقت ناهار در اوک روم^۱ هتل پلازا در نیویورک که از ۶۰ سال پیش مخصوص پذیرایی از مردان بود، تحصن کردند. اما علاوه بر استراتژی جلب توجه عمومی، که برای خبردار کردن مردم از لزوم آزادی زنان طراحی شده بود، چند کمیته‌ی تحقیق برای آغاز یک کار جدی تشکیل دادند که ببینند زنان آمریکایی در پایان دهه‌ی ۱۹۶۰ در کجا ایستاده‌اند.

اعضای کمیته اطلاعات و ارقام مربوط به زنان شاغل - دستمزدها، ساعات کار، انواع موقعیت‌ها، و امکانات پیشرفته را به دست آوردند. کمیته‌ی آموزش به سرپرستی کیت میل^۲ کاردان برای پی بردن به چگونگی معرفی نقش زنان در طول تاریخ و زندگی روزمره در مدرسه‌ها دست به تحقیق زد، برنامه‌های درسی را ارزیابی کرد، کتاب‌های درسی را

1. Oak Room.

2. Kate Millett

ورق زد و وسایل کمک آموزشی دیداری را بررسی کرد، چند تن از اعضای کمیته به بررسی گزارش‌های مربوط به زنان در سیاست پرداختند، بقیه از برنامه‌های رسانه‌ها درباره‌ی این که زنان چگونه در آگهی‌های تبلیغاتی تلویزیون به «فروش» می‌رسند، در داستان‌های مطبوعاتی، نمایش‌های تلویزیونی و در سینماها و تئاترها چه تصویری از آنها عرضه می‌شود، یادداشت تهیه کردند. در عین حال سایر کمیته‌ها مطالعاتی در باب کنترل موالید و قوانین سقط جنین، مراقبت از کودکان و کمک به کودکان بی‌سرپرست انجام دادند.

در حین جمع‌شدن گزارشات، مطالب حیرت‌آور آشکار شدند. در امور استخدامی در سال ۱۹۵۵، در رسانه‌ها درآمد زنان شاغل ۲/۷۱۹ دلار و درآمد مردان ۴/۲۵۲ دلار ذکر شده بود. زنان فقط ۶۳ درصد همکاران مرد خود پول درآورده بودند. و در سال ۱۹۶۰ نسبت قدرت کسب درآمد مردان بالاتر رفته بود در حالی که درآمد زنان به ۶۰ درصد گذشته رسیده بود.

پژوهشگران دریافتند که کسری دستمزد زنان نسبت به مردان در مشاغل مختلف فرق می‌کند. اما حتی در جایی که کسری کمتر بود مثل طبقه‌ی کارگر ماهر فنی و فروشنده، عایدی زنان فقط حدود دوسوم عایدی مردان بود. بیش از ۲۰ درصد زنان شاغل در سال کمتر از ۳/۰۰۰ دلار درمی‌آوردند در حالی که فقط هفت و نیم درصد مردان در این دسته جای داشتند. و در سطح درآمد سالانه‌ی ۱۵/۰۰۰ دلار کمتر از نصف یک درصد زن بودند و بیشتر از ۸ درصد مرد!

نمونه‌ها در بین متخصصان گویاتر بود. زنان فقط هفت درصد

پزشکان، چهار درصد آرشیست‌ها، سه درصد وکلا، دو درصد دندان‌پزشکان، و کمتر از یک درصد مهندسان را تشکیل می‌دادند! حتی در حرفه‌هایی که عده‌ی زنان بیشتر از مردان است، به ندرت اکثریت داشتند. فقط یک پنجم معلمان دانشکده‌ها زن‌اند. در مدرسه‌های ابتدایی از هر ۱۰ معلم نه نفر، و از هر ۱۰ مدیر فقط دو نفر زن‌اند.

در آموزش عالی، دو سوم از کسانی که ترک تحصیل کرده بودند، زن بودند. آیا علتش این بود که افکار زن‌ها طوری شکل گرفته بود که تحصیلات برای‌شان کمتر از مردها ارزش داشت؟ در کتاب‌های درسی عملاً جایی برای ارائه‌ی دست‌آوردهای زنان وجود نداشت. کتاب‌های درسی مقدماتی معیار دوگانه را تقویت می‌کردند. به عنوان نمونه در یکی از آن‌ها، پسر کوچکی نمی‌تواند از خانه‌ی درختی‌اش پایین بیاید و مادر به او می‌گوید «الآن پدر می‌آید می‌آردت پایین.» این پدر است که بلد است نردبان را به درخت تکیه بدهد و از آن بالا برود.

در رسانه‌های عمومی، زنان پیوسته طوری تصویر می‌شدند که معیار دوگانه را حمایت می‌کرد. مثلاً قهرمانان زن سریال‌های تلویزیونی زنان خانه‌دار بودند نه دکترها، قاضی‌ها یا وکیل‌ها. مجله‌ها در کنار مقاله‌های مربوط به بچه‌داری و خانه‌داری، داستان زنانی را چاپ می‌کردند که به واسطه‌ی زیبایی‌شان یا موقعیت اجتماعی شوهرانشان به شهرت رسیده بودند نه به خاطر پیشرفت و ترقی خودشان.

بیشتر از یک قرن بعد از این‌که ارنستاین رُز از تصویب قانون زنان متأهل بهره‌مند شد، زن‌ها هنوز واجد حقوق شهروند درجه دو بودند. در مواردی آن‌ها بدون رضایت کتبی شوهر نمی‌توانستند کار کنند. در ایالت

کانکتیکات، نوجوان بزه کار جز در صورت اتهام به جرم خاص قابل دستگیری نبود در صورتی که در مورد دختر ادای «شهادت» برای «فسق و فجور» کافی بود. حقوق مالکیت، حق قرارداد بستن حتی قوانین مربوط به حضانت فرزندان بارها و بارها با تبعیض اجرا شده بود.

در موضوعات مربوط به جنسیت و بچه داری، معیار دوگانه فاحش تر بود. مثلاً، در خیلی از ایالت‌ها، اگر پزشک نازا کردن زن را تجویز می کرد، برای عمل جراحی اجازه‌ی کتبی شوهر لازم بود. در صورتی که مرد برای انجام عمل عقیم شدن نیازی به اجازه‌ی زن نداشت. قوانین کنترل موالید هنوز تأکید داشت که وسایل جلوگیری از بارداری، تحت عنوان وسایل «جلوگیری از بیماری» و فقط برای حمایت از مردان به فروش برسد، نه برای جلوگیری از بارداری.

مؤسسان سازمان ملی زنان فهمیدند که تأیید جامعه در مورد وضعیت دوگانه مذکر - مؤنث هر دو جنس را در وضع ناراحت کننده‌ای گرفتار کرده است. در صورتی که در زمینه‌هایی کسب تجربه و حصول به نتیجه برچسب «مخصوص مردان» خورده بود و بقیه فقط برای «خانم‌ها» در نظر گرفته شده بود، هر دو جنس از آنچه که زمانی دکتر تامس «نیمه زندگی» نامیده بود، رنج می بردند.

شواهدی وجود داشت که نشان می داد مردها هم مثل زن‌ها از معیار دوگانه لطمه می دیدند. پژوهشگران سازمان ملی زنان پس از بررسی مجله‌های پرطرفدار دیدند که فقط در مجله‌های زنانه به نقش پدری توجه می شود. مجله‌های مردانه فقط به کار، سفر، تفریح و یک خروار مطلب دیگر می پرداختند، اما درباره‌ی نقش پدر در خانواده چیزی نمی نوشتند.

نقش والدی فقط به یک جنس واگذار شده بود - زن.

زنان به طرق مختلف از تصویری که در رسانه‌های گروهی از آنان عرضه می‌شد تا قوانین مختلف، آداب و رسوم و سنن، کار و حرفه‌های گوناگون، از برعهده داشتن مسئولیت حمایت از خانواده‌شان دلسرد می‌شدند. مردان «نان آور» خانواده بودند، بنابراین زحمت اداره‌ی زندگی فقط بر دوش آنان بود. اگر شوهر احتیاج پیدا می‌کرد که مسئولیت اداره‌ی امور مالی را به همسرش بدهد - مثلاً در صورت بیماری مزمن خود - معیار [دوگانه - م] اجازه نمی‌داد.

اعضای سازمان ملی زنان پی بردند که تعریف تخطی‌ناپذیر نقش‌ها، حتی در مدارس، دست و پای پسران را بسته بود. مردها می‌توانستند آشپز شوند، اما خیلی کم بودند پسرانی که به آشپزی علاقه داشتند و حاضر می‌شدند برای گذراندن این درس، «زن صفت» خوانده شوند. دوره‌های مجاز برای پسران عبارت بود از - کار در تعمیرگاه اتومبیل و طراحی فنی، یعنی دوره‌های خاص - جذاب «مردانه».

گزارش‌ها بسیار روشن‌گر بود. در نتیجه رهبران تصمیم گرفتند که جنبش جدیدی بر پا کنند که به مردم کمک کند «از پشت پرده‌های ابریشمین تعصب که دیدگاه‌های هر دو دسته‌ی زن و مرد را نسبت به قابلیت‌های‌شان در مشارکت در پیشرفت اجتماعی آن قدر محدود کرده بود بیرون بیایند».

و آن وقت - «سازمان ملی زنان برای شرکت دادن زنان در روند اصلی جامعه‌ی آمریکایی و بهره‌مندی آن‌ها از همه‌ی امتیازات و مسئولیت‌های آنان در همکاری واقعاً برابر با مردان وارد عمل شد».

پیوند خواهری قدرتمند است

پس از سخنان سوجورنر تروث، در آیوا^۱ نشریه‌ای منتشر شد به نام آیا من زن نیستم^۲، جمله‌ای که به ترجیع‌بند سخنان او بدل شده بود. این و نشریات دیگر در کتابخانه‌ی مرکز زنان^۳ در نیویورک موجود است.

امروز نشریاتی در مورد همه‌ی مطالب مربوط به جنبش آزادی زنان وجود دارد. برخی به ازدواج می‌پردازند - قوانین و آداب آن - برخی به موضوعات اشتغال، کنترل موالید و سقط جنین و بچه‌داری. همچنین موادی از اصلاحیه‌ی قانون اساسی که به برابری حقوق مربوط می‌شود (در ۱۹۷۱ ملغی شد). کتاب‌هایی در مورد اولین جنبش‌های حقوق زنان، جنبش کارگری و موضوعات مربوط به وضعیت زنان در جاهای دیگر - کوبا، اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اسکاندیناوی چاپ و منتشر شده است.

1. Iowa

2. Ain't I a Woman?

3. Women's Center Library

مجله‌ی دیگری به نام وضعیت جنس مؤنث^۱ به معیار دوگانه‌ی احساسات نسبت به جنس مخالف می‌پردازد و در یکی از شماره‌های خود پرسیده: «چرا مردها نمی‌توانند به حرف زن‌ها گوش دهند؟» و توضیح داده «علت، نوع تربیت فرهنگی آنهاست که ظاهراً قادر به فراموش کردن ترجیع‌بند آوازهای دسته‌جمعی دوران کودکی خود نیستند «با دخترا حرف نزن! با دخترا حرف نزن!» و این مدام در گوش‌شان زنگ می‌زند. آنها نمی‌توانند نظرات و افکار زنان را بشنوند و برای خاموش کردن زنی که مصرانه سعی دارد حرف‌اش شنیده شود به یکی از این سه راه متوسل می‌شوند: ۱. بی‌توجهی به او (عزیزم تو چیزی گفتی؟)؛ ۲. استهزای او (به‌به! چه فکر جالبی!)؛ ۳. حمله به او (اگر گمان کرده‌ای که این فکر ارزشی دارد، خیلی احمق). به هر طریق زن پیام را دریافت می‌کند: او دل‌اش نمی‌خواهد در این باره با من حرف بزند. ممکن است پیام دیگری نیز بگیرد: یک اشکالی تو کار مردها هست که فکر می‌کنند اگر به حرف زن‌ها گوش کنند به ضررشان است. متأسفانه عده‌ای از زنان پیام دیگری دریافت می‌کنند: معلوم است که من خیلی احمقم.

خیلی از مقالات به مشکلات دختران جوان مربوط می‌شوند. مقاله‌ای یک تیتیر پرسشی داشت «دختر جوان چه چیزی باید پرسد؟» و آن را ائتلاف آزادی‌بخش دختران دبیرستانی در نیویورک نوشته بود و در دبیرستان‌ها توزیع می‌شد. بعضی درباره‌ی آموزش «جنسیتی» سؤال کرده

بودند: «آیا شما بسکتبال، فوتبال، یا فوتبال آمریکایی بازی می‌کنید؟ سوهان‌کاری یا دتان داده‌اند؟ چند صفحه از کتاب تاریخ‌تان درباره‌ی جنبش کسب حقوق رأی زنان است؟ سوزان ب. آنتونی، یا الیزابت کدی استشن کی بودند؟ متوجه شده‌اید که بعضی از کالج‌ها به دخترها بورس نمی‌دهند (مثلاً دانشکده‌ی ورزش برای رشته‌ی فوتبال تبعیض جنسیتی قائل می‌شود؟)»

بقیه در مورد روش‌های تربیتی سؤال می‌کنند: «آیا برادرهای‌تان بیشتر از شما آزادی دارند؟ برادرهای‌تان به شما می‌گویند خانه را نظافت کنید؟ آیا مادر‌تان تحت ستم است؟ تحصیلات برای شما بیشتر اهمیت دارد یا برای برادرهای‌تان؟ چرا؟»

بعضی از سؤالات مربوط به نقشی است که دخترها باید برای جلب توجه مردها ایفا کنند و گله‌مندی از این که در جامعه‌ی ما به «محبوبیت» بیش از حد بها می‌دهند. چند نمونه از سؤالات این است: «آیا شما از آن دسته دخترهای اهل رقص حقه‌باز کلک «عزیز» اید که توی ترانه‌ها حرف‌شان را می‌زنند؟» «آیا دخترهایی که نامزد دارند برنده‌اند؟» «چه چیزی برده‌اند؟» بعضی از سؤالات در مورد این است که چرا آگاهی پسرها و «چشم و گوش بستگی» یا «معصومیت» دخترها یک هنجار پذیرفته شده است. مثلاً «آیا علاقه دارید که در مدرسه در مورد کنترل موالید برایتان درس بگذارند؟ میل دارید در کلاس آموزش جنسی چه موضوعاتی مطرح شود؟»

پرسش‌هایی در مورد خط مشی‌های مربوط به ازدواج نیز مطرح می‌شود، چون زن جوان امروزی این عقیده را که ازدواج و مادر شدن تنها

نقش زن «واقعی» است، مورد تردید قرار می‌دهد: «فکر می‌کنید اگر ازدواج نکنید شکست خورده‌اید؟ شما زن ازدواج نکرده را «دختر مجرد» به شمار می‌آورید یا «پیردختر؟».

مرکز زنان نیویورک اتاق پایا پای فعالیت‌های جمعی است. طیف وسیع فعالیت‌ها نشان‌دهنده‌ی نیازهای گروه‌های مختلف است - زنان شاغل، دانشجویان، مادران مستمری‌بگیر، زنان خانه‌دار، زنان طبقه‌ی متوسط و فقیر، دختران جوان و زنان مسن. روی خیلی از آگهی‌ها واژه‌ی «پیوند خواهری» به چشم می‌خورد. بیشتر مواقع عنوان آگهی‌ها «خواهران عزیز» است.

کمیته‌ی آموزشی به چند کتاب درسی به عنوان نمونه‌ی آموزش «جنسی» که کودکان دریافت می‌کنند، اشاره کرده است: به نقل از مقاله‌ای به قلم ویرجینیا کید در نیویورک ریویو آوبوکز^۱، ۳ سپتامبر ۱۹۷۰، کتاب درسی مقدماتی منتخب کمیته‌ی آموزش کالیفرنیا نشان‌دهنده‌ی «فقدان حق انتخاب» برای دخترها و پسرها است. در این کتاب‌ها قسمت‌های محدودی وجود دارد که توسط مارک و خواهرش جانت و مادر و پدرشان اجرا می‌شود. «مشغولیت اصلی مادر ... ظرف شستن، آشپزی، خیاطی، اتوکشی و پیش‌بند بستن است؛ مشغولیت اصلی پدر به خانه آمدن. پدر هرگز در حال پاک کردن اشک‌های جانت یا کمک به مارک برای تمیز کردن اتاقش دیده نمی‌شود؛ او با مارک توپ بازی می‌کند. جانت و مارک نقش‌های جنسیتی‌شان را ایفا می‌کنند. جانت

اسکیت‌های جدیدش را می‌پوشد و زمین می‌خورد. مادر می‌گوید:
«مارک! جانت!»

«دارید چه کار می‌کنید؟»

مارک می‌گوید: «اونمی‌تواند اسکیت کند.»

«من می‌توانم کمکش کنم.»

«برای این که او دختر است.»

«به خودش امید ندارد.»

جانت دوباره امتحان می‌کند، مارک می‌گوید: «حالا می‌توانی اسکیت کنی اما فقط با من که کمکت کنم.» در مقاله آمده که جانت هرگز چنین چیزی به مارک نمی‌گوید.

کمیته فهرست کتاب‌هایی را نیز که زنان را به صورت مطلوب تصویر می‌کند، جمع‌آوری کرده است. این کتاب‌ها به مدرسه‌ها و کتابخانه‌های عمومی ارسال می‌شوند. بین کتاب‌های «پذیرفته شده»، کتاب تصویری مامان‌ها در حال کار وجود دارد که برای کودکان هفت تا ده سال نوشته شده و زنان را در مشاغل سطح بالا - محقق، وکیل و مدیر مالی نشان می‌دهد.

سازمان ملی زنان همواره بر نیاز به اصلاح تبعیض جنسیتی استخدامی تأکید کرده است. یکی از اولین فعالیت‌های توفیق آمیز سازمان که موجب اعتبار آن شده، موضوع «نیاز به نیروی کار» بود. طبق Title VII، کمیسیون شرایط استخدامی برابر، طرز اعلام «نیاز به نیروی کار» مرسوم در ستون جراید را ممنوع کرده - یعنی جدا کردن ستون‌های جداگانه برای نیروی کار مرد و زن - مگر این که جنسیت جزء لازم آن حرفه‌ی خاص باشد،

مثل مدل شدن برای لباس زنانه. نیویورک تایمز با چاپ این جمله در بالای همه‌ی صفحات مخصوص آگهی‌های نیاز به نیروی کار، قانون را زیر پا گذاشت: «قابل توجه - قانون حقوق مدنی فدرال سال ۱۹۶۴ تبعیض جنسیتی استخدامی را ممنوع کرده است ...» و تحت عنوان «برای رفاه حال خوانندگان» به روال گذشته مشاغل «زنان» را در یک صفحه و مشاغل «مردان» را در صفحه دیگر چاپ کرد.

شعبه‌ی نیویورک سازمان ملی زنان این را ابداع به حساب آورد و نتیجه گرفت که اگر تایمز تاکتیک‌هایش را تغییر بدهد، بقیه هم از او پیروی می‌کنند و در اوت ۱۹۶۴، ۱۲ زن در دفتر آگهی‌های تایمز دست به اعتصاب زدند. کارکنان قسمت صفحه‌بندی وقتی این عمل غیرمترقبه‌ی زنان را دیدند به جای هو و ریشخند و جنجال، آن‌ها را تشویق کردند. چند ماه بعد، ضمیمه‌های نیاز به نیروی کار تایمز با تیتراژ ساده و روشن «مرد - زن» چاپ شد.

اولین بار دیوان عالی کشور در ژانویه‌ی ۱۹۷۱ با استناد به ماده‌ی برابری استخدامی قانون حقوق مدنی سال ۱۹۶۴ حکمی صادر کرد که به مثابه مویی از خرس کندن بود. دیوان عالی در آن دعوای تاریخ‌ساز اعلام کرد که کارفرما نمی‌تواند از استخدام زنی صرفاً به این علت که بچه‌ی کوچک دارد خودداری کند به خصوص این که پدر بچه هم از کار بی‌کار شده باشد!

قوانین نفقه نیز مشکلات لاینحلی ایجاد کرده‌اند. زنی می‌گفت: «همه فکر می‌کنند که زن‌ها بعد از طلاق عرش را سیر می‌کنند. مردم تشخیص نمی‌دهند که بیشتر زنانی که طلاق می‌گیرند در دوره‌ی زندگی زناشویی

چه قدر زحمت کشیده‌اند. خیلی‌ها شوهران‌شان را به دانشگاه فرستاده‌اند. وقتی زنی که مثل شوهرش برای اداره‌ی خانه و زندگی‌اش زحمت کشیده در معرض خطر طلاق قرار می‌گیرد از این که می‌بیند هیچ حقی نسبت به اموالی که با هم تهیه کرده‌اند ندارد، شوکه می‌شود.»

گروه‌های آزادی زنان مثل سازمان ملی زنان و اتحادیه‌ی حقوق زنان^۱، جایگزین‌هایی برای نفقه پیشنهاد کرده‌اند از جمله: ۱. سهم منصفانه‌ای از درآمد در طول زندگی مشترک، و در صورتی که یکی از طرفین بیرون از خانه کار کند، تعلق نصف درآمد به طرف دیگر؛ ۲. اموال باید مشترک باشد؛ ۳. مزایای جنبی و فردی زن مثل تأمین سلامتی، برخورداری از بیمه‌ی درمانی و سوانح، و طرح بازنشستگی باید در نظر گرفته شود؛ ۴. تضمین پرداخت مبلغی به صورت یکجا یا به اقساط به زن در صورت گسیختن زندگی زناشویی.

فلورانس کندی، وکیلی که در زمینه‌ی حقوق مدنی نیز فعالیت دارد، با شوخی و خنده ازدواج را با برده‌داری مقایسه کرده و گفته است: «شما کار می‌کنید اما تضمینی وجود ندارد که پولی پرداخت شود. اتکای شما به دست و دلبازی و سخاوت شوهرتان است... اگر ازدواج‌تان خوب از آب درآمد برای آن است که ارباب خوبی داشته‌اید. می‌توانید پالتو پوست مینک و کاناپه‌ی استیل صورتی داشته باشید اما به این شرط که شوهرتان رضایت بدهد.» خانم کندی برای دسترسی آسان به نفقه پیشنهاد تأسیس یک نظام بیمه داده است. «شرکت‌ها باید ۱۰ درصد از بودجه‌ی

تبلیغاتی‌شان را به «مؤسسات زنان» اختصاص دهند و نحوه‌ی مصرف پول بسته به تصمیم مؤسسه است ... می‌شود مقداری از آن را به صندوق نفقه ریخت. ما بدون تماشای شوهای تلویزیونی و شعبده‌بازی بیرون آمدن کبوتر از درون قالب صابون هم می‌توانیم زندگی کنیم.»

چندین گروه زنان در مورد مسائل قانونی و مالی ازدواج از سیستم قیمومت یا سرپرستی حمایت کرده‌اند. به نظر سازمان ملی زنان این سیستم باید در مدارس هم به دخترها و هم به پسرها آموزش داده شود. یکی از نمایندگان اتحادیه‌ی حقوق زنان گفته است: «به نظر ما لازم است یک جزوه‌ی راهنما در مورد وضعیت حقوقی زنان در پیش از ازدواج، در طول آن و پس از آن تهیه شود و در اختیار کسانی که می‌خواهند ازدواج کنند قرار بگیرد. و مثل گواهینامه‌ی رانندگی، جواز ازدواج در صورتی باید صادر شود که متقاضیان مطالب این جزوه را خوانده و آموخته باشند.»

اما جنبش آزادی زنان با این که به جنبه‌های حقوقی و مالی توجه کرده - که به قانون مربوط می‌شود - جنبه‌ی عاطفی را نیز از نظر دور نداشته است. اصل موضوع نحوه‌ی ارتباط زن و مردی است که به یکدیگر علاقه دارند - و این که مفهوم واقعی عشق و ازدواج در نظر هر دو دسته‌ی زن و مرد چیست.

جنبش نوین معتقد است که نقطه‌ی آغاز شکل‌گیری روابط خوب با دیگران، شناخت خویشتن است و پیش‌تاز اجرای تکنیک مهم و جدید «جلسات ارتقای آگاهی» شده است. کار این «گروه کوچک» که ملهم از روش «گروه‌درمانی» است، «جلسات رویارویی» یا «آموزش توجه و

حساسیت» نام گرفته است. اما برخلاف تکنیک‌های علم رفتاری که ۲۰ سال پیش در آزمایشگاه‌های آموزش ملی برای «گروه درمانی‌های کوچک» شکل گرفت، در گروه‌های آزادی زنان برای هدایت اعضا «مربی» - که معمولاً روانشناس یا روان پزشک است، وجود ندارد.

کار جلسات ارتقای آگاهی به این ترتیب است که چند زن تصمیم می‌گیرند مدت زمان مشخصی را با هم بگذرانند - معمولاً هفته‌ای دو یا سه ساعت، بعد از ظهر یا عصر، برنامه‌ی رسمی وجود ندارد. افراد موضوعی را انتخاب و در مورد آن گفت‌وگو می‌کنند. همه آزادند که تجربیات یا افکار خود درباره‌ی موضوعی دلخواه را مطرح کنند. بقیه اعضا می‌توانند سؤال کنند، مخالفت کنند، حرف او را تأیید کنند یا درباره‌ی تجربه‌ی خودشان حرف بزنند. زنان در خلال این گفت‌وگوها به تجربیات و عواطف و احساسات مشترک خود با دیگران پی می‌برند، و به جای این که زندگی را در انزوا بگذرانند، از احساسات دیگران باخبر و با آنها سهیم می‌شوند.

پاملا آلن در جزوه‌ای با عنوان «فضای آزاد» نوشته است: «هر زنی که کوشیده انگیزه‌های خود برای یک زندگی مستقل را شرح دهد و با حیرت و عدم درک اعضای خانواده و دوستان مواجه شده، وحشت از تنهایی و این را که در نظر دیگران یک موجود بوالهوس و دمدمی مزاج به شمار می‌رود، درک می‌کند. این گروه به زنان مکانی را عرضه می‌کند که در آن پاسخ این است که 'بله، می‌دانیم' ... کسی گوش می‌دهد و استهزاء نمی‌کند ... این آغاز پیوند خواهری است، احساس یکپارچگی با دیگران و دیگر تنها نبودن.»

این روند با «سهیم شدن» و تجزیه و تحلیل ادامه می‌یابد. پس از به دست آوردن تصویر زندگی مان از طریق روند سهیم شدن، بی‌طرفانه و واقع‌بینانه به رفتاری‌ها و حالات زنان می‌نگریم ... و رفته رفته به مظاهر انسانی خود پی می‌بریم. با این کار شبیه مردان نمی‌شویم. برعکس، می‌فهمیم که اگر فشارهای اجتماعی نبود چه موجوداتی می‌شدیم ...»

گروهی که از هشت نفر تشکیل شده، دو سال است که پنجشنبه عصرها، دور هم جمع می‌شوند. یکی از آن‌ها که آموزگار مجردی است می‌گوید: «یکی از چیزهایی که فهمیده‌ام این است که خودم در فشارهایی که به‌ام وارد می‌شود نقش دارم. همیشه دوست داشته‌ام مردها مثل یک بچه با من رفتار کنند و به جای‌ام تصمیم بگیرند. هر وقت چیزی لازم دارم به آن‌ها می‌گویم. اما حالا دیگر نمی‌خواهم در سکوت رنج ببرم. برای مردها هم بهتر است - چون می‌فهمند با من در چه جایگاهی قرار دارند. پیش از عضویت در این گروه، فکر نمی‌کردم که حق دارم تقاضایی بکنم، چون احساس می‌کردم در نظر مردها رئیس‌مآب و مردوار جلوه می‌کنم.»

زن شوهرداری می‌گفت که با شرکت در جلسات روحیات شوهرش را بهتر درک می‌کند. «حالا می‌دانم همیشه چه قدر سخت احساساتش را مخفی می‌کرده، چون فکر می‌کرده ابراز احساسات نشانه‌ی «ضعف» است. من در اینجا خشمم را خالی می‌کنم - کاش مردها هم گروه‌های ارتقای آگاهی داشتند.»

از چندی پیش مردان از تکنیک‌های گروه‌های آزادی زنان سود

می‌جویند. یکی از این تشکیلات، شرکت مدنی آزادی مردان^۱ در نیویورک سیتی، ابتدا با هدف مبارزه با پرداخت نفقه‌ی معمول به وجود آمد اما بعد برنامه‌های خود را گسترش داد. مردان معتقدند که از آزادی زنان آن‌ها هم نفع می‌برند: «مردها باید با مسائلی که زنان مطرح کرده‌اند روبه‌رو شوند و مردانگی خود را به اثبات برسانند. علت سلطه‌جویی مردان این است که جامعه این نقش را برای‌شان تعیین کرده. زن‌ها یاد گرفته‌اند که استثمارگر را استثمار کنند، ارجحیت با رابطه‌ی برابر است.»

به نظر یکی از اعضای گروه، «اگر مردانی که مقاومت می‌کنند، با زور به آزادکردن خویش وادار شوند، پی می‌برند که دیگر قربانی مقررات لایتغیری که مستلزم تحمل بارهایی چون «مسئولیت کامل رفاه اقتصادی خانواده» است، نیستند. مردها می‌توانند احساساتی مثل ترس، نگرانی و درد خود را ابراز کنند. در موقعیت‌های خاص می‌توانند در حضور همه بگریند و نرم‌دلی نشان دهند. امکانات و حق انتخاب‌شان وسعت می‌یابد ... بعضی مردها دوست دارند به جای تعمیر شیر آب، جاروبرقی بکشند ... هیچ‌یک از دو جنس در زنجیر آداب و سنن محبوس نیست.»

یکی دیگر می‌گفت، باید به نسل امروز شناخت احساسات و عواطف را آموزش داد. اما این زمانی به نتیجه‌ی ایده‌آل می‌رسد که از کودکی شروع شود. «در مدرسه‌ها به بچه‌ها موضوعات فکری را یاد می‌دهند. اما چگونگی نگرش و طرز فکر و تشخیص ارزش‌ها را یاد نمی‌دهند ... به بچه‌ها یاد نمی‌دهند که احساسات‌شان را درک کنند.»

بسیاری از زنان - همین طور مردانی که در جهت آزادی زنان فعالیت می‌کنند، معتقدند که امروز جنبش باید به مردم کمک کند که آسیب‌هایی را که جامعه‌ی معتاد به ایفای نقش جنسیتی به آن‌ها وارد آورده خنثی کنند. به عنوان مثال کسانی که امروز در همه‌ی جنبش‌ها فعالیت دارند - مثلاً جنبش حقوق مدنی - به نسل آینده امید بسته‌اند. آن‌ها اعتقاد دارند که احتمال تغییر در آینده‌ی نزدیک بسیار است چون جنبش جدید قصد دارد در مدرسه‌ها یک جای پای محکم درست کند.

«اگر «آزادی زنان» محقق شود....»

خورشید از پشت پنجره به دیوارهای یک کلاس درس در زیرزمین بخش علوم سیاسی در کالجی در حومه‌ی نیویورک تایید. دور میزهایی که به شکل U چیده شده بود، ۱۶ دانشجو، ۱۲ زن و ۴ مرد، نشسته بودند. مربی که فارغ‌التحصیل همان جا بود پشت میز وسطی نشست. با آن شلوار جین بنفش و بلوز ژرسه چندان بزرگ‌تر از دانشجویانش به نظر نمی‌آمد، و مثل آنها یک تخته طراحی و کتابی جلد کاغذی با عنوان پیوند خواهری قدرتمند است اثر رابین مورگان در دست داشت.

این دوره‌ی درسی به قدری نو است که در کاتالوگ دانشکده اسمی از آن نیست، اما روی یک ورق پلی‌کپی که به بولتن راهرو نصب شده بود، عنوان‌اش ذکر شده: «جنبش‌های زنان در آمریکا». منشاء تشکیل این دوره هم مانند دوره‌های مشابه در دهه‌ی ۱۹۷۰ در ۶۰ کالج و دانشگاه در سراسر کشور، هم جنبش آزادی زنان بود و هم فشاری که دانشجویان و معلمان برای ایجادش وارد آورده بودند.

این یک دوره‌ی تحقیقاتی است و موضوعاتی مثل بررسی نقش تاریخی زنان در آمریکا تا مسائل روز مثل قوانین سقط جنین و طلاق، کنترل موالید، بینش‌های جنسیتی، بچه‌داری و مهم‌تر از همه، طرز فکرها و نگرش‌های گفته و ناگفته‌ی مردان و زنان نسبت به یکدیگر و نسبت به خودشان را در برمی‌گیرد.

تشکیل این دوره مثل همه‌ی نوآوری‌های آموزشی بحث‌انگیز بوده است و عده‌ای آن را بی‌معنی و موجب اختلال در تحصیلات عالی، تفرقه‌انگیز و قلابی خوانده‌اند. اما عده‌ای هم تحقیقات در مورد زنان را مرجعی نو و موجب کسب هویت برای خود دانسته‌اند.

در بیشتر این دوره‌ها مردها هم شرکت دارند و بعضی مواقع اکثریت را تشکیل می‌دهند. اما معلم‌ها به طور عمده زن‌اند. چون بیشتر صاحب‌نظران در مطالعات زنان معتقدند کسانی که با مشکلات تبعیض جنسیتی آشنایی دارند، در این مورد زنان، بهتر می‌توانند آن را تدریس کنند.

موضوعی که بیشتر دانشجویان میل دارند درباره‌اش صحبت کنند، ازدواج و خانواده است. ابتدا مربی می‌خواهد خودش به صحبت بپردازد اما بعد می‌گوید «از قرار این کلاس هم یک دوره‌ی دانشگاهی است و هم یک گروه مبارزاتی» و مؤدبانه کنار می‌کشد و دانشجویان بحث را به بیان احساسات خود درباره‌ی عشق و ازدواج می‌کشانند. سپس بحث به سوی روابط والدین و فرزندان کشیده می‌شود. یک نفر می‌گوید: «ما فرض را بر این گذاشته‌ایم که خانواده برای بقا به بچه نیاز دارد. اما با این افزایش جمعیت تا چند وقت دیگر - شاید حتی در نسل خود ما - مردم پی ببرند

که پدر و مادر شدن دیگر اجباری نیست. آن وقت نقش زن در این میان چه می شود؟»

بیشتر دانشجویان احساس می کنند مایل اند بچه داشته باشند اما چند نفری معتقدند که می شود تصمیم گرفت بچه دار نشد. زن جوانی می گوید: «من حتی اگر بچه هم نداشته باشم باز احساس می کنم که یک زن هستم.» مربی می پرسد منظور از «احساس زن بودن» یا «احساس مرد بودن» چیست.

زن جوانی که سر بحث را باز کرده می گوید: «فکر می کنم منظورم این است که احساس می کنم انسانی ام که اتفاقاً مؤنث است. میل ندارم از زنانگی ام دست بکشم - نمی خواهم آن طور باشد که جامعه مشخص می کند. چند نفر سؤالاتی می کنند و او بیشتر توضیح می دهد «دلم نمی خواهد کله پوکی محسوب شوم که پی شکار مردان است. دوست ندارم برای جلب توجه مردها لباس های فریبنده بپوشم. دلم می خواهد طرز لباس پوشیدنم نشان دهنده ی فردیت خودم باشد.»

موضوع سر و وضع به نظر مردان جوان جالب می آید. یکی می گوید: «من موهایم را بلند کرده ام چون از حالتش خوشم می آید و احساس راحتی می کنم. اما این مسأله ی مردانگی اذیت ام می کند - بعضی مردها وقتی می بینند مردی موهای اش را بلند کرده عصبانی می شوند. عموی من می گوید: «موی بلند نمی گذارد من دختر و پسر را از هم تشخیص بدهم.» من می گویم: «خوب، تو که حرصت درمی آید چه لزومی دارد از یک ساختمان آن طرف تر این را تشخیص بدهی؟ آخر او چه فکری می کند؟»

همه می‌خندند اما مربی تذکر می‌دهد که این یک موضوع بسیار جدی است و می‌پرسد: «به نظر شما، مردها از این که مردهای دیگر مردانگی‌شان را به نمایش نمی‌گذارند، احساس خطر می‌کنند؟»

یکی از دانشجویان متفکرانه می‌گوید: «من فکر می‌کنم که مردها و همین‌طور زن‌ها مورد تهدید هر چیزی قرار دارند که مخالف با مقیدات جامعه است. زن‌ها بیشتر از مردها از من به خاطر فعالیت‌هایم در جهت آزادی همجنسان‌شان انتقاد می‌کنند. خیلی از مردم حتی اگر تحت فشار باشند می‌خواهند نقش‌های همیشگی‌شان را حفظ کنند. به آن‌ها عادت کرده‌اند. برای مثال خیلی از زن‌ها می‌گویند نمی‌توانند از این که مردها برای‌شان در را نگه دارند یا جای‌شان را به آن‌ها بدهند صرف‌نظر کنند. اما به این می‌ارزد که به خاطرش «جنس ضعیف» به حساب بیایند - و تاوان آن را با قبول کار فرودست بدهند؟ کی دلش می‌خواهد به خاطر بازکردن یک در، از سالی ۵/۰۰۰ دلار حقوق بگذرد؟»

دانشجوی مردی می‌گوید: «این رشوه‌ای برای زن‌ها است. برای مردها بهایی وجود دارد. من پیش از انتخاب این دوره، در ایوی لیگ^۱ دوره‌ی طرز رفتار با زنان را گذراندم، پیش از آن به نظرم نوعی شیئی می‌آمدند. در آنجا فهمیدم که اگر به جای جایزه تلقی کردن یک زن، عقل و هوش و موجودیت فردی او را بپذیرم، از روابطام بسیار بهره می‌برم و این امکان را پیدا می‌کنم که خودم هم رشد کنم.»

جوانی که خود را رادیکال می‌داند می‌گوید: «این اشکال لوتی‌گری

است، نقش آدم را هم محدود می‌کند. من فکر می‌کنم یکی از علت‌های جنگ این است که مردها سرباز بودن را به عنوان بخشی از نقش مردانه قبول می‌کنند. چون می‌توانند مردانگی‌شان را در جبهه‌ی جنگ به اثبات برسانند. و بعد از این هم که به خانه برمی‌گردند حق به اثبات رساندن را حفظ می‌کنند. این‌ها بیشتر از بقیه زخم معده می‌گیرند، بیشتر دچار حمله‌ی قلبی می‌شوند و نسبت به زن‌ها جوان‌تر می‌میرند. ممکن است بعضی از این مسائل بیولوژیک باشد، نمی‌دانم، اما من فکر می‌کنم که بیشتر به خاطر روحیه‌ی کمال‌گرایی مردانه است.»

صدای زنگ پایان کلاس را اعلام می‌کند. درها باز می‌شود و دانشجویان از کلاس‌ها به راهرو می‌ریزند. اما «کلاس آزادی» کمی دیرتر تعطیل می‌شود. چون مردان و زنان جوان حین جمع‌کردن تخته طراحی‌ها و کلاسورها همچنان با هم حرف می‌زنند.

یکی از مردان موقع خارج شدن بقیه می‌گوید: «من فکر می‌کنم خیلی راحت می‌شود جمع‌بندی کرد. اگر آزادی زنان محقق شود، شاید همه این کار را بکنیم.»

نمایه

- آدامز، آبیگیل، ۳۵، ۴۴
 آدامز، جان، ۳۵، ۵۳
 آدامز، جان کوئینسی، ۴۴
 آدامز، جین، ۸۵ - ۸۱، ۸۹
 آموزشگاه عالی زنانه تروی، ۶۶
 آنارشیسیم و مقالات دیگر، ۱۱
 آنتونی، سوزان. ب، ۵۳ - ۵۱، ۷۵، ۱۱۹
 آنتیگونه، نمایش نامه، ۲۰
 آن‌گونه که من زیستم، کتاب، ۱۱
 آیا من زن نیستم؟، نشریه، ۱۱۹
 ائتلاف ملی مبارزه‌ی زنان؛ ۱۰
 ائتلافی ایالات جنوبی آمریکا (طرفدار
 برده‌داری)، ۵۱
 اُبرلین کالج، ۶۷ - ۶۶
 اتحادیه ایالات شمالی آمریکا (مخالف
 برده‌داری)، ۵۱
 اتحادیه بین‌المللی کارگران، ۷۴
 اتحادیه سیاسی زنان، ۵۶
 اتحادیه کسب حقوق برابر برای زنان،
 ۱۱
 اجلاس جهانی ضد برده‌داری، ۴۴
 اجلاس سینکافالز، ۴۶ - ۴۵
 استن، لوسی، ۵۳، ۵۵، ۶۷، ۶۹
 استن، بلکول، آلیس، ۵۵
 استتن، الیزابت کدی، ۴۵ - ۴۴، ۴۸،
 ۵۱، ۵۲، ۱۱۹
 اصلاحیه‌ی آنتونی ← اصلاحیه
 نوزدهم قانون اساسی آمریکا
 اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی
 آمریکا، ۵۲
 اصلاحیه نوزدهم قانون اساسی آمریکا،
 ۱۰، ۵۲، ۵۴، ۵۹، ۱۱۱، ۱۲۱
 اعلامیه آزادی بردگان، ۵۱
 اعلامیه استقلال آمریکا، ۳۷، ۴۵
 اسمیت، هاوارد دبلیو، ۱۰۸ - ۱۰۹
 الیزابت اول، ۲۳

- الیس، هیولاک، ۹۲
 افلاطون، ۲۰
 اما گلدمن، ۱۱
 انجمن ضد برده داری آمریکایی، ۴۲
 انستیتو اسمیتسونین، ۹۳
 انقلاب آمریکا، ۴۰
 انقلاب صنعتی، ۲۳، ۹۲
 انقلاب فرانسه، ۳۶ - ۳۷
 انقیاد زنان، رساله، ۲۵ - ۲۴
 اوون، رابرت، ۹۳
 اوون، رابرت دیل، ۹۳
 ایسن، هنریک، ۳۰ - ۲۹
 ایوی لیگ، ۱۳۲
 بارنت، سموئل ای، ۸۴
 براون، آنتوانت، ۷۰
 بردلاف، چارلز، ۹۴
 برنز، لوسی، ۵۷
 برنیز، مارتا، ۲۷
 بریفو، روبر، ۲۲
 بریگاد اما گلدمن، ۱۱
 بزانت، آن، ۹۴
 بلچ، هریوت، ۵۵ - ۵۶
 بلکول، الیزابت، ۶۹ - ۷۱
 بناپارت، ماری، ۲۹
 بنتام، جرمی، ۹۲
 بیچر، کاترین، ۶۸
 پانکرت، جنبش (دختران معنوی مری
 وولستونکرافت)، ۵۵
 پرینستون، دانشگاه، ۱۲
 پل، آلیس، ۵۷
 پلیس، فرانسیس، ۹۲
 پورشیا، ۲۳
 پولس / بولس حواری، ۲۰
 پین، تامس، ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۹۳
 تروث، سوجورنر، ۴۸، ۱۱۷
 توینی، آرنولد، ۸۳
 توینی هال، ۸۳
 ثمرات فلسفه، ملازم شخصی زنان و
 شوهران جوان، کتاب، ۹۴
 جامعه بین المللی زنان برای صلح و
 آزادی، ۸۱
 جانسن، سموئل، ۳۴
 جانسن، ویرجینیا، ۳۲
 جرج تاون، دانشگاه، ۳۳
 جفرسن، تامس، ۵۳
 جمهوری فرانسه، ۳۶
 جمعیت طرفداری از حق رأی زن
 آمریکایی، ۵۳
 جمعیت ملی برای پیشرفت و ترقی
 رنگین پوستان، ۱۱۱
 جنبش آزادی زنان، ۱۲۷
 جنبش استقرار، ۸۳ - ۸۵

- جنیش الغاگران برده‌داری در آمریکا در
ارتباط با فمینیسم، ۴۴-۴۱، ۵۲-۵۱
جنیش کسب حق رأی، ۱۱۱
جنیش دفاع از حقوق زنان (فمینیسم)، ۳۶
جنیش زنان برای صلح، ۱۱
جنیش کنترل موالید، ۹۷
جنگ داخلی آمریکا، ۴۰، ۴۹، ۶۶-۷۳
جنگ داخلی اسپانیا، ۱۱
جنگ جهانی اول، ۱۱، ۱۰۲
جنگ جهانی دوم، ۱۰۰
جوراب آبی‌ها، ۱۰۱
جوراب سرخ‌ها، ۱۱
حقوق بشر، ۱۰۵
حقوق مدنی سیاه‌پوستان، ۱۰۸
خانه عروسک، نمایش‌نامه ۳۰-۲۹
دادگاه کودکان بزه‌کار، ۸۵
دانشگاه استقرار، ۸۴
دفاع و پشتیبانی از حقوق بشر، کتاب، ۳۶
دفاع و پشتیبانی از حقوق زنان، کتاب، ۳۶
دودلی آمریکا، کتاب، ۳۱
دوره ویکتوریا، ← ویکتوریایی
دویچ، هلن، ۳۹
راسکین، جان، ۲۶
راه‌آهن زیرزمینی، سازمان، ۴۳
رایت، فرانسیس، ۴۱
رُزی پَرچ‌کار، ۱۰۲
رنسانس، دوره، ۲۳
رکود اقتصادی، دوره، ۱۰۰
روانشناسی اجتماعی، مجله، ۳۲
روسو، ژان ژاک، ۶۳
زن طغیان‌گر، نشریه، ۹۰
زن فریب‌خورده، کتاب، ۱۰۵-۱۰۴
سازمان ملی حق رأی زنان، ۵۲
سازمان ملی زنان، ۱۱، ۱۱۱، ۱۱۵،
۱۱۶، ۱۲۱
سرخوردگی من از روسیه، کتاب، ۱۱
سروانتس، ۲۳
سرویس مستقل مراقبت از بهداشت
عمومی، ۸۵
سنگر، مارگرت، ۸۶-۹۹
سوفوکل، ۲۰
سویسهلم، جین، ۶۹
شاه کرئون (نمایش‌نامه آنتیگونه)، ۲۰
شرکت مدنی آزادی مردان، ۱۲۷
شکسپیر، ۲۳
شلی، مری، ۴۱
شهروند درجه دو (زن)، ۱۱۴
عریضه‌ای به زنان جنوب (دربارۀ الغای
برده‌داری) جزوه، ۴۲
عصر عقل، کتاب، ۳۷
عقل سلیم، کتاب، ۳۷
فریدان، بتی، ۱۰۴-۱۰۸

- فروید، زیگموند، ۲۶ - ۲۸، ۳۲
 فولر، مارگرت، ۶۷
 قانون دستمزد برابر، ۱۰۸ - ۱۰۹
 کات، کری چپمن، ۵۴، ۵۹
 کانون استقرار هنری استریت، ۸۵
 کلی، ابی، ۴۱
 کمیسیون فرصت استخدامی برابر، ۱۱، ۱۲۱
 کنترل موالید، ۸۹، ۹۳-۹۸ و جاهای دیگر
 کویت، استثن، ۸۴
 کویکرها، فرقه مذهبی، ۴۱ - ۴۵، ۷۱
 کینسی، چارلز، ۳۲
 کینگ، مارتین لوتر، ۱۳
 گریمکه، آنجلینا، ۴۲
 گریمکه، خواهران، ۴۳
 گریمکه، سارا، ۴۲، ۶۳
 گودوین، ویلیام، ۳۶
 گیتس (استار)، الن، ۸۲
 لیبدو، ۲۷، ۳۲
 لیون، مری، ۶۸
 مادرزمین، نشریه، ۱۱
 مات، لوکرتیا، ۴۴ - ۴۵
 مالتوس، تامس ر، ۹۲
 مامان‌ها در حال کار، کتاب، ۱۲۱
 ماونت هالیوک، آموزشگاه عالی، ۶۸
 مرد وزن، کتاب، ۳۱
 مسترز، دبلیو. اچ، ۳۲
 مطالعاتی در باب روانشناسی جنسیت، کتاب، ۳۲
 معیار دوگانه، ۲۴، ۲۹، ۱۰۹، ۱۱۳ - ۱۱۵، ۱۱۸
 مقررات آپارتمان‌نشینی، ۸۵
 مکتب جامعه‌شناسی پوزیتویست آمریکایی، ۸۰
 مکتب جامعه‌شناسی شیکاگو، ۸۱
 میردال، گونار، ۳۱
 میل، جان استوارت، ۲۴ - ۲۶
 نامه‌ای به واشینگتن، ۳۷
 نورا (خانه عروسک) ۲۹ - ۳۰
 واسار، دانشگاه، ۱۲، ۶۸
 والد، لیلیان، ۸۳، ۸۵
 ولد، تئودور، ۴۴
 وایتیر، جان گرینلیف، ۴۴
 وضعیت جنس مؤنث، مجله، ۱۱۸
 ویلارد، اما هارت، ۶۴ - ۶۸، ۱۰۶
 ویلارد، فرانسیس، ۵۴
 وولستونکرافت مری، ۳۶ - ۳۹، ۴۱، ۵۵، ۷۰
 ویکتوریایی، ۲۴ - ۲۶، ۲۸، ۳۰
 هال هاوس، ۸۲، ۸۴، ۸۵
 هنکوک، جان، ۵۳
 یاکوبس، آلتا، ۹۵

نشر گل آذین منتشر کرده است: (علوم اجتماعی)

- تاریخ انسان شناسی (از آغاز تا امروز)
نوشته: توماس هایلند اریکسون، فین سیورت نیلسن ترجمه: علی بلوکباشی
چاپ دوم ۱۳۹۲ / وزیری / ۴۵۰ صفحه / گالینگور ۲۵۰۰۰ تومان
- مردم شناسی هنر (هنر ابتدایی) نوشته: فرانسیس بوآس ترجمه: دکتر رفیع فر
چاپ اول ۱۳۹۱ / رقعی / ۴۹۰ صفحه / ۲۲۰۰۰ تومان
- آزادی زنان (مسایل، تحلیلها و دیدگاهها) نوشته: ایولین رید
ترجمه: افشنگ مقصودی چاپ سوم ۱۳۸۶ / رقعی / ۲۱۶ صفحه / ۷۰۰۰ تومان
- آرایش، مُد و بهره‌کشی از زنان (مسایل، تحلیلها و دیدگاهها)
نوشته: جوزف هنسن، ایولین رید، ماری آلیس واترز
ترجمه: افشنگ مقصودی چاپ سوم ۱۳۹۱ / رقعی / ۲۴۰ صفحه / ۷۵۰۰ تومان
- فمینیسم و مردم شناسی (زن در تحلیل‌ها و دیدگاه‌های انسان‌شناختی)
نوشته: ایولین رید ترجمه: افشنگ مقصودی
چاپ اول ۱۳۸۴ / رقعی / ۳۲۸ صفحه / ۴۰۰۰ تومان
- فمینیسم و زیبایی شناسی (زن در تحلیل‌ها و دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی)
نوشته: کارولین گرس میر ترجمه: افشنگ مقصودی
چاپ دوم ۱۳۹۱ / رقعی / ۳۲۸ صفحه / ۷۰۰۰ تومان
- زنان و تبعیض (تبعیض جنسی و افسانه فرصت‌های برابر)
نوشته: کیت فیگز ترجمه: اسفندیار زندپور، به‌دخت مال‌امیری
چاپ سوم ۱۳۸۹ / رقعی / ۳۱۲ صفحه / ۴۰۰۰ تومان
- جنسیت و زبان شناسی اجتماعی
نوشته: عباس محمدی اصل چاپ اول ۱۳۸۹ / رقعی / ۲۵۶ ص / ۶۴۰۰ تومان
- جنسیت و خشونت
نوشته: عباس محمدی اصل چاپ دوم ۱۳۹۰ / رقعی / ۱۸۴ ص / ۴۰۰۰ تومان
- جنسیت و سلامت
نوشته: عباس محمدی اصل چاپ اول ۱۳۹۰ / رقعی / ۱۳۶ ص / ۶۰۰۰ تومان
- تالکت پارسنز و نظریه کنش
نوشته: عباس محمدی اصل چاپ اول ۱۳۹۰ / رقعی / ۱۵۶ ص / ۳۵۰۰ تومان

■ انسانشناسان بزرگ (۵۰ انسانشناس کلیدی)

نوشته: رابرت جی. گوردون - اندرو لاینز گروه مترجمان زیر نظر ناصر فکوهی

چاپ اول ۱۳۹۳ / رقعی / گالینگور / ۴۸۵ صفحه / ۲۸۰۰۰ تومان

■ جامعه‌شناسان بزرگ عصر تکوین (۵۰ جامعه‌شناس کلیدی)

نوشته: جان اسکات

مترجمان: شهناز مسمی‌پرست، ستاره قانونی

چاپ اول ۱۳۹۳ / رقعی / گالینگور / ۴۳۶ صفحه / ۲۶۰۰۰ تومان

■ جامعه‌شناسان بزرگ عصر نوین (۵۰ جامعه‌شناس کلیدی)

نوشته: جان اسکات

مترجمان: شهناز مسمی‌پرست، ستاره قانونی

چاپ اول ۱۳۹۴ / رقعی / گالینگور / ۴۳۶ صفحه / ۲۶۰۰۰ تومان

■ جنسیت و جغرافیا عباس محمدی اصل

چاپ اول ۱۳۹۰ / رقعی / ۲۷۲ص / ۷۰۰۰ تومان

■ مانیفست سایبرگ (فمینیسم در روابط اجتماعی علم و فن‌آوری)

نوشته: دانا هاراوی ترجمه: امین قضایی

چاپ اول ۱۳۸۵ / رقعی / ۱۳۶ صفحه / ۱۵۰۰ تومان

■ زنان در انقلاب کوبا (گفتگو با یتّه پوئبلا؛ بنیانگذار فدراسیون زنان کوبا)

به کوشش: ماری - آلیس واترز / ترجمه: ع.ا. بهرامی

چاپ اول ۱۳۸۲ / رقعی / ۱۶۰ صفحه / ۲۶۰۰ تومان

■ مدارسالاری (زن در گستره‌ی تاریخ تکامل)

نوشته: ایولین رید ترجمه: افشنگ مقصودی

چاپ اول ۱۳۸۸ / رقعی / ۳۱۲ص / ۵۵۰۰ تومان

■ برادرسالاری (مردان در دوران مدارسالاری)

نوشته: ایولین رید ترجمه: افشنگ مقصودی

چاپ اول ۱۳۸۹ / رقعی / ۳۶۸ص / ۷۰۰۰ تومان

■ پدرسالاری (گذار از مادرسالاری به پدرسالاری)

نوشته: ایولین رید

ترجمه: افشنگ مقصودی

چاپ اول ۱۳۹۰ / رقعی / ۲۷۸ص / ۷۰۰۰ تومان

- **زنان و سروده‌هایشان در گستره‌ی فرهنگ ایران زمین**
تألیف: صادق همایونی
چاپ اول ۱۳۸۹ / رقعی / ۳۴۹ صفحه / ۱۱۰۰۰ تومان
- **در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگهای دیگر نگرستن**
نوشته: علی بلوکباشی
چاپ دوم ۱۳۹۰ / وزیری / ۶۱۲ صفحه / گالینگور ۲۰۰۰۰ تومان / شومیز ۱۵۰۰۰ تومان
- **سرود مرغ آتش (زندگی و نقد آثار سیلویا پلات)**
تألیف و ترجمه: رقیه قنبرعلی‌زاده / چاپ دوم ۱۳۹۲ / رقعی / ۴۴۰ صفحه / ۹۸۰۰ تومان
- **همسازی و تعارض در هویت و قومیت**
نوشته: ناصر فکوهی / چاپ دوم ۱۳۹۱ / وزیری / ۳۵۲ صفحه / ۱۰۰۰۰ تومان
- **رفتارهای اجتماعی مطلوب (انواع رفتارها از دیدگاه روانشناسی اجتماعی)**
نوشته: پروفسور هانس ورنر بیرهوف / چاپ دوم ۱۳۸۷ / وزیری / ۵۰۰ صفحه
- **جامعه‌شناسی میشل فوکو**
نوشته: عباس محمدی‌اصل / چاپ اول ۱۳۹۲ / رقعی / ۲۸۸ ص / ۹۰۰۰ تومان
- **جامعه‌شناسی ماکس وبر**
نوشته: عباس محمدی‌اصل / چاپ اول ۱۳۹۰ / رقعی / ۱۸۴ ص / ۴۰۰۰ تومان
- **تالکت پارسنز و نظریه کنش**
نوشته: عباس محمدی‌اصل / چاپ اول ۱۳۹۰ / رقعی / ۱۵۶ ص / ۳۵۰۰ تومان
- **جامعه‌شناسی کار و مدیریت صنعتی**
نوشته: عباس محمدی‌اصل / چاپ اول ۱۳۹۲ / رقعی / ۲۲۴ ص / ۱۲۰۰۰ تومان
- **فهم علم اجتماعی**
نوشته: راجر تریگ / ترجمه: شهناز مسمی‌پرست
چاپ اول ۱۳۹۴ / رقعی / ۴۰۰ صفحه / ۲۵۰۰۰ تومان
- **اندیشه‌ی اجتماعی گئورک زیمل**
نوشته: هرست هله / ترجمه: شهناز مسمی‌پرست
چاپ اول ۱۳۹۴ / رقعی / ۲۰۸ صفحه / ۱۴۰۰۰ تومان
- **چند کاوش در سیاست و جامعه**
نوشته: فریبرز رییس‌دانا
چاپ اول ۱۳۹۴ / رقعی / ۲۳۶ ص / ۱۴۰۰۰ تومان



A Single Standard

Janet Harris

معیار یگانه درباره‌ی آزادی است: آزادی زنان و مردان. پشتیبان آزادی از دوران انقلاب فرانسه که نام بین، حقوق بشر، و دوستش، مری وولستونکرافت، پشتیبانی از حقوق زنان را نوشت، گردهم آمده اند؛ زیرا معیار دوگانه و تصورات کلیشه‌ای از نقش مردان و زنان، محدودیت‌های فلج کننده اثر از وجود برای هر دو جنس به وجود آورده است.

زنان همراه با مردان برای القای بردگی، تصویب قوانین حامی کارگران و نایل به هدف های دیگر مبارزه کرده‌اند. امروز زنان برای رسیدن به همه‌ی توانایی‌های خود در پی موقعیت‌های یکسان در دنیای کار و استقلال موجودیت خود هستند. معیار یگانه در مورد زنان و مردان است، زیرا به گفته‌ی یک مرد جوان «اگر آزادی زنان محقق شود، همه‌ی ما آزاد می‌شویم.»



نشر گل آذین

ISBN 978-600-6414-31-7



9 786006 414317 >